

ایران باستان

نویسنده: م. موله
ترجمه: دکتر ژاله آموزگار





« ۲۶۲ »

ایران باستان

نوشته

م. موله

ترجمه

دکتر ژاله آموزگار

این کتاب ترجمه‌ای است از :

L' Iran ancien

M. Molé

© Bloud et Gay, Paris 1965

□ چاپ اول دانشگاه تهران ۱۳۵۶

www.adabestanekave.com



- ایران باستان
- م. موله
- ترجمه دکتر ژاله آموزگار
- چاپ دوم پائیز ۱۳۶۳
- لیتوگرافی: مؤسسه بهار
- چاپ و صحافی مظاهری
- تیراژ ۲۰۰۰ نسخه
- انتشارات توس، اول خیابان دانشگاه تهران.

فهرست مطالب

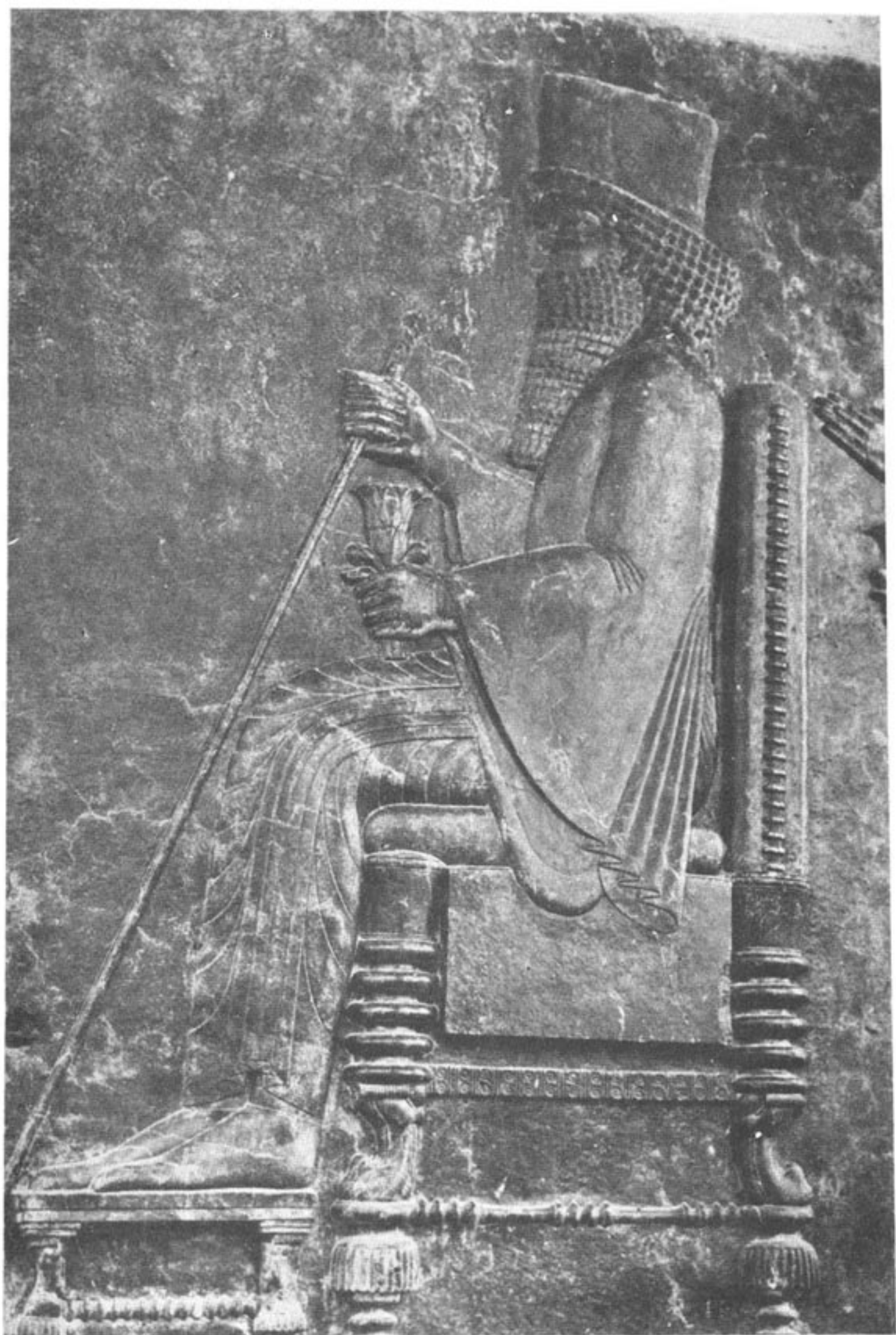
	پیشگفتار
۴	آگاهی
۶	
۸	الف - حدود جغرافیایی و تاریخی
	آریاها - مادها و پارسها - تمدن هخامنشی - پارتها - شاهنشاهی ساسانیان -
	تمدن ساسانی - فتح عرب و نتایج آن - تحدید مطلب .
	ب - منابع
۲۶	منابع خارجی - کتاب مقدس باستانی - گاهان و تفسیرهای آنها - یشتها -
	ویدیوداد - ادبیات پهلوی - ادبیات پارسی به فارسی - گسترش بعدی
	پ - مجموعه خدایان
۳۹	میراث هند و ایرانی : تثلیث طبقاتی - میراث هند و ایرانی : آسوراها و دیوها -
	جهت‌یابی خاص دین ایرانی - تغییر شکل سازمان : طرد دیوها - موجودات
	گاهانی - مجموعه خدایان - ثنویت در جهان حیوانی .
	ت - یزش
۶۴	آیین یزش - جشن سالانه - پیشکشی هوم - آتش - جشن‌ها و گاه‌شماری -
	زردشت و هوم - زردشت در گاهان - تشریف - افسانه و تاریخ - زادگاه
	گاهان - خصوصیت شریعت گاهانی - مؤبدان - دین گاهان و دین هخامنشیان .
	ث - تاریخ جهان
۱۰۰	اصول تکوین عالم - انسان - رستگاری فردی - نجات‌بخشان آینده و تجدید
	حیات
	اصول کتابشناسی
۱۱۳	فهرست تاریخی
۱۱۴	فهرست اعلام
۱۱۶	

ادیان جهان

ایران باستان

تالیف : م . موله

ترجمه : دکتر ژاله آموزگار



داریوش اول بر تخت خود

ایران باستان

م . دوله به جوانی در سن ۳۸ سالگی درگذشت بدون آنکه بتواند از تجدیدنظر در نمونه‌های چاپی خود مطمئن شود و یا مجموعه تصاویرش را کامل کند .

پ.دومناس (۱) لطف کرد و این کار را رهبری نمود و در کتابخانه گرانتهای خود را به روی ناشران این اثر گشود .

از سوی دیگر پروفیسور واندن برگه (۲) چند کایشه مربوط به کاوشهای شخصی خود را در اختیار گذاشت .

قدرشناسی عمیق ناشران تقدیم این دو بزرگوار می‌گردد .

پیشگفتار مترجم

ماریان موله (۱) ایران‌شناس پرکار و فقید که در جوانی به سن ۳۸ سالگی در پاریس درگذشت. قسمت بیشتر تحصیلات ایران‌شناسی خود را در فرانسه و در محضر استادانی چون بنونیست (۲) و دومناس (۳) گذراند و رساله دکتری او که بعداً تحت عنوان «آئین، اسطوره و جهان‌شناسی در ایران باستان» (۴) منتشر شد با تقریباً ۶۰۰ صفحه مطلب یکی از غنی‌ترین کارهایی است که در این زمینه صورت گرفته است. یکی دیگر از آثار پرارزش او که بعد از مرگش به لطف و همکاری مرحوم دومناس انتشار یافت کتاب «افسانه‌زندگی زردشت بنابر متن‌های پهلوی» (۵) است.

کتاب حاضر «ایران باستان» (۶) را موله برای مجموعه «ادیان جهان» آماده ساخت و همانطور که خود در مقدمه توضیح می‌دهد هدف او ترسیم یک طرح کلی از آیین قبل از اسلام ایرانیان است. در این زمینه او فقط به دین زردشتی اکتفا می‌کند و در مورد آیین‌های دیگری که دورانی از تمدن این سرزمین را دربر گرفته‌اند چون آئین مانی و مزدک و ... توضیحی نمی‌دهد. درباره دین زردشتی نیز وارد جزئیات نمی‌گردد و لسی گفتنی‌ها را خوب بیان می‌کند، به طوری که خواننده در پایان کتاب نقشی از موارد کلی دین زردشتی را در خاطر دارد.

در این ترجمه اصل حفظ اصالت گفته‌های نویسنده بوده است حتی اگر در برخی موارد موضوع مورد قبول خود مترجم نباشد.

توضیحات کوتاهی از مترجم برای وضوح بیشتر بعضی نکته‌ها در پاورقی نقل شده است و درباره اسم‌های خاص شکل متداول‌تر آن‌ها بعد از صورتی که نویسنده می‌دهد ذکر گردیده و با علامت «م» مشخص شده است.

در اینجا وظیفه خود می‌دانم از همکاران محترم گروه زبان‌شناسی همگانی وزبانهای باستانی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که از همفکری‌های ارزنده‌شان بهره‌برده‌ام سپاسگزاری نمایم.

۱- Marijan Molé

۲- E. Benveniste

۳- J. P. de Menasce

۴- Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien. Paris 1963.

۵- La légende de Zoroastre selon les textes pehlevi. Paris 1967.

۶- L'Iran ancien. Paris 1965 Bloud & Gay.



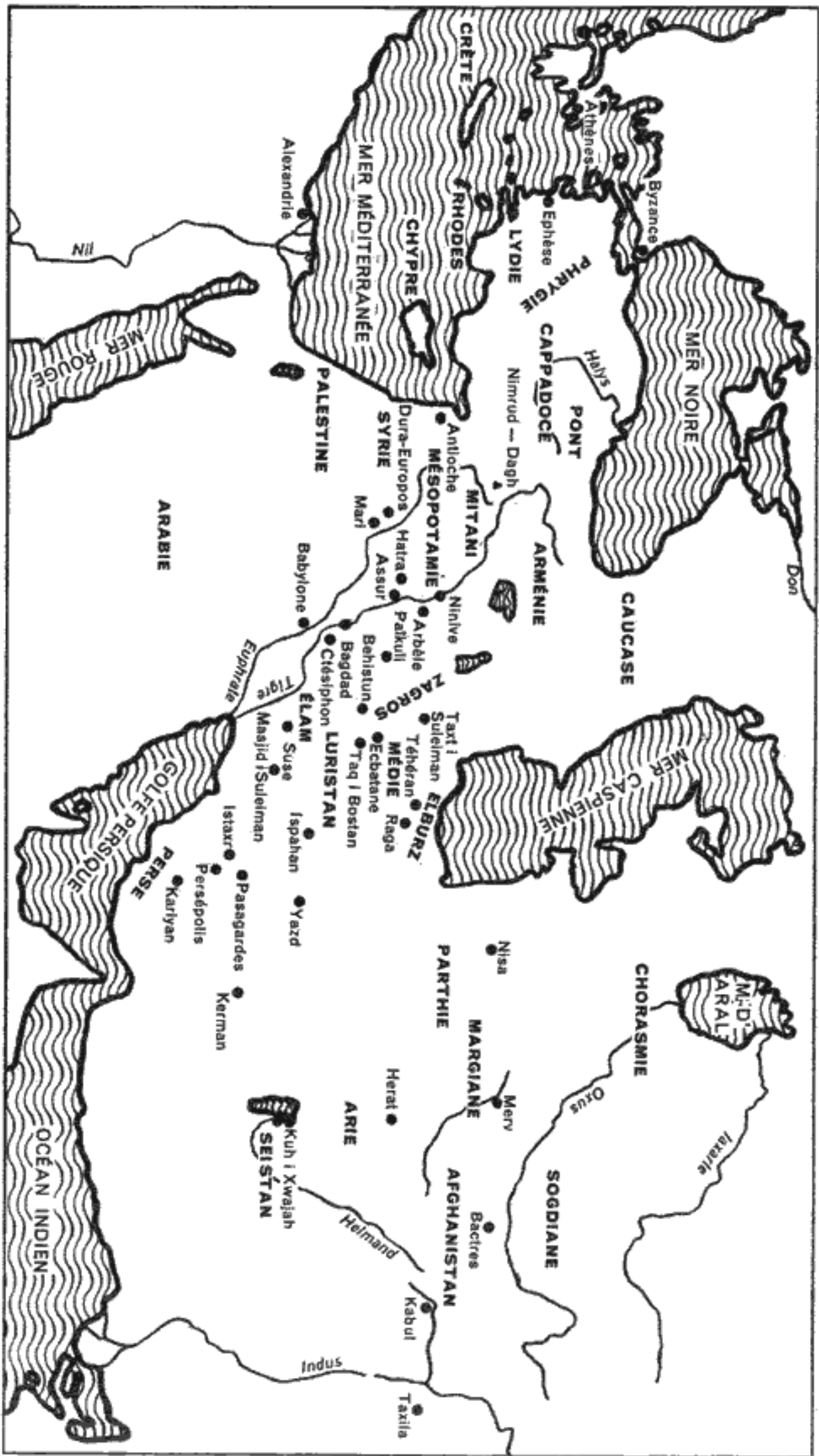
کوههای بلند میان کاشان و اصفهان

آگاهی

این کتاب كوچك معرفی دقیقی از دین ایران باستان نیست . سعی ما بر این بوده است که بیش از برشمردن اعمال، طرز تفکر این دین را - که دفاع از زندگی بهر صورتی که باشد، مقاومت در برابر انهدام و جستجوی بی‌مرگی است - عرضه کنیم و تظاهرات گوناگونش را مورد مطالعه قرار دهیم . ما فکر می‌کنیم که نشان دادن چند اصل کلی يك مذهب به مراتب بیشتر از مجموعه‌ای از جزئیات منفرد آن می‌تواند باعث شناسایی آن گردد؛ هرچند که این جزئیات در حد خود بسیار جالب باشند .

به این ترتیب جلوه این طرز تفکر اصلی را : در وضعی که طبقات مختلف اجتماعی ضمن آن ارزیابی شده‌اند، در شکل خاصی که مجموعه خدایان هندوایرانی در ایران به خود گرفته‌اند و در آداب مذهبی که هدف آن جاودانی کردن زندگان و دوباره جان بخشیدن به مردگان است، مطالعه می‌کنیم . فدیة اصلی در این دین را هوم (۱) که يك مشروب بی‌مرگی است تشکیل می‌دهد . زردشت که فرض بر این است که از هوم زاده شده است، در ضمن کسی است که این آداب مذهبی و هدفهایش را آشکار می‌کند .

سایر عناصر به نسبت تحولات عرضه این مراسم و به نسبت پیوستگی که با آنها دارند مورد مطالعه قرار می‌گیرند : آیین ستایش آتش، جشن‌ها و تقویم ضمن مراسم مذهبی «یسنای» ؛ مؤبدان و وظایف آنها ضمن توصیف نقش شریعت‌گامانی نشان داده شده است . تاریخ جهان بنا بر ادراک مزدیسنايي و در صورتی که باطنا به آداب و رسوم مذهبی آمیخته شده باشد، موضوع فصل خاصی را تشکیل می‌دهد .



حدود جغرافیایی و تاریخی

آریاها

ایران چیست؟ مطابق با آنچه علم ریشه‌شناسی می‌گوید کشور آریاها است: ایران که فارسی میانه آن Erān است از فارسی باستان Aryānām، حالت وابستگی جمع از کلمه Arya می‌باشد. ولی آریاها چه کسانی هستند؟ قومی که به یک زبان هند و اروپایی صحبت می‌کنند و به این ترتیب زبان ایشان به زبانهای اصلی اروپا وابسته است. قومی که پس از اشغال فلات مرتفع ایران و همچنین دشتهای هند و گنگی، به دوشاخه تقسیم شدند که یک شاخه آنها هندیان را شامل می‌شود و دیگری ایرانیان را.

ایرانیان، زمانی که وسعت مملکتشان در حد اعلی بود، سرزمینی بسیار گسترده‌تر از کشوری که امروز نام آنرا بر خود دارد، در اختیار داشتند ایرانیان شمال، سکاها (۱)، در دشت بزرگ اروپایی-آسیایی، از اوکراین تا ترکستان چین، به طور چادرنشینی زندگی می‌کردند. سکاها (۲) - نامی که ایرانیان دیگر و هندیان به ایشان داده‌اند یا خود ایشان بر خود نهاده‌اند - در حدود میلاد مسیح، برای غلبه بر قسمتی از هند از ترکستان سرازیر شدند. کوشانیان که با آنان منسوب بودند به دنبالش آمدند. یک گویش سکایی تا قرن دهم میلادی در واحه‌ای از ترکستان چین به نام ختن باقی مانده است. به جز آن، این گروه زبانی، جز در چند لهجه دورافتاده پامیر برجای نماند. اما از ناحیه‌ای شرقی‌تر در موقع تسلط بربرها صحبت از الانان (۳) که از اطراف دریاچه آرال عزیمت کرده بودند به میان می‌آید. امروزه فقط آسی‌های قفقاز، سکاها را به یاد می‌آورند.

مادها و پارسها

سایر ایرانیان رد پاهای بادوام‌تری برجای گذاشته‌اند. در نخستین هزاره قبل از میلاد تمام سرزمین حوضه آمودریا (۴) (سیحون - م) و سیر دریا (۵) (جیحون - م) آریایی بودند. در شمال، در کنارهای دریاچه آرال، خوارزم، موطن احتمالی دین‌زردشتی،

۱- Scythes

۲- Saces

۳- Alains

۴- Oxus

۵- Yaxartes



قبر کوروش بنیانگذار سلسله هخامنشی، در پاسارگاد .

و در هر حال مرکز مهم مذهبی و سیاسی قرار داشت؛ در ناحیه جنوب شرقی تر ، سغد ، حوالی سمرقند و در طرف دیگر آمودریا، مرگیان (ایالت مرو - م) ، حوالی مرو ، هری (سرزمین هرات) و باکتریان (ایالت بلخ - م) واقع بود.

بدون شك تهاجم آریایی که بعدا ایران غربی را به وجود خواهد آورد از طرف شمال شرقی آغاز شده است . در آغاز نخستین هزاره در نزدیکی مرزهای آشوری از مادها و سپس از پارسها نشانه‌هایی برجای هست . نیروی آنها به سرعت فزونی می‌گیرد . در ۶۱۰ میلادی شاه مادها ، سیاکزار (۱) ، که با بابلیان متحد شده است، به قدرت آشوریان پایان می‌دهد . شاهنشاهی مادها نخستین حکومت ایرانی است که از تاریخ آن، از طریق سالنامه‌های بین‌النهرین و گزارشهای هرودوت کم‌وبیش اطلاع داریم . این حکومت مدت درازی دوام نمی‌آورد . پارسها که در آن موقع در سرزمینی که نامش مدیون آنها است (پارس «فارس امروز» ، در منتهی‌الیه جنوب غربی فلات ایران) مستقر بودند تحت رهبری سلسله هخامنشی به سرعت جای آنها را می‌گیرند .

هخامنشیان که نخست جزء رعایای مادها بودند در زمان کوروش شورش می‌کنند و تسلط مادی جای خود را به تسلط پارسها می‌دهد . کوروش خود بابل را اشغال می‌کند و با پایان دادن به حکومت لیدی، مرزهای شاهنشاهی پارس را تا دریای اژه پیش می‌برد . پسرش کمبوجیه مصر را فتح می‌کند: همه خاور نزدیک تحت یک فرماندهی درمی‌آید . بعد از مرگ اسرارآمیز کمبوجیه و شورشهایی که در ایالت‌های مختلف به وجود آمده بود داریوش پسر ویشتاسب که نماینده شاخه کوچکی از این سلسله است وضع را به نفع خود سروسامان می‌دهد . ما در سال ۵۲۰ قبل از میلاد هستیم . شاهنشاهی پارس روزهای زیبایی برای زیستن در پیش دارد .

داریوش، سازمان‌دهنده بزرگ به این شاهنشاهی تشکیلاتی می‌بخشد که به آن امکان تداوم خواهد داد و حتی زمانی که این شاهنشاهی درهم بریزد صاحبان جدیدی آن تشکیلات را پاسداری خواهند کرد . داریوش سرزمین‌های جدیدی را به دست می‌آورد . بر قسمتی از دره سند (۲) مسلط می‌شود . در استپهای سکاها ، در ماوراء دانوب، نفوذ می‌کند . اما شکست ماراتون (۳) چون اخطاری زنگ می‌زند: گسترش شاهنشاهی پارسی پایان یافته است . ده سال بعد در دوره خشیارشا ، پسر و جانشین داریوش، نوبت بلیه سالامین (۴) خواهد بود .

پس از مرگ خشیارشا ، شاهزادگان نالایق سریر شاهان بزرگ را اشغال می‌کنند . مبارزه برادرکشی میان کوروش جوان و اردشیر دوم در سالهای آخر قرن پنجم (ق م) آناباس گزنفون (۵) را برای ما به وجود خواهد آورد ؛ اما شاهنشاهی و ملحقات آن چیزی

Indus - ۲

Cyaxare - ۱

Marathon - ۲ در سال ۴۹۰ ق. م. در این شهر ، یونان بر سپاه ایران پیروز شده‌اند - م .

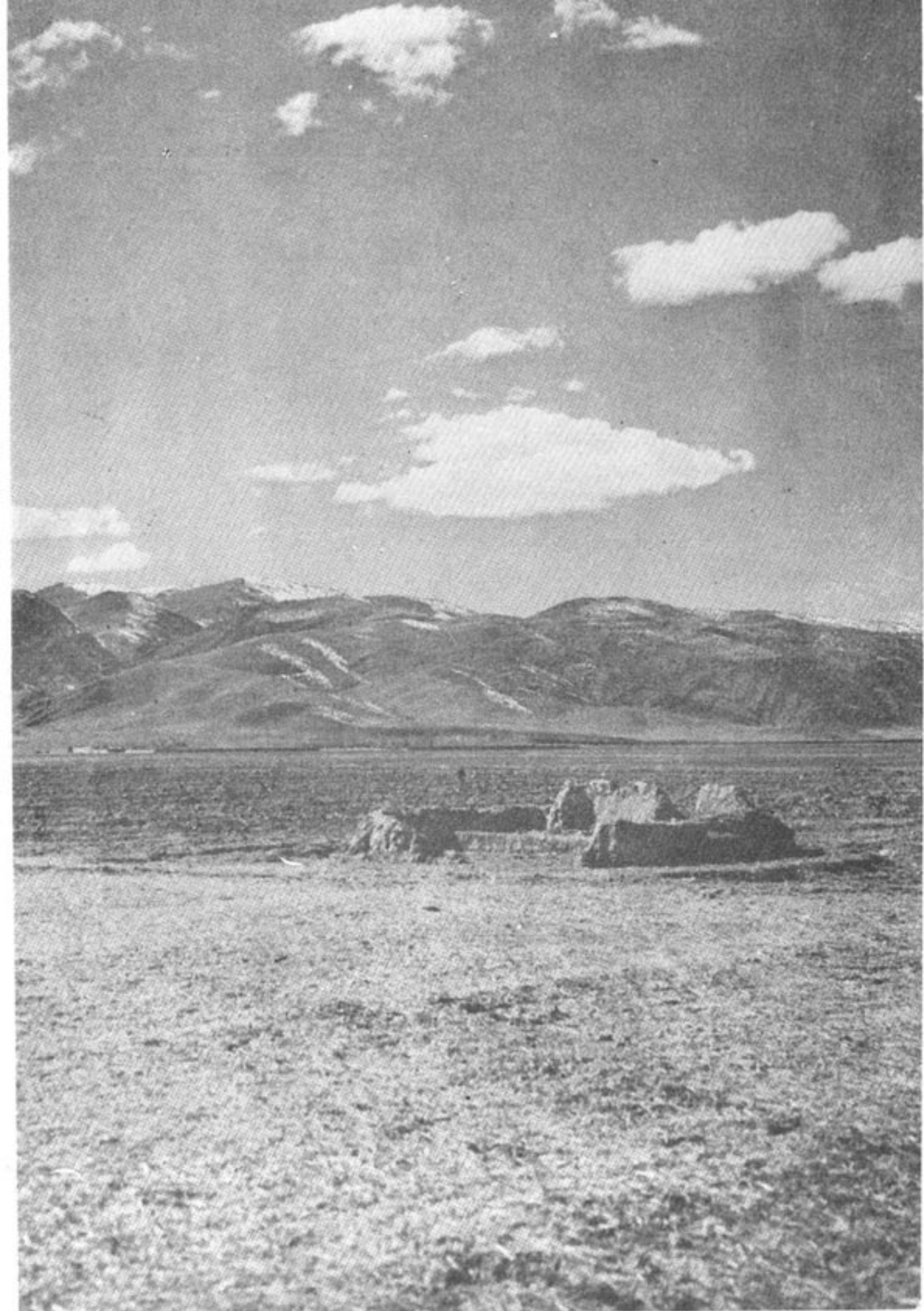
Salamine - ۴ در سال ۴۸۰ ق. م. در این جزیره سپاهیان یونانی بر لشکریان خشایارشا غلبه

یافته‌اند - م . - L'Anabase de Xenophon اثر تاریخی گزنفون که

عبارت از شرح لشکرکشی‌های داخلی میان کوروش جوان و اردشیر دوم است - م .



داریوش اول بر تخت خود .
بنا بر متن يك استوانه، داریوش ادعا می کرد که
مردوك، خدای آشوری، او را حمایت می کند .
نقش برجسته تخت جمشید .



چشم انداز پاسارگاد که پایتخت بزرگ هخامنشی بود
و امروزه دورافتاده و خالی از سکنه است .

به دست نخواهد آورد . فعلا مصر از دست رفته است . چند ده سالی بعد جریان چون بازگشت سرنوشت است ؛ مصر توسط اردشیر سوم دوباره فتح می شود در حالیکه یونان که از جنگهای میان آتن و اسپارت به جان آمده است دیگر مقاومتی نمی کند . شاهنشاهان پارس از این پس در کشمکش های داخلی میان حکومت های مختلف یونانی عنوان حکم را دارند و میل و شرایط خود را بر آنها تحمیل می کنند . اما این دیگر آخرین ترانه شاهنشاهی هخامنشی است .

چند سال بعد یونان و سپس پارس تحت استیلای مقدونی ها در خواهد آمد . اسکندر پسر فیلیپ فاتح کرونه (۱) با يك جهش عالی همه مسافت میان سواحل استریهون (۲) را تا هیداسب (۳) طی خواهد کرد . او خود را به عنوان جانشین هخامنشیان تحمیل خواهد نمود که آخرین شاه این سلسله ، داریوش سوم ، مغلوب ، در موقع فرار به دست يك ساتراپ از آیین برگشته ، کشته خواهد شد . این کوچکترین ریشخند تاریخ نخواهد بود . سنت ملی ایرانی ، دوره پر عظمت داریوش و خشایارشا را کاملا فراموش خواهد کرد و آخرین جانشینان آنها را فقط در سایه «اسکندرنامه» و از ماوراء آن خواهد شناخت .

امپراطوری اسکندر که کمی گسترده تر از شاهنشاهی هخامنشی است از زمان يك آذرخش بیشتر طول نخواهد کشید . بلافاصله پس از مرگ فاتح در بابل ، کشمکش های میان سرداران او اتحاد دولتهایش را برهم می زند . تاریخ ۳۱۲ (ق.م) را به خاطر بسپاریم که سال جلوس سلوکوس و آغاز دوره سلوکی ها و دوران یونانی ها است که نقش آنها در خاور نزدیک باید مدت زمانی دراز برجای بماند .

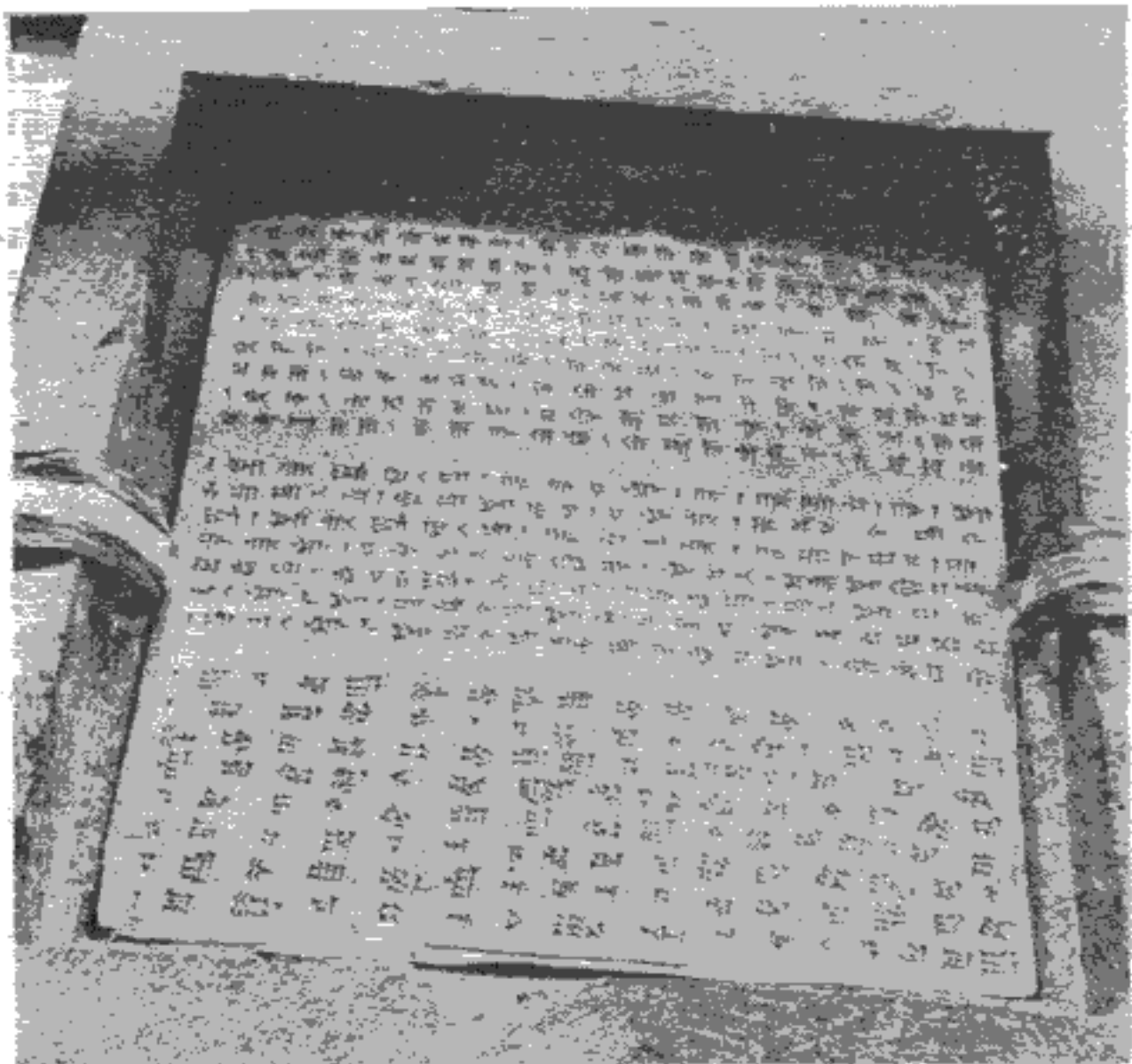
تمدن هخامنشی

ما اکنون در اوج دوران تسلط روم و عقاید یونانی هستیم . تمدن خاور نزدیک از سهمی که یونان در آن دارد اشباع می شود و به این تمدن وسعتی جهانی می بخشد که تا بحال نداشته است . اما تلاقی دو تمدن و نفوذ هر کدام در دیگری مساله جدیدی نیست . شاهنشاهی هخامنشی نیز قبلا چیز دیگری جز يك حکومت ملی بود . در این مورد هیچ چیز آموزنده تر از گردشی در خرابه های تخت جمشید نیست : رواق های مصری در کنار ستونهای یونی و در جوار دیوهای بالدار که نوشته های آشوری آن مسلم است ، قرار دارد . «لوحه بنیانگذاری» کاخ شوش که در حدود سی سال از یافتن آن می گذرد ، شرکت خاص هر ایالت شاهنشاهی را در بنای آن برمی شمارد : هر کدام از این ایالتها بهترین چیزی را که در اختیار داشته اند تقدیم کرده اند و بردیوارهای تخت جمشید می توان دید که نمایندگان همه کشورهایی که تحت فرمانروایی شاه بزرگ بوده اند برای پرداخت خراج مخصوص می آیند . وحدت غیر قابل انکار حالت کاخ مربوط به سبک - ناموزون - عناصر آن نیست ،

۱ - Cheronée شهری که در آن فیلیپ مقدونی بر آتنی ها در ۳۸۸ ق.م. پیروز شد - م.

۲ - Hydaspes

۳ - Strymon



لوحهٔ طلائی داریوش که در تخت جمشید یافت شده است .
 شاه بزرگ اهورامزدا را سپاس می گوید که به او
 این شاهنشاهی را داده است و از او حمایت می خواهد .
 متن به سه زبان است : فارسی باستان ، ایلامی ، اکدی .

بلکه به خاطر منظور و مقصود آنست: و آن عبارت از مراسم و آیینی است که ضمن آن شاه جشن نوروز را برپا می داشت و با خدای خود، اهورامزدا، گفتگو می کرد .

این خدای بدون شك یکتا نبود ولی بزرگترین بود و ایزدان دیگر به او وابسته بودند. همچنانکه شاه بزرگ بر ساتراپها و والی های ایالتها فرمانروایی می کرد، اهورامزدا را نیز درباری از ایزدان احاطه کرده بود . درحالیکه این ایزدان بدون شك متعدد بوده اند، ولی از میان آنها نام دو ایزد، در بعضی از کتیبه های متاخر آمده است . شخص شاه در این سازمان اهمیت اساسی داشت . او نماینده اهورامزدا در روی زمین بود و قدرتش مرهون او بود . این اعتقاد این عکس العمل را پیش می آورد که اطاعت از فرمان های شاه ارزش مذهبی خاصی داشت و باطاعت از قانون الهی یکی می شد . اهورامزدا فقط داریوش را به عنوان شاه برگزید . شاهنشاهی او نظام الهی دارد . شاهان دروغین که پس از مرگ

کمیجیه قد برافراشتند نه تنها از لحاظ قدرت قانونی، آشوبگرانی به حساب می آیند، بلکه با ادعا بر شاهنشاهی که به آنان تعلق ندارد، بر علیه حکم الهی شورش می کنند و مرتکب عملی کفرآمیز می گردند: آنان دروغ می گویند. پس میان بلیه هایی که داریوش می خواهد کشورش را از آنها درامان دارد دروغ بزرگترین و اساسی ترین است. با دروغ گفتن، با نظم چیزها، آنچنانکه باید باشد مخالفت می شود و در پیشروی جهان اختلال ایجاد می گردد.

پارتها و شاهنشاهی آنها

تسلط یونان بر پارس کم و بیش موقتی است. در توفعی که هنوز از ایالت های هند و یونانی آثاری برجاست، به زودی برای حکومت سوریه ای سلوکی ها، مرکز ایران از دست خواهد رفت. پارتها که اصلشان از شمال ایران است، تحت رهبری سلسله اشکانیان کم کم بر همه فلات ایران و بین النهرین تسلط یافتند و سرانجام پایتخت خود تیسفون را در بین النهرین، در برابر شهر سلوکیه، بر روی دجله، (در سمت پایین بغداد فعلی) قرار دادند. پادشاهان اشکانی که نژاد ایرانی داشتند اقرار می کردند که دوستار یونان هستند؛ حکومت آنها تاکید کمتری بر جانبداری از سنت های محلی را در برابر «هلنیسم» نشان نمی دهد. از اواسط قرن اول (ق-م) به بعد پارتها با روم در جنگ هستند و سرنوشت این جنگها متفاوت است. باشکست کراسوس (۱) در کره (۲) آشنا هستیم. اما در دوره تراژان (۳) همه بین النهرین تا دجله را رومیها تصرف کردند.

ما از شرایط مذهبی دوره پارت اطلاعات درستی نداریم. بنابر سنت مزدیسنايي، یکی از اشکانیان، بلاش (۴) (چند نفر از پادشاهان این سلسله به این نام بوده اند)، در تدوین کتاب مقدس، نقشی داشته است. نوشته این متن حتی به عنوان اساس، در مورد بعضی از فرضیه ها، از متن اوستای اشکانی استفاده کرده است که این اوستا با روف بی صدا نوشته شده بود و در دوره ساسانی به الفبای اوستایی فعلی آوانویسی گردید. در حقیقت ما چیز زیادی از آن نمی دانیم.

در مقابل، موضوع دیگری قابل توجه است. مسیحیت در بین النهرین و در فلات ایران، در زمان پارتها نفوذ کرده است. جامعه دینی پارس که مقدر بوده است در مدت يك هزاره به گسترش مهم دست بیابد و امروزه بکلی از میان رفته است، فعالیتش فقط محدود به درهم شکستن بخش سامی حکومت نمی تواند باشد. اوراق مسیحی به لهجه های ایرانی، در ترکستان چین به دست آمده است. از سوی دیگر از مسیحیان نیز جزء فرقه هایی که توسط کرتیر شکنجه شده اند نام برده شده است.

Carrae - ۲

Crassus - ۱

Trajan - ۳ امپراتور روم در سالهای ۹۸-۱۱۷ میلادی - م.

Valens - ۴



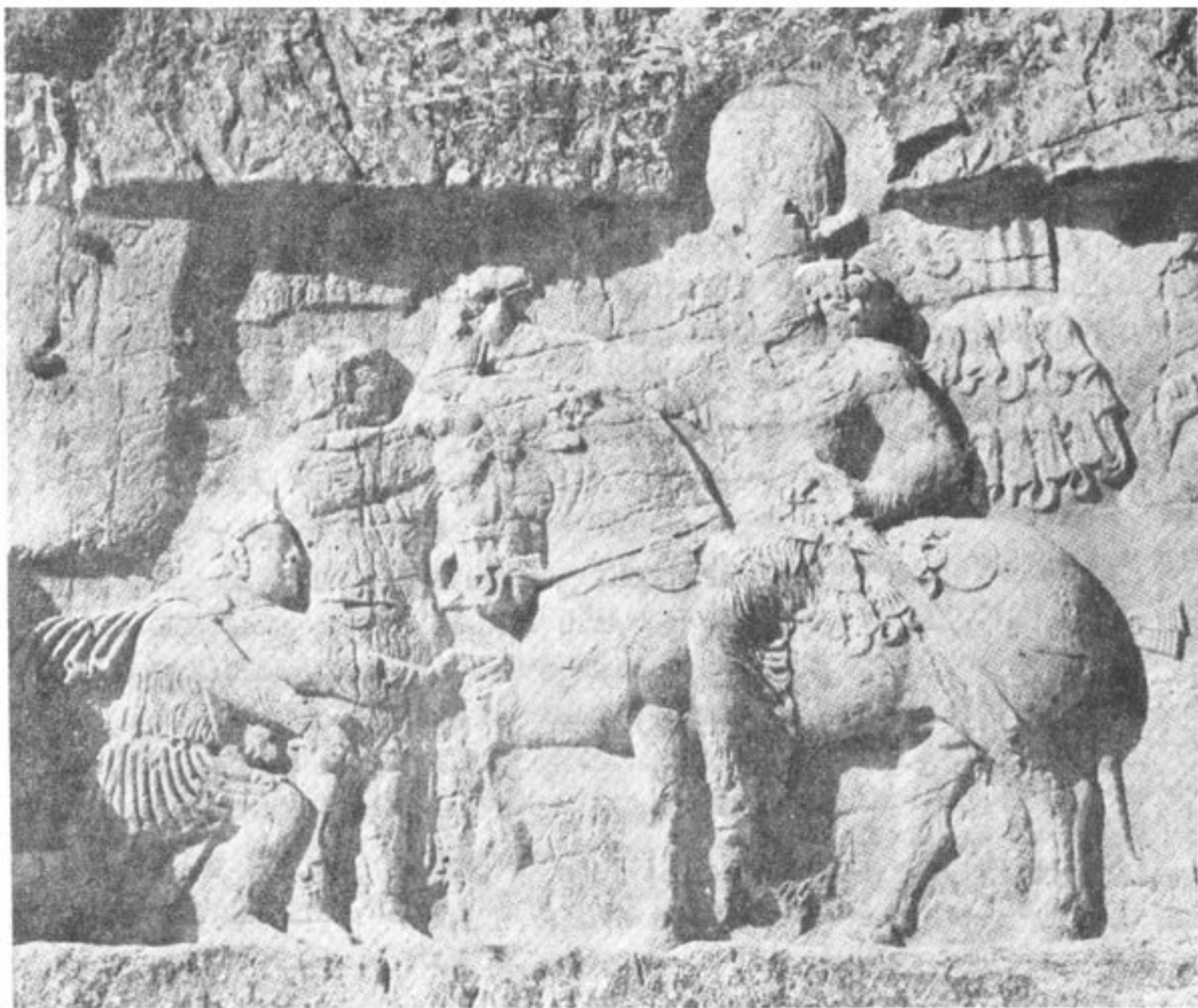
خرابه‌های تخت جمشید که توسط اسکندر در ۳۳۱ (ق م) ویران شد .

شاه نرووز را در تخت جمشید برپا می‌داشت و با خدای خود اهورامزدا گفتگو می‌کرد .



نمایندگان ملت‌هایی که تحت فرمان
شاه بزرگ بودند برای تقدیم
خراج خود پیش می‌آیند .
در اینجا خراجگزاران فنیقی
دیده می‌شوند .
نقش برجسته تخت جمشید .





نقش‌رستم، یکی از دو مرکز مذهبی ایران ساسانی .
 شاپور اول سوار بر اسب، امپراطور والرین را
 تجقیر می‌کند .

حکومت پارتها نظام متمرکزی نداشت. خاندانهای نیرومند، قدرت خود را برای ایالت‌های مختلف اعمال می‌کردند. واگذاری حکومت ایالت‌های مختلف به شاخه‌های سلسله حاکم دیده می‌شد. بدین ترتیب شاخه کوچکی از اشکانیان بین سالهای ۶۶ و ۴۳۰ میلادی بر ارمنستان حکومت می‌کرد و در سایه مورخان ارمنی است که ما اطلاعاتی، کمی بیشتر، در مورد سازمان داخلی حکومت پارتی به دست می‌آوریم. برای تاریخ‌نویسان مسلمان، تمام دوره بین زمان اسکندر و جلوس ساسانیان، دوران «ملوک الطوائف» است.

شاهنشاهی ساسانیان

ما با سلسله‌های محلی ایالت فارس که گهواره و مرکز شاهنشاهی هخامنشی بود، از طریق سکه‌هایشان آشنا هستیم. ولی حتی ترتیب جانشینی آنها را نمی‌توان تدوین کرد. نامهایی که داشتند برخی به سنت هخامنشی و گروهی به تاریخ افسانه‌ای ایران ارتباط می‌یابد. بعضی نکات ریز سکه‌ها، ما را به نتایجی مربوط به مذهب آنها می‌رساند ولی جزئیات از دسترس ما خارج است. از آغاز قرن سوم مسیحی دوباره فارس، توجه مورخان را به خود جلب می‌کند.

اردشیر پسر بابک، از اخلاف ساسان (نگهبان معبد آناهیتای استخر، که از تخت جمشید سابق چندان دور نبود)، بر علیه پادشاه این شهر شورش می‌کند و او را می‌کشد و برجایش می‌نشیند. در سال ۲۰۸ میلادی اردشیر پس از جنگی بر علیه برادرش شاپور خود را شاه فارس اعلام می‌کند. این فقط آغازی است. در سال ۲۲۴ او بر آخرین شاه اشکانی، اردوان غلبه می‌کند؛ تیسفون را فتح می‌نماید و سلسله جدیدی را بنیان می‌نهد. سلسله ساسانیان تا فتح اعراب باید بر ایران حکومت کند.

شاهنشاهی ساسانیان متمرکزتر و قوی‌تر از حکومت پارت هرگز به وسعت دوره داریوش نخواهد رسید. جنگهایی با رومی‌ها، نبردهای ناشناخته‌تری با همسایگان مشرق، خیونان - هیاطله و ترک، لشکرکشی به یمن، قسمت اصلی فعالیت‌های خارجی قلمرو شاهی را دربر می‌گیرد. شاپور اول، پسر بنیانگذار سلسله، در سرزمین روم و در سوریه و آسیای صغیر پیشروی خواهد کرد. امپراتور والرین را به بند خواهد کشید. یک قرن بعد در ضمن نبرد با پارسها ژولین اپوستات (۱) از پا در خواهد آمد.

آغاز قرن هفتم یک جنگ طولانی و برادرکشی میان ساسانیان و دولت روم شرقی (۲) بر خود می‌بیند و برای یک لحظه شاهد بزرگترین وسعت دومین شاهنشاهی ایرانی است. خسرو پرویز که مورخان غرب او را Chosrès II می‌نامند، سوریه و آسیای صغیر را تحت فرمان درآورد و صلیب واقعی اورشلیم را به شیز برد. کالسه‌دوان (۳) را در ساحل آسیایی

۱- Julien l'Apostat امپراتور روم که در جنگ با ایرانیان کشته شد - م.

۲- Byzance

۳- Chalcedoine نام شهری قدیم در آسیای صغیر واقع در کنار بسفر - م.

بسر گرفت و به مصر وارد شد . تقریباً بلافاصله امپراطور هراکلیوس مجدداً در تعرض پیشدستی کرد و ایالت‌های ازدست‌رفته را از نو فتح نمود و وارد ایران شد . شیز گرفته شد . صلیب واقعی دوباره به دست آمد . آتشکده آذرگشنسب ویران گردید . در ۶۲۸ میلادی هراکلیوس به تیسفون نزدیک شد . خسرو به دست پسرش کشته شد و دوران هرچ و مرچ شروع گردید . در مدت چهار سال در حدود دوازده شاه که دو نفر آنان زن بودند . به دنبال هم بر تخت شاهی نشستند . ظاهراً در ۶۳۲ یزدگرد سوم نظم را برقرار کرد ولی دیگر پایان ماجرا است .

نبرد قادسیه در ۶۳۶ درهای تیسفون را بر روی اعراب می‌گشاید . نبرد نهاوند در ۶۴۱ سرنوشت فلات ایران را تعیین می‌کند . یزدگرد که همه ترکش کرده‌اند بیش‌ازپیش به سوی مشرق می‌رود تا سرانجام در ۶۵۲ به دست آسیابانی در حدود مرو کشته شود . پارس از این به بعد یک کشور اسلامی خواهد بود .

تمدن ساسانی

حکومت ساسانیان دورانی با تمدن درخشان است . ویرانه‌های کاخ تیسفون و همچنین فرآورده‌های هنرهای مستظرفه، مجسمه‌های برنزی، طلاکاری و نقره‌کاری، گواه آنند . از فرشهایی که مورخان عرب نیز با آنها آشنا بوده‌اند چیزی باقی نمانده است . آتشکده‌ها که تعدادشان بسیار است هنوز به حد کافی شناسایی نشده‌اند . با آثار ادبی این دوره از طریق برگردانهای آنها به سریانی، عربی و فارسی، بیش‌ازآنچه به زبان پهلوی و فارسی میانه در دست داریم، آشنا هستیم . در این تمدن همه چیز ابتکاری نیست . ساختمان نقش برجسته‌های ساسانی ، به وضوح نفوذ تمدن رومی را برملا می‌کند . فلاسفه افلاطونی که ژوستینیان آنان را از پیش خود می‌راند، در دربار خسرو انوشیروان پناه می‌یابند . این شاه از سوی دیگر ترجمه آثار هندی را حمایت می‌کند . تاثیر فلسفه یونان حتی در قلمرو مذهبی که بسته‌تر به نظر می‌رسد احساس می‌شود .

برخلاف امپراطوری روم که مسیحیت را می‌پذیرد، شاهنشاهی ساسانی تا پایان به دین باستانی ملی خود وفادار می‌ماند . مسیحیان بدون شك در تشکیل بخش مهمی از این تمدن بویژه در بین‌النهرین سهیمند . اما از قرن چهارم به بعد، آنها شکنجه‌های ادواری را تحمل خواهند کرد و این شکنجه‌ها فقط زمانی که جامعه دینی مسیحی پارس آیین نسطوری را می‌پذیرد، خشونت خود را ازدست می‌دهد . این جامعه قبلاً روابط خود را با کلیسای بزرگ ، ضمن اعلام خودمختاری از اسقف آنتیوش (۱) ضعیف کرده بود .

در دوره اردشیر بابکان مانی دین جدیدی را پیشنهاد می‌کند . مانویت که بر اساس عناصر مسیحی ، گنوسی و ایرانی بنا شده است، خود را در عین حال چون تفسیر فیرقابل تردیدی از مسیحیت ، آئین زردتشتی و آئین بودایی معرفی می‌کند . و به نظر

می‌رسد که استعداد این را دارد که با پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی آرامی‌های مسیحی شده و همچنین ایرانیان وفادار به دین باستانی ملی التصاق داخلی امپراطوری جدید را مسلم سازد. اما در عمل، مورد قبول هیچکدام از طرفین قرار نمی‌گیرد. در دوره شاپور اول مانی‌ها از نوعی مراعات یا بهتر بگوییم از لطف شاهی بهره‌مند می‌گردند. اما در زمان جانشین ثانوی او، بهرام اول، پس از برخورد عقیده‌ای که با هیئت دینی بزرگ مزدیسنايي، که مؤید بزرگ‌ترین نماینده آنهاست، پیدا می‌کند؛ به مرگ محکوم می‌شود. مانویت که در امپراطوری روم نیز چون در شاهنشاهی ساسانی شکنجه می‌بیند، به ترکستان پناه می‌برد که در آنجا چند قرن بعد در دوره حکومت اویغوری شکوفا می‌شود و سپس از میان می‌رود. اسلام نیز بیشتر از آنچه آیین مزدیسنايي و مسیحیت مراعاتش کرده بودند مراعاتش نخواهد کرد و مانویت برای قرون وسطایی مسیحی و مسلمان نمونه الحاد باقی خواهد ماند. خاطره آن مدت زمانی دراز با حسرت داشتن يك دین آسمانی بی‌آلایش‌تر، که از چهارچوب رسمی کلیسای مستقر رها شده باشد، پیوند خواهد خورد و جاودان خواهد شد. این حسرت جنبش‌های دوگانه‌پرستی چون بوگومیل (۲)ها و کاتارها و آلبیژوا (۳)ها را موجب خواهد شد. این جنبش‌ها فقط به خاطر شباهت ساختمانی می‌توانند مانوی نامیده شوند.

جنبش‌های مذهبی دیگری در دوره ساسانیان ظاهر می‌گردند. درست در آغاز قرن چهارم میلادی مزدک اقدام به اصلاح مذهب رسمی می‌کند. او در حالی که تفسیر جدیدی از نوشته‌های مقدس را اساس قرار می‌دهد، ظاهراً اشتراك ثروت و زن را تبلیغ می‌کند (۴). چند زمانی از پشتیبانی شاه قباد برخوردار می‌شود ولی سرانجام با تعدادی از هواخواهانش به فرمان وارث تاج و تخت، خسرو انوشیروان لاحق، قتل‌عام می‌شوند. با وجود این، دین او، آئین مزدکی، به موجودیت خود ادامه می‌دهد. پس از حمله عرب، این آئین بر جریانهای الحاد آمیزی که در قرون اولیه هجری مبین اعتراضات اجتماعی طبقات وسیع مردم ایران است، تاثیر می‌گذارد.

فتح عرب و نتایج آن

فتح عرب نشان‌دهنده مهمترین تحول مذهبی است که از بعد از زمان استقرار آریاها در ایران رخ داده است. مذهب ملی جای خود را به اسلام می‌دهد و از این پس نبوغ ایرانی در چهارچوب اسلام خود را نشان می‌دهد بدون شك آئین زردشتی به يك باره محو نمی‌شود. با وجود این که با آن چون «مذهب اهل کتاب» به معنی اخص و یا الاقل چون مذهب کسانی

۱- Bogomiles ملاحدین بلغاری در قرن دوازدهم که آئین آنها از کاتارها الهام گرفته بود - م.

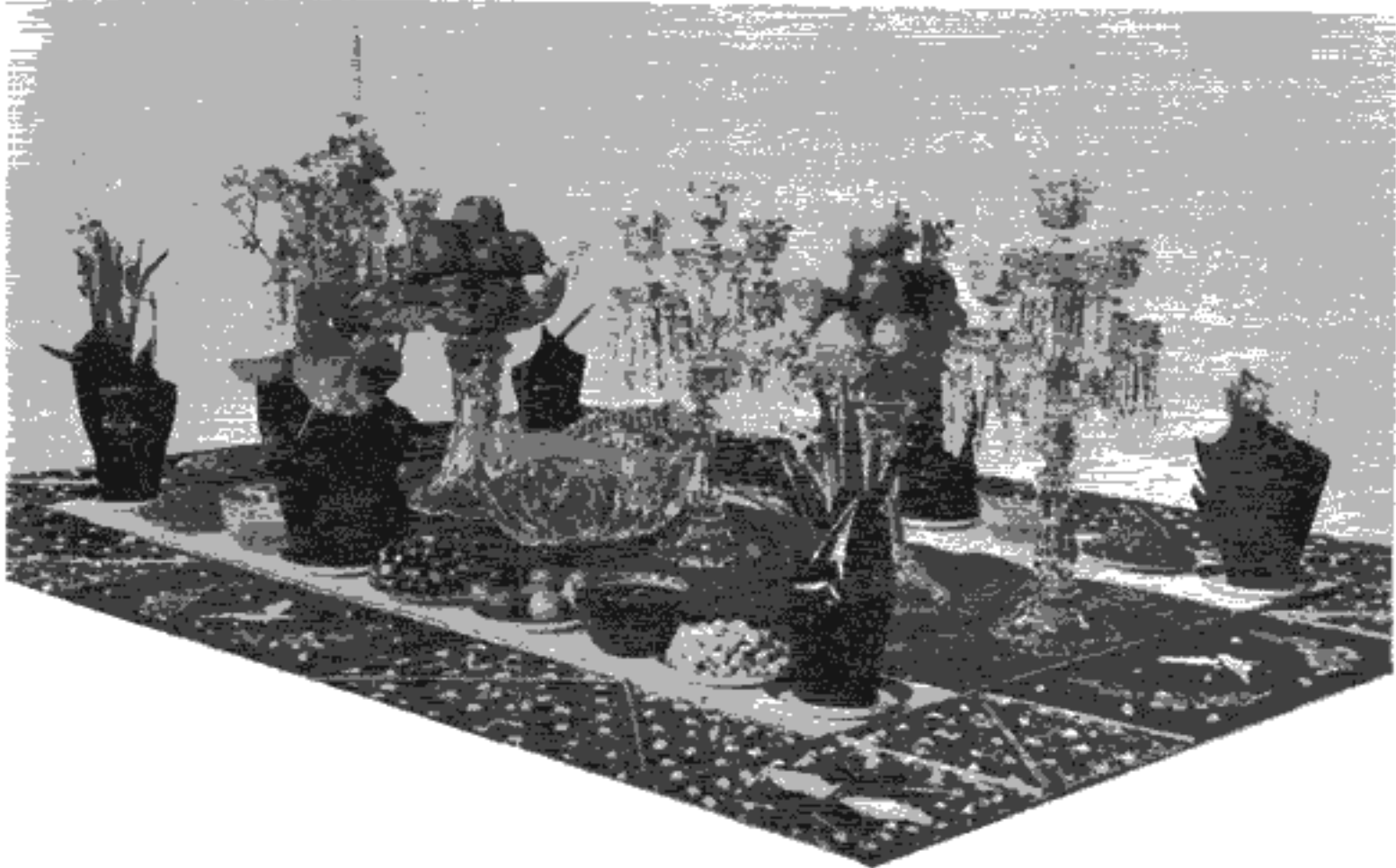
۲- Cathares, Albigeois این دونام، نام فرقه‌ای مانوی است که از قرن دوازدهم میلادی در جنوب فرانسه شروع به پیشرفت کرد و با مخالفت پاپ روبرو شد و در فرانسه سبب جنگهای داخلی شد و تدریجاً از میان رفت - م.

۳- منظور از اشتراك ثروت و زن این است که همگان دارای ثروت یکسان و زن باشند - م.

که «چیزی شبیه به یک کتاب مقدس» دارند رفتار نمی‌شود ولی باز هم زمانی دراز در بعضی از قسمت‌های ایران بخصوص در جنوب. در فارس و در کرمان دوام می‌آورد. ظاهراً در اواسط قرن چهارم هجری، زرتشتیان در خدمت والیان شیراز، از نفوذ قابل توجه و عظیمی برخوردار بوده و از آن استفاده کرده‌اند. عملاً همه نوشته‌های پهلوی موجود، از دوره عباسیان است. اما نیروی درونی این مذهب درهم‌شکسته بود و جدا از جریان تمدن دوران می‌زیست. در این مورد، آموزنده‌تر از هر چیزی این است که این باقیمانده‌های ناچیز ادبی زردشتی را با آثار هم‌عصر عربی و یا حتی با آنچه از ادبیات مسیحی به‌سریانی باقی مانده است مقایسه کنیم.

در طول زمان، تعداد زردشتیان ایران - گبرها - نقصان می‌پذیرد. گروهی از آنان در حدود قرن نهم به سوی هند رفتند و در آنجا در اطراف سورات مستقر شدند. اما تا دیرزمانی مرکز دین مزدیسنايي در ایران باقی می‌ماند و پارسیان هند برای پرسش و گرفتن اطلاعاتی در باره نکات مختلف مذهبشان به اینجا رجوع می‌کنند. بین قرن شانزدهم و هجدهم، مؤیدان ایران به هم‌دینان خود در هند نامه‌های چندی فرستاده‌اند که اطلاعات ما از دین زردشتی آن دوران مدیون این نامه‌ها است. با پیشرفت بمبئی و با ترقی جمعیت پارسی، که از این موضوع بزرگترین بهره را می‌برد، جریان رد و بدل‌ها برعکس می‌شود. در برابر صدهزار پارسی تعداد گبرها بسیار کمتر است که دین خود را خیلی کم می‌شناسند و با وجود این عمیقانه به آن وابسته باقی می‌مانند.

در زندگی ایرانی، دین زردشتی دیگر هیچ نقشی بازی نمی‌کند. از سیزده قرن به این طرف، ایرانیان با نیرومندی تمام در بنای تمدن اسلامی مشارکت کرده‌اند و نبوغ خود را در زمینه‌های گوناگون آن به کار انداخته‌اند. ولی همه اینها فقط در چهارچوب اسلام و از لابلای آن قابل درک است. غنی‌ترین و تابناک‌ترین شعر عرفانی فارسی، که به‌عنوان نمونه برای ترک‌ها و هندی‌ها به کار خواهد رفت، بدون قرآن و سنت اسلامی نمی‌توانست وجود داشته باشد. و در این مورد دینی به‌دین زردشتی ندارد. شکی نیست که در ضمن آن از شراب مغ‌ها و مغ‌پیر که در میکده است صحبت به‌میان می‌آید، اما این «مغگری» فقط «رمزی» است برای «دین‌بد». «بی‌اعتقادی» و «آئین راستین معنوی»، که در برابر ایمان چشم‌وگوش بسته عامیانه، به‌عنوان مخالف قد برمی‌افرازد. دین زردشتی به‌معنی خاص مذهبی تأثیری بر روی اسلام ایرانی ندارد. در عوض برخی جشنها، بیرون از چهارچوب اولیه خود همچنان برپا می‌شود. از این زمان به‌بعد فلاسفه سعی می‌کنند که چند عنصر دین زردشتی را در فلسفه‌ای که باطن افلاطونی است وارد کنند، ضمن اینکه به‌ویژه، شاهان اساطیری ایران را به‌عنوان پیامبران عرضه نمایند. در قرن ۱۷، در حلقه آذر کیوان که یک آئین فلسفی را بر مبنای تصوف و در زیر پوششی شبه‌زردشتی عرضه می‌کند، این تمایل به‌اوج خواهد رسید. در زمان حاضر ایرانیان به‌خاطر مخالفت با اسلام اشغالگران عرب، نوعی علاقه، به‌مذهب باستانی ملی خود نشان می‌دهند. نفوذ اروپائی و دقیقتر بگوییم نفوذ نژادپرستی ژرمنی، در ظهور این علاقه بی‌تأثیر نیست که آن نیز لااقل نزد روشنفکران، بیشتر نشانه‌ای از بی‌تفاوتی مذهبی و جانشین ساختن ارزشهای ملی به‌جای ارزشهای مذهبی و سنتی است، تا حالت یک مخالفت واقعی نسبت به‌مذهب.



میزی که برای نوروز (سال نو ایرانی) چیده شده است .
 جشن با درخشش اولین روز بهار برگزار می شود . در
 این روز در بیشتر خانواده های ایرانی ، میز از هفت «س»
 پوشیده شده است . چیزهایی که نام آنها با يك «س»
 شروع می شود . سبزی ، سیب و و همه عناصر نمادی
 برای يك سال سعادت مند .
 حتی در دوره هخامنشیان نیز سال نو با شادمانی های
 بزرگ خانوادگی همراه بود .

تحدید مطلب

چنین است حدود تاریخی و جغرافیایی موضوع مورد مطالعه ما. این مطالعه فقط به روی بخش کوچکی از گذشته ایرانی، مطابق با آنچه که پژوهشهای باستانشناسی و تاریخی به ما می‌شناساند، گسترده می‌شود: پانزده یا شانزده قرنی که در فاصله اشغال جلگه‌های مرتفع، توسط آریاییها و فتح عرب سپری شده است. ما نه از مذهب ایلام باستان که مورد علاقه متخصصان مطالعات خط میخی است گفتگو خواهیم کرد و نه علیرغم تاسف شدیدمان، اسلام ایرانی را که جز در چهارچوب تاریخ عمومی اسلام نمی‌تواند مورد بحث قرار گیرد، مطرح خواهیم کرد. حتی در داخل این محدوده تاریخی که به این ترتیب مشخص شده است، از مذاهب بیگانه که در ایران نضج گرفته بودند، چون مسیحیت به زبان سریانی، یا مذهب بودایی که در قرون اولیه بعد از مسیح در ایران مرکزی مستقر بود، گفتگو نخواهیم کرد. ما همچنین مانویت را که عناصر ایرانی آن انکارناپذیر است و جز در چهارچوب آئین گنوسی قابل درک نیست و ارزش مطالعه جداگانه‌ای دارد، کنار می‌گذاریم. موضوع ما فقط دین ملی ایرانیان قبل از گرویدن آنها به مذهب جدید است.

منابع

منابع خارجی

منابع اطلاعات ما از دین ایرانی کدامها هستند؟

به عنوان منابع تاریخ‌دار، ما فقط می‌توانیم از سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی، بخصوص داریوش اول و پسرش خشایارشا و اردشیر دوم و از سنگ‌نوشته‌های ساسانیان از شاپور اول، کرتیر مؤبد بزرگ و نرسه نام ببریم. شهادت‌های نویسندگان یونانی بویژه هرودوت، پلوتارخ (۱) (که قسمتی از تئوپومپ (۲) را رونویسی می‌کند) و استرابون برای دوره باستانی اهمیت دارد. برای زمان ساسانی، توسط مورخان ارمنی و همچنین به وسیله مصیبت‌نامه‌های (۳) مربوط به کلیسای سریانی، که به حد کافی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، اطلاعات گرانبهایی فراهم شده است. تقریظ نویسان و مبدعان ارمنی، سریانی و مسلمان، شرح و تفسیرهای صورتهای مذهبی گوناگون را فراهم می‌کنند؛ تفسیرهایی که باید تحت بررسی انتقادی قرار گیرد و زمان و مکان آن‌ها مورد مطالعه واقع شود. مورخان عرب و فارسی، سنت ساسانی را دوباره بیان می‌کنند ولی آنرا با داده‌های قرآنی می‌آمیزند.

همه این منابع از نوشته‌های مزدیسنايي که پارسیان هند و زردشتیان ایران آنها را حفظ کرده‌اند، به مراتب کم‌اهمیت‌ترند. قضاوت صحیح و ارزشیابی محتوای مذهبی آنها با چند مشکل که مهمترین آن قطعه‌قطعه بودن آنهاست برخورد می‌کند.

کتاب مقدس باستانی

در قرن نهم میلادی هنوز کتاب دینی نوشته‌های مقدس زردشتیان دارای بیست و یک کتاب (نسک) بود. این کتاب مقدس نام مخصوصی نداشت و آنرا با نام «دین» مشخص

۱- Plutarque

۲- Theopompe نام مورخ وناطق یونانی «۲۸۷ - ۲۲۳ ق.م.» مؤلف تاریخ مربوط به یونان و همچنین یک تاریخ فلسفی است - م.

۳- Actes des martyres

॥ पादशाह अरु शरनी आजा अरु शत्रुजा माशपीयछ



शाहे अरु शत्रुजा माशपीयछ
 मनोहर अरु शरनी आजा अरु शत्रुजा
 आता तोहो अरु शत्रुजा माशपीयछ
 नो शत्रुजा यताता वा अता तोहो
 दानाया

شاه اردشیر با يك مؤيد كه نوشته هايی در دست دارد .
 (نسخه هندی كتابخانه ملی پاریس)



صفحه‌ای از کتاب یسنا، یکی از قسمتهای اوستا .
 موبدان مضمون کتاب را ضمن انجام یزش (عبادت)
 برمی‌خوانند .
 نسخه خطی که اصل ایرانی دارد و در اکسفورد
 محفوظ است .

می‌کردند. یعنی در مفهوم متنی که اختصاص به این دارد که در تشریفات مقدس بر خوانده شود. «دین» به نوبه خود اپستاک (۱) را در برداشت که متن پایه مختص بر شمردن در مراسم دینی بود - و ما از آن اوستا را ساخته‌ایم - و زنده مضمون آن را تفسیر می‌کرد. اپستاک به یک گویش باستانی ایرانی شرقی نوشته شده بود که با سنسکریت و بخصوص با زبان مجموعه‌های ودایی قرابت بسیار نزدیک داشت و در دوره ساسانی دیگر به خوبی قابل فهم نبود. زنده در عوض به زبان مشترك (۲) فارسی میانه کتابی تالیف شده بود. زبانی که اصلش از سرزمین فارس بود اما عناصر دیگر را نیز به کار گرفته بود و فقط صورت نگارشی مبهم آن که پر

از هزوارشهایی بااصل آرامی و همچنین املاء تاریخی بود، آنرا از زبان محاوره دور می‌کرد.

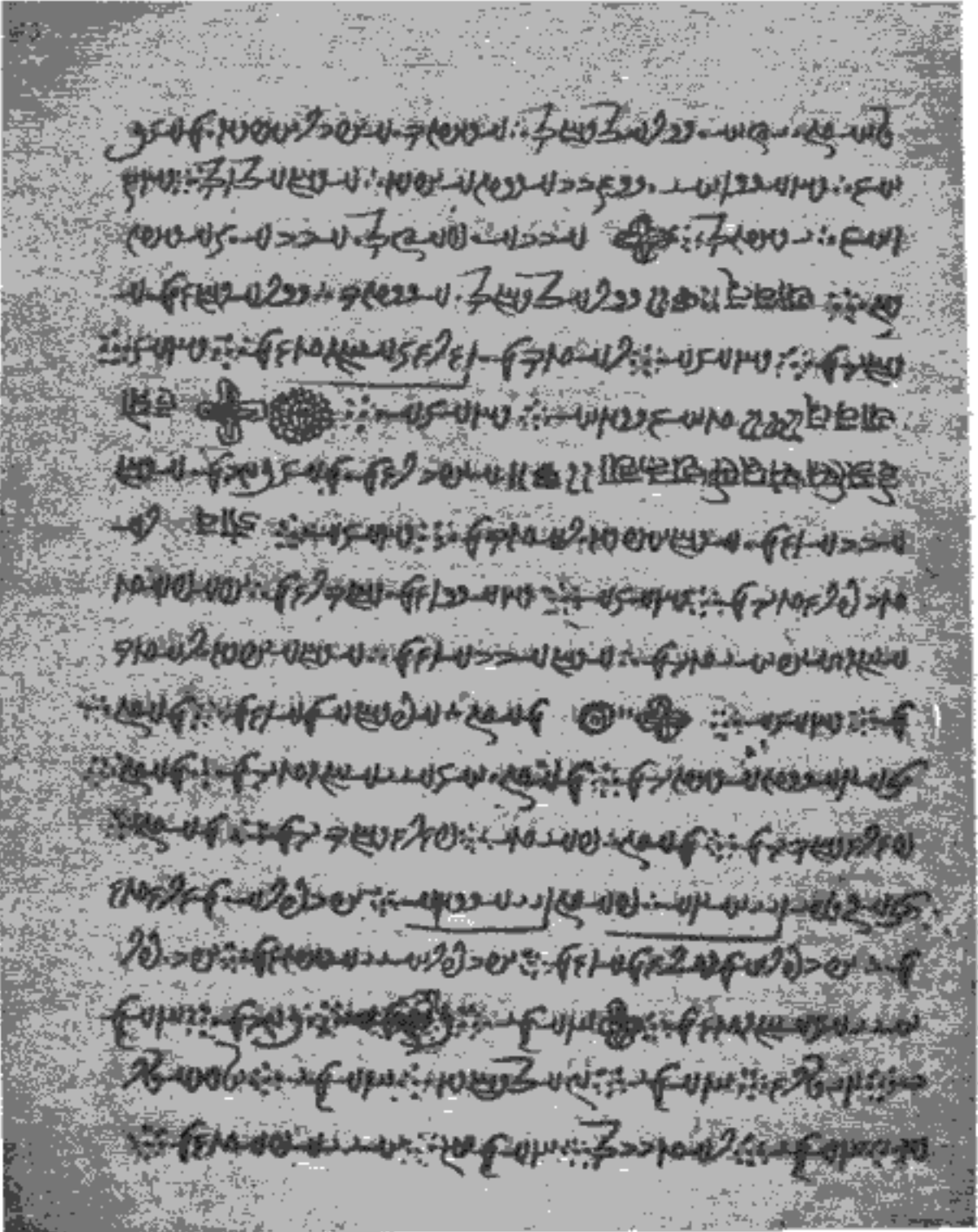
بعضی از مؤبدان فقط اپستاک را می‌شناختند؛ یعنی می‌توانستند متن مقدس را بخوانند بدون اینکه آنرا بفهمند. برخی دیگر فقط با زند آشنایی داشتند. يك مؤبد کامل می‌بایست هردو را بلد باشد ولی ظاهراً چنین مورد باید نادر بوده باشد.

گاهان (۳) و تفسیرهای آن

متن پایه همه این ادبیات بر روی گاهان (سرودهای مذهبی) بنا شده است که قدیمترین بخش آن می‌باشد. امروزه هنوز بر خواندن آنها نقطه اوج مراسم مذهبی زردشتی «یسنا» است. شرق شناسان مدتهای دراز آنها را به عنوان انواع موعظه به شعر تلقی می‌کردند که مطالعه اش این فرصت را به دست می‌دهد که نه تنها تحول موعظه زردشت بلکه همچنین بعضی حوادث زندگی او رانیز بازسازی کرد. در زمان حاضر خصوصیت آیینی ابتدائی آنها جایز به نظر می‌رسد. بازسازیهای تصنعی زندگی پیامبر ایران صورت فریبنده‌ای به خود می‌گیرد. حتی نسبت دادن سرودهای مذهبی به زردشت، به عقیده ما مشکوک می‌آید؛ او در میان این سرودها ظاهر می‌گردد اما علی‌الخصوص به صیغه سوم شخص و به عنوان نمونه و سرمشق کامل از مؤبد که مراسم را برگزار می‌کند. خاطرات تاریخی، اگر هم موجود باشد، در میان این سرودها فقط به صورت تغییر شکل یافته‌ای طبق يك حقیقت آیینی و اساطیری پیدا می‌شود.

بخش قابل توجهی از «دین» از تفسیرهای گاهان که با دیدهای گوناگون بررسی شده تشکیل گردیده است. یکی از نسک‌ها متن گاهان و بدون شك قسمت مهمی از یسنا را شامل می‌شده است. این نسک نه به همان صورت بلکه فقط به عنوان کتاب دعای مخصوص مراسم عبادت یسنا حفظ شده است که بدون شك گسترده‌تر از آن باید بوده باشد. در موقع برگزاری بعضی از جشنها متن یسنا بالحاق چند فصل از ویسپرد (۱) مفصل‌تر می‌شود.

میان نسک‌های گم شده لا اقل سه نسک تفسیرهای گاهان را در برداشته است. سوتکر (۲) ورشتمانسر (۳) و بغ (۴) که ما آنها را به نسبت تلخیص‌هایی که در دینکرت (دینکرد م) آمده است و به حد کافی مفصل می‌باشد، می‌شناسیم. تلخیص‌هایی که گاهی به نظر می‌رسد يك ترجمه ساده است. به علاوه سه فصل نخستین بغ مدخول در یسنا یافت می‌شود در حالی که اصل آخرین فصل ورشتمانسر تصادفاً حفظ شده است. هریک از این تفسیرها متن مقدس را با دید متفاوتی مورد بحث قرار می‌دهد: ورشتمانسر يك توضیح متن ساده است؛ سوتکر به نظر می‌آید که دنباله موعظه مذهبی در باره مباحثی باشد که فقط از دور با موضوعهای مورد بحث در فصلهای گاهانی مربوط به آن مطابقت دارد. سرانجام بغ، گسترده‌تر از سه نسک دیگر، توجه به این دارد که نوعی تعلیم اخلاقی و حتی عرفانی را از ابیات و مصرع‌های گاهان بیرون کشد.



نسخه خطی آیینی فارسی .

سرفصلها به زبان و القباى گجراتى نوشته شده است
برای اینکه دستیار کسی که مراسم را اجرا می کند
بتواند آنرا بخواند .

نسخه های خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس

یشت‌ها

ما چند سرودی از این سرودهای مذهبی که مجموعه یشتها را تشکیل می‌دهند در دست داریم که مجموعاً بیست یشت می‌باشد. این متن‌ها به صورت‌های گوناگون، ستایش ایزدانی را می‌کند که در گاهان نام برده شده‌اند؛ اما تأکید بر این موضوع که این ایزدان در گاهان محکوم شده‌اند گستاخانه خواهد بود. سرآمد این ایزدان میترا (۱) ورثرغنه (۲) (بهرام) وایو (۳) اردویسورآناهیتا (۴) می‌باشند. دویشت دیگر؛ یکی به فروشی‌ها (۹) و دیگری به خورنه (۶) اختصاص دارد. خورنه (فرم) موهبت الهی است که به هر انسانی شایستگی می‌بخشد که ماموریت خود را به انجام رساند. در برخی از این سرودها از ستایش کنندگان پیشین ایزدی که به او توسل می‌گردد نام برده می‌شود. به این ترتیب مادر برابر خود گروهی از قهرمانان اساطیری را می‌بینیم که عبور می‌کنند و آخرین آنها زردشت و حامی او کی‌ویشتاسب می‌باشد. قهرمانانی که از راه حماسه فارسی که آنها را، زیر چهره‌هایی از شاهان دوران باستان معرفی خواهد کرد، برای ما آشنا تر خواهند شد. البته منظور این نیست که در این مورد نیز ما با قطعاتی از حماسه سروکار داریم. برخی از قهرمانان آن مسلماً به دوران هند و ایرانی تعلق دارد؛ یمه (جم - م) کرشاسبه (گرشاسب - م)؛ و بعضی دیگر نماینده طبقات اجتماعی کاملاً مشخصی هستند و یک نوع نقش مذهبی ایفا می‌نمایند. اسطوره از حماسه‌ای که از آن به وجود می‌آید باستانی‌تر است.

فعلاً یشت‌ها دیگر در مراسم آیینی مذهبی به کار نمی‌روند و اغلب دیگر ترجمه پهلوی ندارند؛ ما از وجود این ترجمه به طور مستقیم و بانقل قولی که به طور پراکنده در ادبیات دینی فارسی میانه آمده است، اطلاع داریم. از برخی دیگر - که کمتر جالب هستند - ترجمه پهلوی وجود دارد، اما جدید است. همه این جریان‌ها نوعی بی‌علاقگی را نسبت به یشتها نشان می‌دهد. اما تاریخ شروع این بی‌علاقگی برای ما مجهول است. ظاهراً کاربرد یشتها در آئین‌های دینی حتی بعد از فتح عرب به نظر مسلم می‌آید؛ چون در غیر این صورت باقی نمی‌ماند. وامکان دارد که رها کردن آن فقط ناشی از تمایل عمومی آیین زردشتی دوره اسلامی، به آسان کردن تشریفاتش باشد. موضوعی که به علت کم‌شدن پیروان و به ویژه مؤبدان لازم به نظر می‌رسید.

در عوض دعا‌های کوتاهتری خطاب به ایزدان موکل بر روزها «سی‌روزه» و همچنین دعا‌های مربوط به پنج‌گانه روز، گاهان، کاربرد متداولی دارند. این دو مجموعه و همچنین دیگر دعا‌هایی که اهمیتی در همان حدود دارند؛ آفرینگان و نیایشها با هم خرده اوستا را تشکیل می‌دهند که توسط مؤبدان و مردم عادی به یک نسبت بر خوانده می‌شود. چاپهای متعددی از آن، برای استفاده عموم، هم به الفبای اوستایی و همچنین به الفبای عربی و گجراتی وجود دارد.

۱ - Mithra

۲ - Verethraghna

۳ - Vayu

۴ - Ardvi Sūra Anāhitā

۵ - Fravaši

۶ - Xvarnah

وید یوداد (۱)

از دعاهای مذهبی به معنی واقعی آن کمتر چیزی باقی مانده است. فقط يك نيك به طور کامل به ما رسیده است که عبارت است از ویدیوداد «قانون ضد دیوها». برعکس دیگر متنهای اوستایی که در دست داریم این متن با مراسم آیینی مذهبی، نه از نزدیک و نه از دور برخوردار نمی‌کند. بعد از دو فصل مقدمه، با مندرجاتی کم و بیش اساطیری، قسمت اعظم کتاب به تطهیر مطابق با آئین‌های مذهبی و راههای حفظ این پاکی و طریقه‌های اجتناب از ناپاکی اختصاص دارد. فصل نوزده بادییدی خاص تاریخچه تولد زردشت را حکایت می‌کند مساله‌ای که حتی قبل از تولد او موضوع وسوسه روح مخرب (اهریمن - م) می‌باشد. زردشت به یاری گفتار مذهبی موفق به راندن او می‌گردد. پس از اینکه آیین‌های موثرتری به او الهام می‌شود زردشت به دنیا می‌آید و دیوان بر علیه او نمی‌توانند کاری انجام دهند.

موضوع در اینجا عبارت از تفسیر نمادی آیین‌های مذهبی زردشتی است که ما مجدداً به آن اشاره خواهیم کرد. به خاطر این فصل نیست که ویدیوداد باقی مانده است بلکه به این دلیل که مضمون آن را در بعضی مراسم دینی می‌توانستند بخوانند. آنچه که مراسم مذهبی «ویدیوداد» نام دارد در حقیقت «یسنا»یی است که ضمن آن ویدیوداد نیز خوانده می‌شود. در این مراسم فصل‌های این دو متن با نظم معینی به دنبال هم می‌آیند.

ادبیات پهلوی

ادبیات دینی در فارسی میانه به مراتب غنی‌تر از ادبیات اوستایی است. اما در این قسمت نیز ما فقط بازمانده‌هایی را که از فراموشی و تخریب جسته‌اند در اختیار داریم.

بنابراین به استثنای دو سه متن شاعرانه که به معنی اخص مذهبی نیستند و امکان دارد مربوط به دوران قبل از اسلام باشند هیچ نوشته‌ای در دست نداریم که قبل از فتح اعراب تدوین شده باشد. برای برگردانهای پهلوی یسنا، ویسپرد و ویدیوداد تاریخ صحیحی نمی‌توان داد: ضمن اینکه بحران مزدکی بر آنها تقدم دارد (قرن ششم)، می‌توانند مربوط به قبل از اسلام باشند. همه نوشته‌های پهلوی به دوران عباسی تعلق دارد، دقیقتر بگوئیم مربوط به قرن نه‌ده بعد از میلادند. بخش قابل توجهی از آنها را می‌توان به افراد يك خاندان موبدی جنوبی منسوب کرد. در این دوران نیز ظاهراً زردشتیان دیگر نه به عنوان اکثریت، ولی لا اقل به عنوان يك اقلیت بسیار مهم از اهالی فارس و نواحی همسایه به شمار می‌آمدند. در این دوره از يك تجدید حیات (رنسانس) مزدیسنايي صحبت به میان می‌آید، اما «شفق» به نظر مناسبتر می‌آید. در حقیقت موضوع عبارت از این است که از میراث کهن، آنچه که می‌تواند وجود داشته باشد، باید حفظ کرد و اساس سنت باستان را باید از فراموشی نجات داد و اجازه نداد

که جزئی‌ترین شناخت‌های مذهبی که بدون آنها آیین مزدیسنايي نمی‌تواند وجود داشته باشد نابود شود.

آثار پهلوی که ما در دست داریم، رساله‌های اصلی که نویسندگان، نوکردن آنها را برزده داشته باشند نیست بلکه برعکس عبارت از برگزیده‌های مجموعه‌های اندرزی و رساله‌های قدیمی و تالیفاتی دست دوم یا دست سوم می‌باشد.

دینکرت (دینکرد - م)

مهمترین این نوشته‌ها دینکرت است. بنابر داستانی که در کتاب سوم نقل می‌شود نوشته‌ای مشابه در دوره ویشتاسپ وجود داشته که توسط اسکندر درهم ریخته شده است. این اثر بار نخست توسط توسر (۱) در دوره اردشیر پسر بابک مجدداً تدوین گردیده است. این موضوع بدون شك به‌طور عموم مربوط به تاریخ سنت مذهبی است و به‌نوشته‌ای که ما در دست داریم مربوط نمی‌شود. دینکرد بعد از فتح عرب، پس از اینکه برای بار دوم درهم می‌ریزد توسط آتورپات‌آتور فرنبغ‌فرخزاتان (آذرباد، آذر فرنبغ‌فرخزادان - م) بازسازی می‌شود. اما پرسش (؟) زردشت‌فرخزادان ناکامی‌هایی متحمل می‌شود و نوشته مجدداً پراکنده می‌گردد تا اینکه توسط آتورپات‌همیتان (آذرباد امیدان - م) که در قرن نهم میلادی می‌زیست به‌طور کامل جمع‌آوری شود. شخص اخیر باید به‌عنوان نویسنده یا بهتر بگوییم گردآورنده واقعی دینکردی که ما در دست داریم به‌شمار آید. این دینکرد نیز باز بطور کامل به‌دست ما نرسیده است. بنظر می‌رسد که دو کتاب اول آن کاملاً گم شده باشد.

دیگر نوشته‌های پهلوی

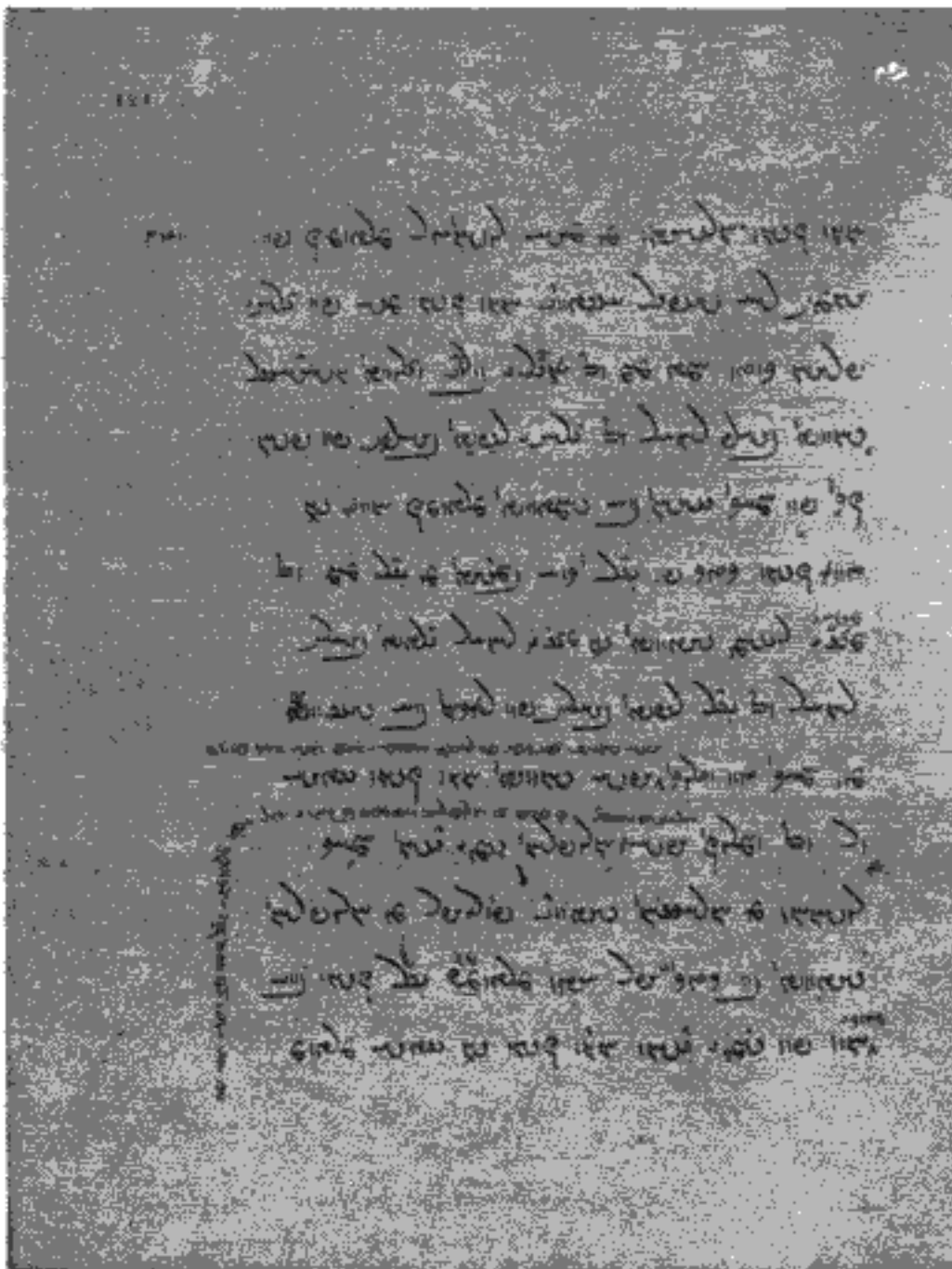
نوشته مهم دیگر داتستان‌دینگ (دادستان دینگ - م) اثر مانوش‌چیهر (منوچهر - م) پسیوان‌یم (۱) پیشوای زردشتیان فارس و کرمان، در نیمه اول قرن نهم می‌باشد. اثر که به‌سبب مشکل و فضل فروشان‌های نوشته شده است عبارت از پاسخ به‌نود و دو پرسشی است که از مؤبد بزرگ شده است. پرسشها در باره اصول شریعت دین زردشتی و همچنین در مورد آیین و مراسم مذهبی و اخلاق عملی می‌باشد. همین منوچهر مؤلف سه‌نامه است که خطاب به‌پیروان این دین در سیرجان نوشته شده و در زمینه‌ای بر علیه چند بدعتی که در مورد انجام اعمال مذهبی برادر کوچکش زاتسپرم (۲) (زادسپرم - م) پیشنهاد کرده؛ طرح‌ریزی شده است. ما کتاب ویچیتکیها (۳) (ویزیدگیها - م) «گزیده‌ها» را که بدون شك از بهترین آثار پهلوی است مدیون همین زاتسپرم می‌باشیم. در این اثر سه دوره اصلی تکوین جهان مزدیسنايي، آفرینش، یورش نیروهای بدی، الهام دین و حوادث پس از مرگ،

۱ - Tosar این اسم در سنت ایرانی به‌تنسر مشهور است - م.

Viçitakihā - ۴

Zatspram - ۳

Yuvân Yam - ۲



- صفحه‌ای از بندهشن ایرانی یا بندهشن بزرگ .
- بندهشن به معنی آغاز آفرینش است .
- نسخه‌های فارسی کتابخانه ملی پاریس .

سرنوشت فردی روان انسانی پس از مردن و رستاخیز در پایان جهان توصیف می‌گردد.

برادر زاده منوچهر و زادسپرم همیت‌اشوهشتان (۲) مؤلف رساله‌ای مربوط به احکام حقوقی است که همان اندازه که مسائلی در باره اعمال مذهبی در بردارد شامل قوانین شخصی زردشتیان نیز می‌باشد و اخیراً تحت عنوان «روایات همیت‌اشوهشتان» چاپ شده است. احتمالاً آخرین گردآورنده دینکرد، آتورپات همیتان باید پسر این شخص باشد.

يك نوشته پهلوی دیگر جدیدتر از زادسپرم وجود دارد بنام بندهشن (۱). عنوان آن آغاز آفرینش معنی می‌دهد و این موضوع مربوط به مطالب چند فصل اول است ولی شامل بقیه فصلها نمی‌شود. موارد مورد بحث کم‌وبیش همان‌هایی می‌باشد که در زادسپرم آمده است. ولی به مراتب کمتر از آن از شیوه و قاعده منظمی پیروی می‌کند. تاریخ تدوین بندهشن را می‌توان در نیمه دوم قرن نهم میلادی دانست.

تجزیه و تحلیل نوشته‌های پهلوی در اینجا غیر ممکن است. از شکندگمانیک ویچار (شکندگمانیک وزار، گزارش گمان‌شکن-م)، مناظره‌ای بر علیه مانویت، مسیحیت، دین یهودی و اسلام؛ شایسته‌ن‌شایست، مجموعه‌ای از احکام مختلف در باره اعمال دینی و اخلاقی؛ داتستان مینوک‌خرت (دادستان مینوگ خرد-م) که مطالب متنوعی را در بردارد؛ کتاب ارتاویراز (که به ارداویراف معروف شده است - م) که سفری به دنیای دیگر را نقل می‌کند؛ ماتیکان هزار داتستان (مادیکان هزار داتستان - م) که رساله‌ایست در مورد مسائل حقوقی و مذهبی مربوط به دوره ساسانی و همچنین دو نوشته استعاره‌ای، زند و هومن‌یشت و ایاتکارجاماسیک را می‌توان نام برد.

ادبیات پارسی به فارسی

این شکوفایی واپسین ادبیات پهلوی برسال ۱۰۰۰ میلادی تقدم دارد. باگذشت زمان از تعداد طرفداران دین مزدیسنايي کاسته می‌شود. پهلوی دیگر زبان محاوره نیست. طرز نگارش آن که پرازه‌زوارش‌های آرامی و املاء تاریخی است به مشکلات تفهیم آن می‌افزاید. ایرانیان مسلمان شروع به نگارش زبان خود به الفبای عربی می‌کنند و به زودی ادبیات درخشانی به وجود می‌آید. در این زمان دو شکل جدید فارسی میانه ظاهر می‌شود. پازند که عبارت از پهلوی آوانویسی شده به الفبای اوستایی است و پارسی که عبارت است از همان پهلوی آوانویسی شده به الفبای عربی. برخی از نوشته‌های پهلوی فقط به یکی از این دو صورت به دست ما رسیده‌اند.

اما این کافی نیست. در دوره‌ای که زمانش برای ما ناشناخته است و بهرحال بایدقبل از حمله مغول باشد زردشتیان بالاخره فارسی را می‌پذیرند.

این فارسی که کمی‌وضع خاص دارد، اصطلاحات فنی پهلوی را بسیار به کار می‌برد اما دستور زبان و الفبای آن با آنچه که مسلمانان استعمال می‌کنند تفاوتی ندارد. علم عروض بخصوص در فارسی زردشتی و فارسی مسلمانان یکی است.

برخی نوشته‌های پارسی فقط برگردانهای فارسی نوشته‌های پهلوی، به‌نثر یا به‌شعر، هستند چون کتاب ارتاویراز یا جاماسب‌نامه. منظومه‌های کوچک دیگری اعمال برجسته شخصیت‌های اساطیری را تحسین می‌کنند و یا از روابط میان زردشتیان و مسلمانان سخن



کعبه زردشت در نقش رستم .

می‌گویند. مانند رساله کوچکی در باره گفتگو میان شاهزاده ایران و خلیفه عمر، دیگری در باره محمود غزنوی و پارسیان.

ظاهراً شاعر عمده زردشتی که به زبان فارسی شعر گفته است باید زردشت بهرام‌پژدو باشد که زردشت‌نامه، شرح حال افسانه‌ای پیامبر ایرانی و نیز چند منظومه کم اهمیت دیگری را برجای گذاشته است که از میان آنها چنگرگها-چه‌نامه (۱) را نام می‌بریم که داستان آن مربوط به مباحثه میان زردشت و یک فرزانه هندی است. اما بیشتر نوشته‌های منظومی که نام بردیم به غلط یا به درست به زردشت بهرام نسبت داده شده است.

یک منظومه پارسی دیگر که ارزش‌سندگونه دارد قصه‌سنجان است که موضوع آن عبارت از مهاجرت پارسیان به هند است. با اینکه این منظومه چند قرن بعد از حوادثی که توصیف می‌کند نوشته شده است ولی تنها منبعی است که ما برای آگاهی از تاریخ قدیم جمعیت زردشتی در اختیار داریم.

به این طرف يك ادبیات غنی پارسی به زبان گجراتی به وجود آمده است. این ادبیات تنها شامل نوشته‌های دینی نیست بلکه همچنین آثار ادبی را دربردارد، حتی آثاری را که مسلمانان به رشته تحریر درآورده‌اند و سرودهای افتخارات باستانی ایرانی را می‌سراید. بعضی حماسه‌های فارسی چون برزنامه که توسط شعرای اسلام آورده سروده شده فقط در سایه پارسیان به دست ما رسیده است. در خود ایران نسخه‌های خطی این نوع آثار عملاً وجود ندارد و تنها دستکاری‌های عامیانه‌ای را که جزء ادبیات عظیم ایران به‌شمار نمی‌آید می‌توان یافت.

www.adabestanekave.com

مجموعه خدایان

میراث هند و ایرانی : تثلیث طبقاتی

در دوره‌ای که آریاها بر فلات مرتفع ایرانی مستقر می‌شوند زبان آنها با سنسکریت ودایی تفاوت بسیار کمی دارد. در همان زمان برادرانشان که دره سند را اشغال کرده‌اند و در شرف دخول به‌دره گنگ می‌باشند به‌این زبان صحبت می‌کنند و دینهای آنها نیز به همان نسبت باهم خویشاوندی دارند. همچنین در دوره‌ای که قدیمترین مدارک ما به‌آن تعلق دارد میان آنها همسانی‌های ساختی (۱) به‌حد کافی به‌چشم می‌خورد، برای اینکه به‌ما امکان دهد تا ببینیم که میراث مشترك عبارت از چیست.

در ماوراء این میراث هند و ایرانی، يك ساخت اجتماعی و دینی را می‌توان دید که باید مربوط به‌همه ملت‌های هند و اروپایی باشد.

يك تثلیث اجتماعی، در اساس این طرح ذهنی وجود دارد. جامعه و همینطور مجموعه خدایان هند و اروپایی شامل سه مقام است که به سه طبقه اجتماعی بنیادی منطبق می‌گردد. در بالاترین مقام، فرمانروایی، به‌صورت دو پدیده خود یعنی پادشاهی و مقام روحانیت قرار دارد. در زیر آن مقام ارشداری و بالاخره مقام کشاورزی و هرچه که شامل آن می‌شود: ثروت باروری و تندرستی، واقع است.

این تثلیث در مجموعه خدایان ودایی منعکس می‌گردد. دو صورت از فرمانروایی در این مجموعه یکی به‌صورت ورونا (۲) متجسم می‌شود که شاه جادوگر و فرمانروای سنگدل است و گناهکاران را بایندهای نامرئی قدرتش به‌زنجیر می‌کشد و آنان را با مرگ و بیماری درهم می‌کوبد و گاهی قربانیهای انسانی طلب می‌کند و نگهبان رتا (۳) نماد نظام جهانی و آیینی نیز هست. دیگری به‌صورت میترا (۴) تجلی می‌کند که خدایسی مؤبد و قانون‌دان، نگهدارنده پیمان و قول داده شده می‌باشد. در کنار آنها یا بهتر بگوییم

۱- Structure

۲- Varuna

۳- Rta

۴- Mithra



صورت اصلی فلات ایران . در قسمت جلوی نقشه خرابه‌های
یک کاروانسرا دیده می‌شود .

به دنبال آنها ایزدان دیگری چون اریامن (۱) و بگ (۲) را می‌توان یافت.

در مقام دوم، خدایان جنگجو را می‌یابیم. ایندرا (۳) در مرتبه اول قرار دارد. کشته دیوان است و دشمنان را با ضربتی به دو نیم می‌کند. همراه خوب جنگجوی ودایی است که برای فتح پنجاب می‌رود. در کنار او وایو (۴) خدای باد قرار دارد که نماد حالت دیگری از طبقه جنگجویی می‌باشد. نیروی عنصری که تحت هیچ نظامی در نمی‌آید و هیچ چیزی در برابرش قدرت مقاومت ندارد. همچنین رودراسروا (۵) را در کنار آنها مشاهده می‌کنیم که نمونه کامل ودایی «شیوا» (۶) هندو می‌باشد. ایزدی است نگران‌کننده، دوپهلوی، غالباً شوم و گاهی کاملاً شیطانی.

نمایندگان مقام سوم به نظر متنوع‌تر و گوناگون‌تر می‌آیند و عموماً خدایان کهنتری هستند، چون ملت کوچکی در میان خدایان. از میان آنها فقط دو ناستیا (۷) را ضبط می‌کنیم. ظاهراً باین دو خدای اخیر، یا لاقل با یکی از این دو، در مخالفت با الهه‌های که ارزشهای گوناگونی دارد و شریک ایزدان سه‌مقام است، و در هند ودایی سرسوتی (۸) نامیده می‌شود، پیکاری پیش می‌آید.

میراث هندو ایرانی : آسوراها (۹) و دیوها (۱۰)

تثلیث طبقاتی در ودا با تثبیتی که ظاهراً بر دین هند و ایرانی تسلط داشته است پوشیده می‌شود: تضاد میان دیوها و آسوراها.

گروه نخستین شامل خدایان فرمانروا است ورونا (۱۱)، میترا (۱۲) و مصاحبان ایشان، و حتی شخصیت‌هایی با خصوصیات پایین‌تر، قهرمانان، دیوان یانیمه‌خدایان که به آنها وابسته‌اند دیوها همگی ایزدان دیگری می‌باشند. در دورنمای نخستین ایزدان طبقه ارتشتار هستند که ایندرا در راس قرار دارد. اما غالباً دیو دارای همان ارزش *deus* لاتین است که معمولاً کلمه *dieu* (به معنی خدا در زبان فرانسه - م) با آن خویشاوندی دارد؛ و سرانجام در عقاید هندی این ارزش بر سایر ارزشها برتری خواهد یافت.

موضوع در ریگ‌ودا (۱۳) کاملاً به این شکل نیست. در آنجا دو گروه ایزدان همزیستی دارند و از هر دو گروه به موازات هم طلب حاجت می‌شود. اما این همزیستی بهیچوجه مسالمت‌آمیز نیست. حتی در سرودهای مذهبی، دیوها و آسوراها در برابر هم قرار می‌گیرند و از دشمنی که میان آنها هست سخن به میان می‌آید؛ این موضوع به ویژه شامل ورونا و ایندرا می‌شود. و ایندرا غالباً به عنوان شخصیتی که مخلرتا (۱۴)

۱- Aryaman	۲- Bhage	۳- Indra
۴- Vāyu	۵- Rudra - Sarva	۶- Śiva
۷- Nastiya	۸- Sarasvatī	۹- Asura
۱۰- Daiva	۱۱- Varuna	۱۲- Mithra
۱۳- Rg véda	۱۴- Rta	



The photograph shows a wide, flat plain with a network of dry, winding channels or paths. In the middle ground, a small cluster of buildings is visible, surrounded by a low wall. The background features rolling hills and mountains under a cloudy sky.

آبیاری زیرزمینی در خاک سخت ایرانی .
 شیارهای باریک سفید که در روی عکس دیده
 می‌شوند (با خطوط مربوط به راهها و جاده‌ها
 اشتباه نشود) ، نشانه وجود آبراههای آبیاری در
 چندمتری زیرزمین است که در مسیر خود آبی را
 که از ذوب برفهای کوه ایجاد شده جمع می‌کنند
 (هرودوت به این روش آبیاری توجه می‌کند) .
 توده‌های کوچک خاک که مثل دانه تسبیح به دنبال
 این شیارهاست، از خاکهایی که برای درست
 کردن راه ورود به آبراه زیرزمینی بیرون ریخته‌اند
 به وجود آمده است .



است و به‌عنوان رقیب او ظاهر می‌گردد. اینطور به‌نظر می‌آید که اخیراً ارتباط نزدیکی را میان این تجسمات و پیکار آیینی مربوط به سال نو حدس زده‌اند؛ پیکاری که ستیزه ایندرا را با اژدهای ورترا (۱)، که به‌آفرینش جهان منتهی شده‌است، دوباره عرضه می‌نماید. ورترا برهمن است. قتل او یک گناه می‌باشد و ایندرا باید کفاره آنرا بپردازد؛ از سویی دیگر پیروزی ایندرا ظاهراً تغییری در قانون ورونا داده است.

همه این مسائل در متون جدیدتر، در برهمن‌ها (۲) و اوپانیشادهای (۲) قدیم واضح‌تر می‌شود. دیوها و آسوراها در آنجا دو گروه از سایر رقیبان هستند؛ گروه نخستین از خدایانند و گروه دوم از دیوان. فقط دیوهایی ستایش می‌شوند که آسوراها بزرگ مانند میترا و ورونا نیز که این خاصیت خود را از دست داده‌اند، به‌جمع آنها پیوسته‌اند. اینها و آنها از اخلاف پرچاپتی (۳) می‌باشند. پرچاپتی برای داشتن پسری مراسم عبادت و قربانی به‌جای می‌آورد. خدای عبادت و قربانی، پرچاپتی، پدر آنها، خود موضوع ستیزه میان دو دسته است که او را انحصاراً برای خود می‌خواهند. برهمن‌ها پر از داستانهایی در باره پیکار آنها است.

اختلاف دیگری که قابل انطباق بر قبلی نیست بر مذهب آریایی تسلط دارد: اختلاف میان رتا نماد «نظام» جهانی و آیینی و دروه (۴) نماد دروغ و ضرر. ورونا و میترا در ریگ ودا عالیتزین محافظ رتا هستند در حالیکه ایندرا گاهی به‌عنوان مخل او ظاهر می‌شود؛ و دیدن ایندرا در نقشی برعکس نیز نادر نمی‌باشد. هیچ‌خدایی لااقل در ریگ ودا دروه را مجسم نمی‌کند. با این‌همه در برهمن‌ها دانسته می‌شود که دیوها از حقیقت و آسوراها از دروغ زاده شده‌اند. به‌خاطر اینست که دیوها توانسته‌اند برهماوردهای خود پیروز شوند و برای این است که آنان حقیقت را با بجای آوردن عبادت و قربانی گسترش داده‌اند.

جهت‌یابی خاص دین ایرانی

باتوجه به وابستگی با دین باستانی هند ظاهراً دین ایران بخاطر طرز تفکر خاصی که در جهت‌یابی او مؤثر است، تغییر شکل می‌یابد، همان تضادها و همان خصومتها در آن ظاهر می‌شود. اما طرز تفکر اصلی و رابطه دو جانبه آنها یکی نیست.

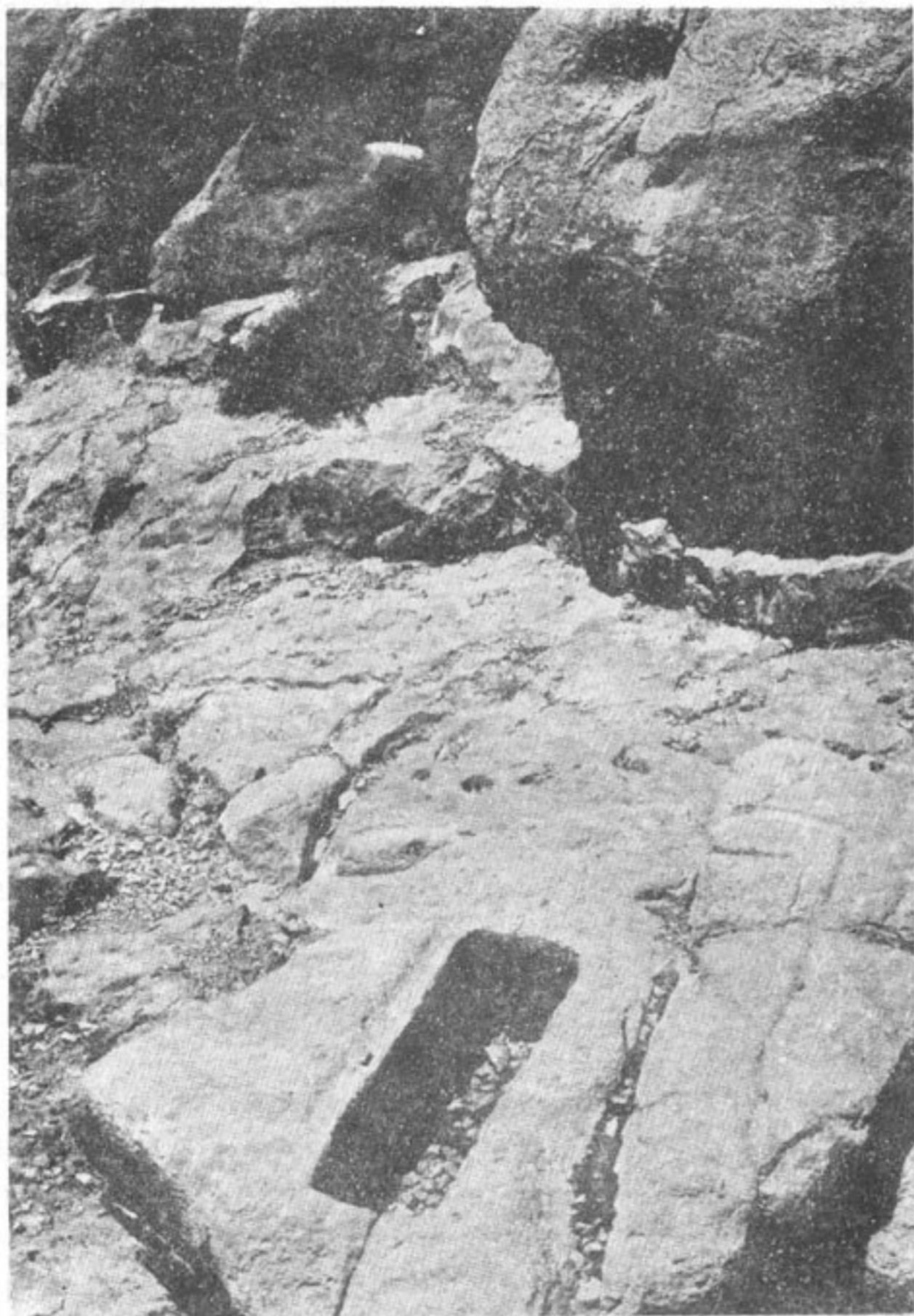
تفکر اساسی روش عبارت از: بزرگداشت زندگی در صورتهای مختلف آن و محکومیت بی‌چون و چرای تخریب، حمایت از باروری و ارزشیابی مناسب ثروت می‌باشد. این اندیشه در آیین ودایی نیز بیگانه نیست اما فقط چون اصلی در میان اصل‌های دیگر جلوه‌گری می‌کند. در ایران برعکس این طرز تفکر است که اساس آئین را تشکیل می‌دهد. هرچیزی مطابق با وضعی که در برابر زندگی دارد و نسبت به‌حمایتی که از آن می‌کند سنجیده می‌شود.

۱ - Vrtra

۲ - کتابهای ادبیات ودایی او پانیشاد و برهمن نامیده می‌شود - م.

۳ - Druh

۴ - Prajapati

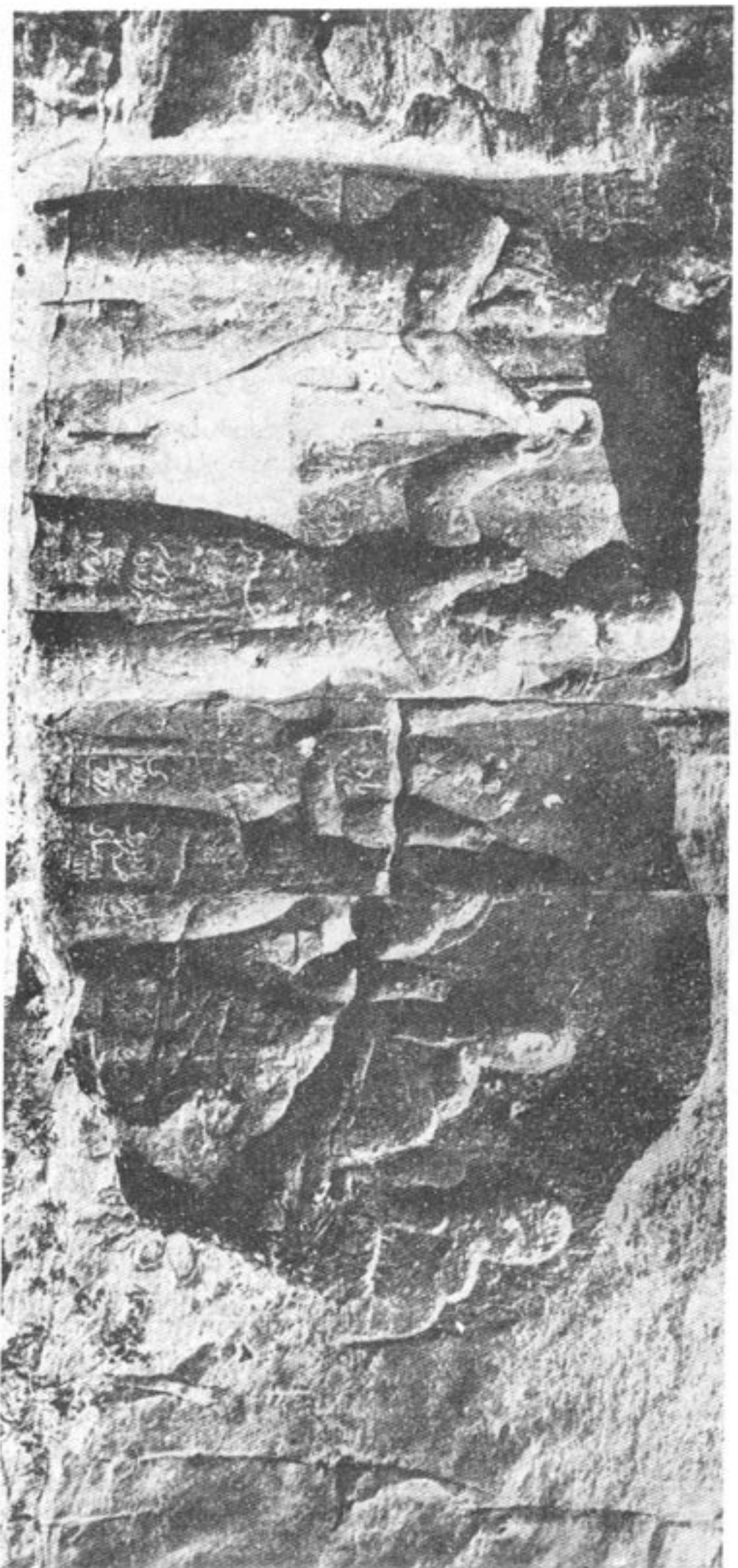


استودان (دوره ساسانی) در کوه رحمت و
گودالی که در آن گوشتهای اجساد از استخوان جدا می‌شود.

این تفاوت از کجا می‌آید؟ کسی نمی‌داند. شاید بجا باشد که تفاوت محیط طبیعی و فرق میان جنگل واقع در دایره جدی هندی و صحرای ایرانی را یادآوری کرد. موضوعی که بهما اجزیه درك بسیاری از مطالب را می‌دهد. گیاه فراوان جنگل بکر اجبارا برای انسان مناسب نیست و از بین بردن جزیی از آن بهیچوجه تهدیدی برای بشر نمی‌باشد. آفتاب سوزان بیابان، سرمای شدید زمستان و خشکسالی برای ایرانی مسائلی بوجود می‌آورد که برای هندی بیگانه است. چشمه‌های آب درفلاتهای مرتفع بندرت یافت می‌شوند. خاک غیر حاصلخیز قسمت اعظم زمینها را دربرمی‌گیرد. زمین آبیاری شده باید قدم‌به‌قدم دفاع شود. بیرون از واحه‌ها، دنیای خصمانه‌ایکه طعمه نیروهای بد است، گسترده می‌شود. کاشتن گندم، شخم کردن زمین و آبیاری آن عالی‌ترین نوع ثواب است؛ با گسترش سطح کشاورزی شده، قلمرو نیکی افزایش می‌یابد و با کاشتن گندم بذر عدالت کاشته می‌شود. کوه‌های عریان و خالی، زمین آبیاری نشده، دریاچه‌های شور، به‌دیوان تعلق دارند و این دیوان هستند که زمستان را بوجود می‌آورند، بلای دیگری که شرایط رنج‌آور هستی کشاورز را متزلزل‌تر می‌کند.

چون نبردی درمی‌گیرد و وقتی که دشمنان کشور را اشغال می‌کنند، محصول خراب شده است، وسایل آبیاری ازهم پاشیده و زمین غارت گردیده است. برای اینکه کار دهقان بار آورد و او بتواند در آرامش به‌راه خود ادامه دهد، باید پشتیبانی داشته باشد و يك نیروی قوی و قابل احترامی سایه‌گستری کند و صلح را القاء نماید و حد خرابکاران را نگهدارد. يك شاه خوب برای ترقی، باروری و برای خود زندگی مورد نیاز است. بدین ترتیب طرز تفکر مذهبی ایران باستان در میان این دو قطب به‌نوسان درمی‌آید. از یکسو به طبقه سوم وابسته است و از طرف دیگر فرمانروای خوب، پشتیبان کشاورزان و مدافع درویشان را ارج می‌نهد. اصولا نیازی به گفتن این موضوع نیست که تصویر ایده‌آل شاهی، بطور محسوس با تصویری که سنت هندی از آن نشان می‌دهد مغایرت دارد. غیرمنتظره بودن، غرابت و سحر در آن وجود ندارد. شاه فقط خیرخواه است، خطوط تاریکی که شاه و دایی را مشخص می‌کند بخصوص به‌ستمگر تعلق دارد.

تنها ستمگر بذر مرگ می‌پاشد، شاه زندگی‌دهنده است و فقط حیات می‌بخشد. زیرا زندگی و مرگ نه می‌تواند از يك شخصیت ناشی شود و نه يك منبع داشته باشد. ظهور اسطوره‌های چون اسطوره جمشید، از دوسوی هندوکش، بهتر از هر چیزی این موضوع را تایید می‌کند. شاید او نخستین انسان باشد ولی بدون شك اولین شاه است که در این مقام او اولین مرگ را به‌دنبال دارد. قبلا انسانها نمی‌مردند و باروری طبیعی آنها زمین را که دیگر قدرت تحمل آنها را نداشت پرمی‌کرد. پس یهه ودایی مرگ را به‌مراه آورد و به‌پدران «راه نشان داد». او که خدای قلمرو مرگ‌ها است انسان‌ها را در خانه خود می‌پذیرد. کم‌کم در همه سنتهای هندی، او خدای مرگ می‌شود. اما در ایران باروری زیاد دوران نخستین بشریت هرگز نمی‌تواند بنفسه بدباشد. این عصر طلایی است. خوشبخت‌ترین هزاره تاریخ بشریت که شاه جمشید (۱) بر آن فرمانروایی می‌کند. هر



خدا مقام شاهي را به اريدشير دوم اصلا مي کند.

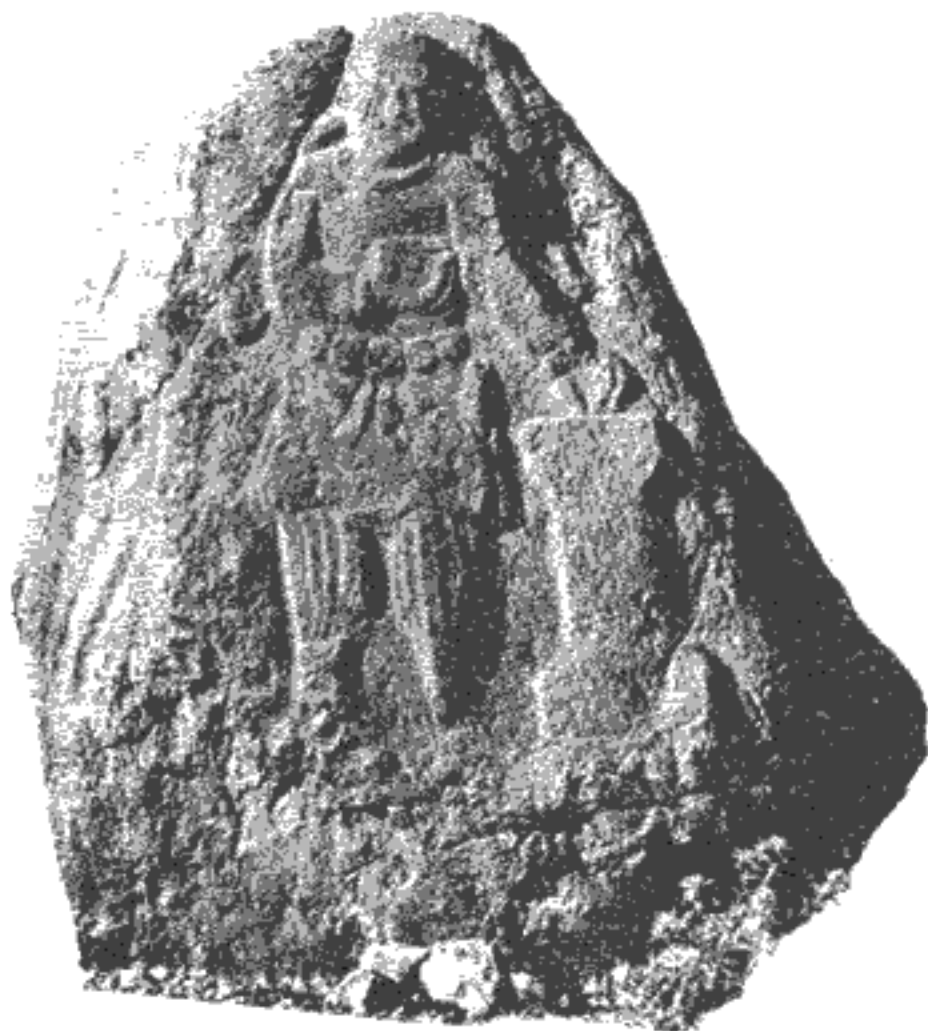
سیصد سال به سیصد سال زمین برای اینکه بتواند تاب همه انسان‌ها را بیاورد تنگ و غیرکافی می‌گردد. پس جمشید آن را گسترش می‌دهد. او درست همان کاری را می‌کند که یک کدخدای ایرانی دروضع مشابه او انجام می‌دهد. بدون شك مرگ درخواهد رسید. این مرگ کار یک زمستان است. زمستانی که یا جادوگری آنرا سبب خواهد شد و یا دیوان آنرا به وجود خواهند آورد. این موضوع چون حادثه وحشتناکی تلقی خواهد شد نه چون یک راه حل، برای مشکلاتی که ازدیاد جمعیت تولید کرده است. پیش از آنکه این زمستان در رسد می‌بینیم که جمشید وسایل مناسب برای محدود کردن خسارات تهیه می‌بیند. محوطه‌ای زمستانی بنا می‌سازد که لااقل تعدادی از رعایایش بتوانند در آنجا از نابودی درامان باشند و درانتظار دوران بهتر بسربرند.

راههای دیگری نیز برای حفاظت از انهدام وجود دارد. به جای آوردن آئینهای مذهبی خاص که دیوان را می‌راند و موفقیت را آسان می‌سازد. برای این کار یک متخصص لازم است، مؤبدی که بداند از چه کسی و چگونه باید استمداد کند. نظام آئین‌های دینی و نظام طبیعت یکی هستند بی‌نظمی در یکی خطر انعکاس شدیدی بر دیگری دارد؛ یک آئین دینی وقتی آنچنانکه باید به جا آورده شود شرایط رشد و باروری را مناسب می‌سازد و نه تنها ایزدان بلکه عناصری چون آتش، آب و گیاهان را نیز خشنود می‌کند. در تولد زردشت آبها و گیاهان با تحسین اظهار کردند «زهی سعادت ما یک مؤبد برای ما به دنیا آمد، مؤبدی که برای ما فدیة تقدیم خواهد کرد». این پیامبر با برخواندن ورد «یثا اهووئیریو (۱)» توانسته است کالبد دیوان را درهم شکند. برعکس، یک مؤبد ناصالح که آئین‌های مذهبی را بد انجام می‌دهد یا وردها را درست نمی‌داند و بدین ترتیب خسارتهای وحشتناک را سبب می‌شود، باعث می‌گردد که گیاهان پژمرده و آبها تبخیر گردند. و آنچه که باز مهمتر است این است که این خسارتهای فقط وقتی ترمیم می‌شوند که یک یزش (مراسم عبادت) مخصوص به جای آورده شود.

در این سازمان، شاه، مؤبد و کشاورز مقام خود را می‌یابد؛ اما ارتشتار یا لااقل مرد جنگی آزاد، یعنی کسی که معاشش از جنگ است و تنها منبع گذران او غارت می‌باشد، مورد قبول نیست. نه اینکه اعتقادات اخلاقی ایرانیان باستان یک اخلاق نوع دوستانه باشد. این مساله درمیان آنها از برادران و دایی‌شان بیشتر نیست و نباید بیهوده میان ایرانیان باستان دنبال هواخواهان عدم شدت عمل گشت. برعکس باید با انهدام مبارزه کرد. دشمن باید کشته شود. او سزاوار بدترین عذابها است. ثروت، چهارپا، زمین، فرزندان، همه اینها باید به ما برگردد نه به دیگران. در این مورد سراینندگان گاهان (گاتها) و سرودخوانان و دایی روش واحدی دارند. جنگ را، فقط به خاطر جنگ، راهزنی و انهدام بی‌فایده باید رها کرد.

این اعتقادات اخلاقی ریاضت‌کشانه نیست. برای مقاومت بهتر در برابر نابودی باید غذا خورد، ثروت بدست آورد و تولید کرد. اگر بطور مناسب ارزشیابی کنیم، ثروت سلاخی است که مبارزه بر علیه نابودی را ممکن می‌سازد. تولید، مرگ و میر فردی

را جانشین می‌گردد . بنابر متون پهلوی ، عزیزترین آرزوی اهریمن (روح مخرب) اینست که زمین خالی از انسانها شود . در سایه تولید، این آرزو هرگز اجابت نخواهد شد . در طرح فردی نیز، يك غذای فراوان سر رسیدن جبری و تجمع نیروی بد را به عقب می‌راند . ارزش انسانی که می‌خورد از آنکه روزه می‌گیرد بیشتر است . ثروتمند به‌درویش و کسی که صاحب فرزندی است بر کسی که بی‌فرزند است رجحان دارد . اعتقادات اخلاقی مزدیسنايي عبارت از مبارزه است . ارزش هر انسانی به اندازه مقاومتی است که در برابر نابودی نشان می‌دهد . این يك نوع اعتقاد اخلاقی ریاضت‌گشانه نیست ولی آیین لذت‌پرستی نیز نمی‌باشد .



شخصیتی برپا در کنار آتشکده . دوره ساسانی

تغییر شکل سازمان : طرد دیوها

براحتی می‌توان دید که در این محیط، سازمان هند و ایرانی، در چه مسیری تحول می‌یابد . خدایان فرمانروا آسوراها برجای خواهند ماند . ورونا، منزّه شده، نام خود را رها خواهد کرد و با نام اهورامزدا، خدای برتر مجموعه خدایان ایرانی خواهد شد .

با این همه بعضی از موجودات اطرافیان او مثلا گندرو (۱) صفت دیوی خواهند یافت و مساله قابل توجه اینکه دیوگندرو توسط قهرمان جنگی کرشاسب (۲) کشته خواهد شد. نه تنها مخالفت میان ایزدان فرمانروا و ایزدان جنگی حفظ شده است بلکه ارزشیابی دو خصم در این موقعیت خاص به همان صورتی که در آداب و رسوم هندی است باقی می ماند. دیگر خدایان فرمانروا، میترا، اریامن، هم حفظ شده اند. میترا حتی یک خصوصیت جنگی خاص به دست می آورد و به طور جزئی جای ایندرا را می گیرد. این ایندرا که در ودا (۳) دیو به حد کمال است، در این آیین طرد شده و نام او را در فهرست مهمترین دیوها میتوان یافت. ضمن همین تغییرات حتی ارزش اصطلاح دیو تغییر می کند و مترادف دیو و شیطان می گردد. اما باز هم در اینجا ساختمان قدیمی پابرجای می ماند. ایندرا ی ودایی قبلا در برابر رتا قرار داشت. ایندرا ی ایرانی رقیب خاص اشا (۴) (ارتا) (۵)، همان رتای شخصیت یافته خواهد شد. اما موقعیت ایندرا باز به خاطر موقعیت خاص دیگری جالب توجه است: خصلت بسیار متداول ایندرا در ودا ورترهن (۶) (درهم شکننده مقاومت) است. در ایران این کلمه نام خدای کهنتری می گردد. وقتی بدعنوان خدای جنگ معرفی می شود ایزد پیروزی و یاور میترا است. ایرانیان ضمن اینکه دیگر وظیفه جنگی را به طور مستقل برای او جایز شمرده اند و او را به طبقه شاهی با عدالت وابسته ساختند ولی در عین حال به طور کامل او را رها نکرده و حضورش را در مجمع خدایانشان جایز شمرده اند.

بدین ترتیب می بینیم که ثنویت بر چهره آئین قدیم ایران تسلط دارد. از یک سو ما خدای برتر، اهورا مزدا را داریم و همراهانش را که با دو نام مشخصند: بگ (۷) «آنکه بخش کننده ثروت است» یا ایزد (۸) «آنکه سزاوار ستایش است». این دو اصطلاح برای ودا نیز ناشناس نیست. ولی اینان فقط در ایران چنین اهمیتی بدست آورده اند؛ از سوی دیگر در مقابل اهورامزدا، دیوها را داریم که اهریمن را احاطه می کنند.

موجودات گاهانی

موضوع فقط آنچه که گفته شد نیست. گروهی از موجودات اخلاقی اهمیت قابل ملاحظه ای به دست آورده اند. آنها در حالی که کمابیش شخصیتی یافته اند، در فوق خدایان باستانی قرار می گیرند و در طول زمان جزء مصاحبان آنها می شوند. این موجودات سازمان بسته ای را تشکیل می دهند که تقلیدی از سازمان خدایان هند و ایرانی است که جانشین آن نمی شود ولی از اهمیت آن می کاهد.

بنابراین اشا همان رتا هندی است، نمادی از نظام جهانی و آیینی، از سخن خوب گفته شده، از عبادتی مطابق آیین برگزار شده، از گندمی که خوب رشد می کند و به این ترتیب قلمرو نیروهای نیکی را وسعت می بخشد. در آیین های دینی، سخنان همان طور که اشا می گوید تلفظ می شوند، مقام خدایی، پرستندگان را مطابق با نظر اشا پاداش

۱- Gandarva

۲- Kar-āspa

۳- Vēda

۴- Aša

۵- Arta

۶- vtrahan

۷- baga

۸- yazata

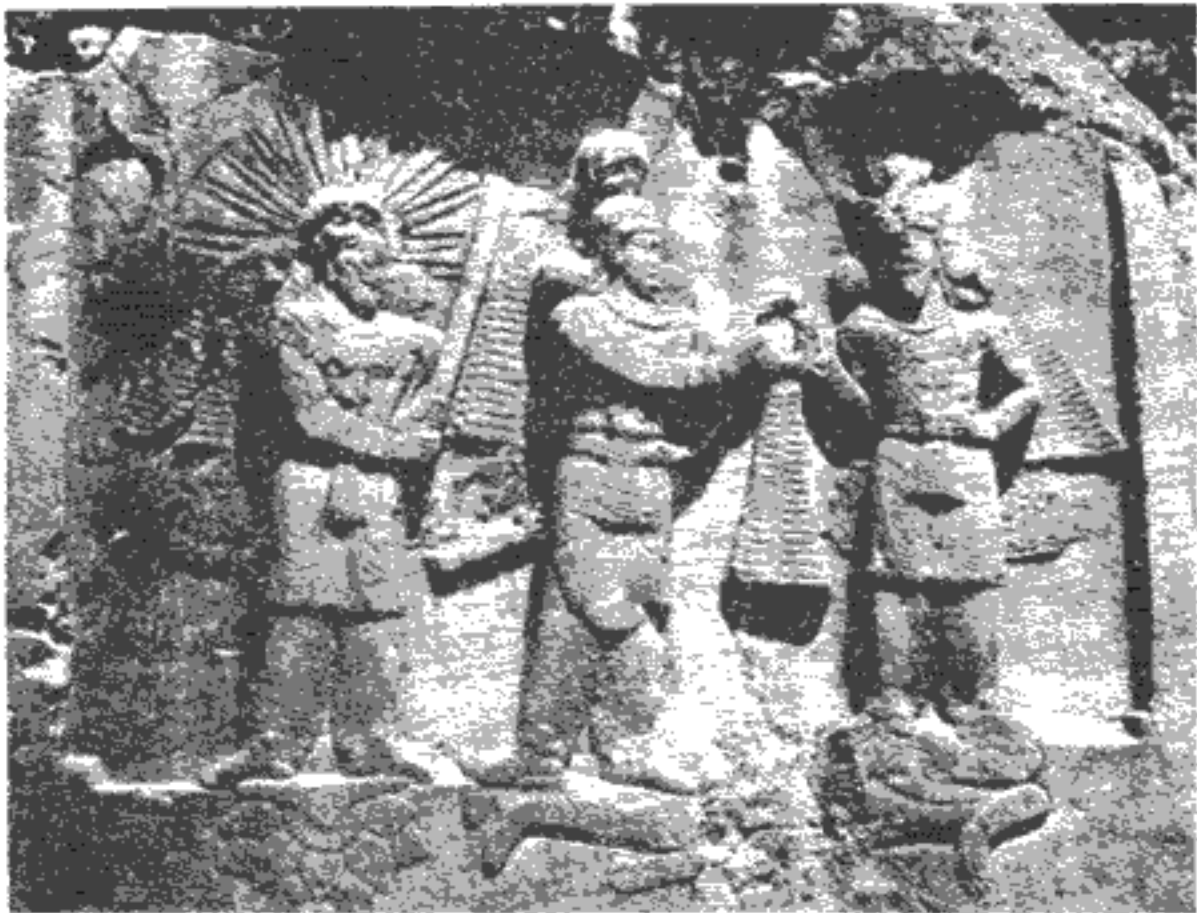
می‌دهد، مراسم مذهبی با موافقت اشا به‌انجام می‌رسد، پاداش تحت قواعد مخصوص او داده می‌شود. در دنیای محسوس، اشا یزش (مراسم عبادت) را زیر نظر دارد و در آنجا، به‌طور مادی به‌صورت نوع آتش حضور پیدا می‌کند.

وهومنه (۱) «اندیشه نیک» موجودی است که در دو جهت فعالیت دارد. باسخنان «اندیشه نیک» است که مردمان مقام خدایی را خطاب قرار می‌دهند و باسخنان اندیشه نیک است که مقام خدایی به‌آن‌ان پاسخ می‌گوید. زهد بشری و لطف ایزدی را به‌این ترتیب یک موجود واحد عرضه می‌کند. این لطف ایزدی است که به‌انسانها آشکار می‌کند که سرانجام واپسین آنها چه خواهد بود. اصل آنها چیست و راههای رستگاری کدامست. و در درجه اول آداب دینی صحیح را می‌آموزد تا امکان تماس بیشتری را دهد. در برابر قانون دنیای محسوس که اشا نمایشگر آنست و هومنه (بهمن-م) واسطه‌ای میان دو جهان می‌باشد. وهومنه موکل بر چهارپا است و در قالب وجود او، در آئین‌های دینی حضور می‌یابد. این جریان می‌تواند به‌نظر ما عجیب باشد، ولی در محیطی که چهارپا یک قربانی برتر است کاملاً قابل توصیف می‌باشد. سپنتا آرمئیتی (۲) (سپندارمدم) «پارسائی مقدس» با وهومنه خویشی دارد. برعکس وهومنه فعالیت سپنتا آرمئیتی یک‌جانبه است. اخلاص انسانها نسبت به‌مقام خدایی دلیل گزینش او است و باعث این می‌شود که او را به‌نافرمانی، که دیوها با آن خودنمایی می‌کنند، ترجیح دهند. مردمان اگر با نافرمانی مخالفت کنند و آرمئیتی را بپذیرند، به‌هدفهای خود خواهند رسید. و این چنین است که آنها دین (۳)، مذهب راستین را خواهند شناخت. آرمئیتی انقیاد و اطاعت است، اطاعت فرزندی. او شخصیت می‌یابد و دختر اهورامزدا می‌گردد. چون فرمانبردار و مطیع است، در عین حال الهه زمین نیز می‌باشد. او قبلاً در ودا وقتی با نام ارمتی (۴) ظاهر می‌شود همین موقعیت را دارد.

عصر دیگر خشروریه (۵) (شهریور-م) «پادشاهی مورد میل و آرزو» است که تحقق آرمان آن هدف یزشی است که به‌جای آورده می‌شود. سلطنت شاه خوب، همچنین فرمانروایی پس‌از مرگ که در پایان جهان در سایه پیروزی بر نیروهای بد مستقر خواهد گشت. سلطنتی که با توسعه قلمرو آریایی پیشرفت می‌کند و استقرار می‌یابد و با گسترش قدرتی که به‌سلاحهای نیروهای نیکی داده می‌شود پابرجای می‌گردد. و این قدرت از یزشهایی که مطابق باقاعده انجام بگیرد و از مراسم دینی که برای ایزدانی که شایسته پرستش هستند برپا شود به وجود می‌آید. موضوع این است که حکومت اهورامزدا با قبول دین راستین توسعه می‌یابد و زمانی که دیگر پیروی از آئین دیو بر جای نماند، یک آئین مطلق خواهد شد. طبعا خشر که به‌عنوان نماد مادی خود قلزها - فلز سلاح‌ها - را دارد، در آئین‌های دینی در قالب یک شیئی فلزی حضور دارد.

دو موجود آخری هورواتات (۶) (خرداد-م) و امرتات (۷) (مرداد-م) «تندرستی»

۱- Vohu manah ۲- Spantā - Armaiti ۳- daēnā ۴- Armati
۵- Xšaθra - Varya ۶- Haurvatāt ۷- Amartāt



منصب یافتن اردشیر اول توسط اهورامزدا
تعدد موضوع منصب یافتن از طرف اهورامزدا
در روی کنگره‌های ساسانی، مساله تقدس
قدرت‌شاهی را در مذهب نشان می‌دهد .

و «بی‌مرگی» می‌باشند که کاملاً بهم وابسته‌اند و غالباً باهم ظاهر می‌شوند . وظیفه آنها شبیه وظیفه خشر است . از مقام خدایی انتظار لطف و مرحمت می‌رود و بعد از یزشی که به شایستگی به جای آورده می‌شود توقع پاداشی هست . پیشکشی‌هایی چون آب و گیاهان به مقام خدایی تقدیم می‌شود . این دو عنصر (آب و گیاه) قلمرو خاص هورواتات و امرتات خواهد بود . اگر مردمان به مقام خدایی نیاز دارند ، مقام خدایی نیز به همان نسبت به آنان محتاج است . آئین‌ها و مراسم مذهبی رد و بدلی است میان این دو طرف و در قسمتی از یزش یسنا که با تشریفات‌ترین قسمت آن است، گفت‌و شنودی میان دو طرف انجام می‌گیرد و هر دو را نیرومند می‌سازد .

در گاهان وقتی شش عنصری را که برشمردیم ظاهر می‌شوند هنوز کاملاً شخصیت نگرفته‌اند یا بهتر بگوئیم ظاهراً نامهایی که مشخص کننده آنها است به موجودات مفارقی (۱) برگشت داده می‌شود . ولی به هر حال این موجودات مفهوم خاص خود را حفظ می‌کنند . توضیح این عمل را باید در تمایل عمومی متون دینی قدیم هند و ایرانی جستجو کرد که می‌خواستند هر چیزی را، يك عمل آیینی باشد یا متنی مربوط به مراسم دینی، موضوع يك

آئین مذهبی قرار دهند و به این عنوان سرود بخوانند و ستایش کنند. این چیز که با آن طوری رفتار می‌شد که گویی خود به خود وجود داشته است شخصیتی متناوب و مطابق با هرچه پیش بیاید، به خود می‌گرفت. برعکس، موجودات آئینی که از آنها صحبت کردیم عناصر اصلی ساختمان یزش ایرانی هستند که تشکیل يك سازمان می‌دهند: موجوداتی که این سازمان را تشکیل می‌دهند، نکته اصلی و مهم خدایان طبقاتی رامشخص می‌سازند. اینجا موضوع عبارت از اوج گرفتن مقام خدایان هند و ایرانی نیست بلکه برعکس موضوع عبارت از نوعی تقارن میان موجوداتی که مشخص کننده طبقات هستند، به مقام‌های خدایی که آنان را تجسم می‌بخشد، می‌باشد. تقارنی که تجسم گروه اول را به دنبال دارد.

در متون اوستایی غیر از گاهان این تجسم موجودات کاری است انجام شده. تعیین گروه‌ها از نظر نوع و جنس در آنجا ظاهر می‌گردد، که عبارتست از برگزیدن امشاسپندان (۱) «جاودانان مقدس» که شامل اهورامزدا نیز می‌شود - از هفت امشاسپند سخن می‌گویند - و تعیین تک‌تک سایر خدایان. در ردیف اول این دسته اخیر بجا است که سرش را جای دهیم که معنی تحت‌اللفظی آن اطاعت و فرمانبرداری است؛ ایزدی از همان نوع هفت امشاسپند. گروه خدایان مزدیسنايي، بدین‌سان دو گروه خدایان را دربر می‌گیرد: امشاسپندان و یزت (۲)ها (ایزد - م). دسته اول بر سایرین برتری دارند و در حکومت و فلسفه این مذهب سعی می‌کنند که آنان را خلعید سازند و به ردیف دوم سوق دهند. اما با وجود این، در عقاید مذهبی زنده فعلی نقش این امشاسپندان بی‌اهمیت است و چهره ایشان در مقایسه با ایزدان بزرگ محوتر به نظر می‌آید. غالب اوقات آنان فقط حالت ساده‌ای از اهورامزدا هستند که به نحوی با او یکی می‌شوند. در اساطیر، این امشاسپندان فقط زمانی کمی جان می‌گیرند که انگیزه‌هایی از داستان‌هایی که مربوط به خدایان هند و ایرانی است و قرابتی با آنان دارد، به امانت گرفته شود.

مجموعه خدایان

آنچنان که این تغییر شکل را مورد مطالعه قرار دادیم می‌توان به اختصار گفت که مجموعه خدایان ایرانی يك ساختمان دوگانگی دارد. نیروهای نیکی و نیروهای بدی دو سلسله مراتب هم قرینه، موازی و مخالف هم تشکیل می‌دهند.

نیروهای نیکی - در راس نیروهای نیکی اهورامزدا (۳) اوهرمزد (۴) در پهلوی، قرار دارد که خدای قادر متعال و آفریننده همه چیزها است. در کنار او سپندمینو «روح مقدس» «سپنتمانویو» (۵)، در پهلوی «سپنانه‌مینو» (۶) هست. در گاهان سپندمینو بدون شك از اهورا مزدا متمایز است. بعدا با او یکی می‌شود. بخصوص وقتی موضوع عبارت از مخالفت با روح مخرب می‌باشد یا عبارت از تکریم فعالیت آفرینشی اهورامزدا است. در

۱ - Amasa - spanta

۲ - Yazata

۳ - Ahura Mazda

۴ - Ohrmazd

۵ - Spanta Manyu

۶ - Spēnāk Menōk

श्रीराफनेशराशहानधरीचनवदृष्टपरलेकजाशे॥

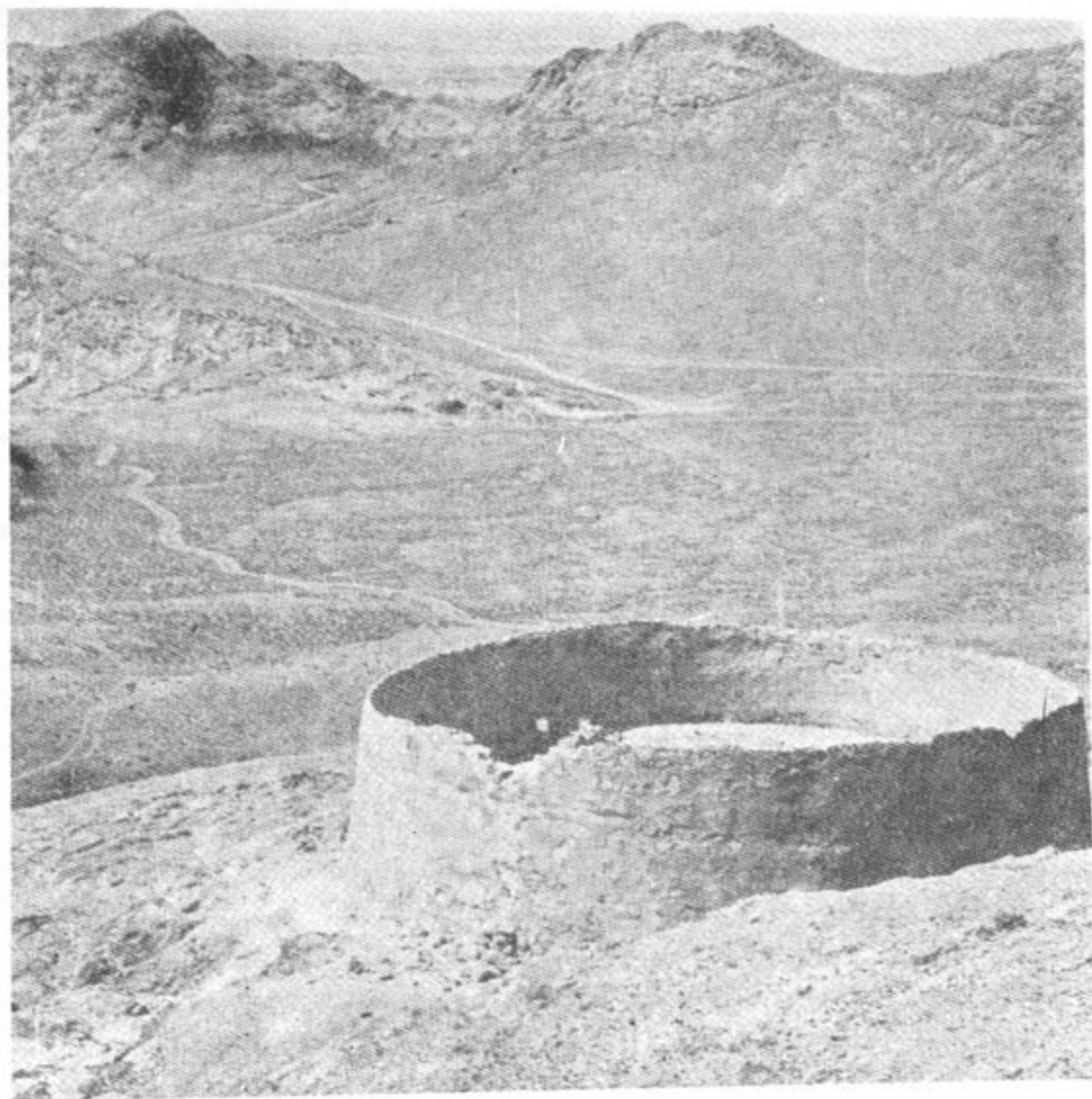


हान्मिशरोशाश्रजहनिपूछेउिअमाम
 केहोशरोशाश्रपेदृपांनन्तुशरुछिाका
 नामतमहान्शरोशोमनोशरुमजायेउ
 दृपांमपेनीयेहारमनीरातनधीथाद्यम

داوری مردگان برپل چینوت، گذرگاه معروف
 و وحشناک «جداکننده».

رواناشو (انسان درستکار) از پل بدون مشکلی
 میگذرد و رواندروند (انسان بدکار) در دوزخ
 میافتد

نسخه‌های خطی هندی (کتابخانه ملی پاریس)



برج خاموشان در ری نزدیک تهران.

گاهان سپندمینو «روح مقدس» کاملاً در برابر روح مخرب قرار می‌گیرد. اما به‌رحال به‌نحوی نسبت به‌هورامزدا که آفریننده همه‌چیز است، در درجه پائین‌تر قرار دارد. در يك قطعه معروف و در حقیقت مبهم که مفسران برای اینکه يك اصل شریعتی را که باعث زحمت شده است حذف‌کنند آنرا؛ مبهم‌تر ساخته‌اند، دو روح چون دو همزاد مشخص شده‌اند، بدون اینکه نام پدر آنها ذکر شده باشد. این موضوع مانع از این نیست که مخالفت مطلق آنها بلافاصله بعد از آن تأکید نشده باشد: یکی از آنها زندگی را می‌آفریند و دیگری نابودی را؛ در حالی که در يك قطعه دیگر گاهان ما روح مقدس را می‌بینیم که خاصیت دگر بودن مطلق خود را در برابر رقیبش تأکید می‌کند. در مورد اول اشاره به حالتی قبل از آفرینش جهان است. در مورد دوم موضوع عبارت از مشخص ساختن فعالیت دو رقیب در جهان می‌باشد.

در مقام پائین‌تر از هورامزدا ما شش امشاسپند (پهلوی: امهرسپند) را می‌یابیم که قبلاً با آنها آشنا شده‌ایم: وهومنه (۱) (وهومن) «بهمن - م»، اشه‌وهیشت (ارتوهشت (۲)) «اردیبهشت - م»، «خشروربه (شهریور) (۳)، سپنتا ارمئیتی (سپندارمت (۴)) «سپندار مدم»، هورواتات (۵) و امرتات (۶)، (هردات و امردات (۷)) «خرداد و امرداد - م». در سلسله‌مراتب، در مقامی پائین‌تر از اینها، یزت‌ها، «ایزدان - م» بزرگ را می‌یابیم. میترا (مهر)، سروشه (سروش) رشنو (رشن)، که هر سه به‌عنوان داوران مردگان در پل چینوت (چینود - م) در مسند قضاوت قرار دارند. در آئین مذهبی، سروش مهمترین این سه ایزد است. یزشی برای خشنودی او و به‌خاطر از بین بردن ناپاکی و همچنین یزشهایی برای مردگان تقدیم او می‌کنند. بطور کلی سروش مواظب اینست که همه‌چیز مطابق قاعده انجام گیرد و به‌این عنوان او در یزش‌یسا به‌صورت يك مؤبد، سروش‌ورز (۸) ظاهر می‌شود که نقش او عبارت از این است که مواظب منظم بودن مراسم باشد.

در کنار این سه ایزد باید از الهه (اردویسور (۹)) آناهیتا الهه باروری و عشق نام برد. این الهه همان اندازه که برای منتهای اوستایی آشنا است در سنگ‌نوشته‌های هخامنشی نیز از او نام برده می‌شود. آناهیتا باید در آغاز سلسله ساسانی، که اجدادشان در استخر به‌عبادت او وابسته بودند، نقش مهمی بازی کرده باشد. الهه دیگر، اشی «توانگری»، ظاهراً باید خلقتی شبیه به خلقت موجودات گاهانی داشته باشد. به‌عنوان دختر هورا، پیشرفت و آسایش به‌خانه می‌برد؛ خصلت عاشقانه او از سوی دیگر شکی باقی نمی‌گذارد. دختران جوان باکره و روسپی‌هایی که دیگر عادت ماهانه ندارند نباید در مراسم آئینی، مربوط به او شرکت کنند.

۱- Vohu - Manah, Vohuman

۲- Aša - Vahišta, Artavahišt

۳- Xšaθra - Varya, Šahrēvar

۴- Spanta - Armaitī, Spandārmāt

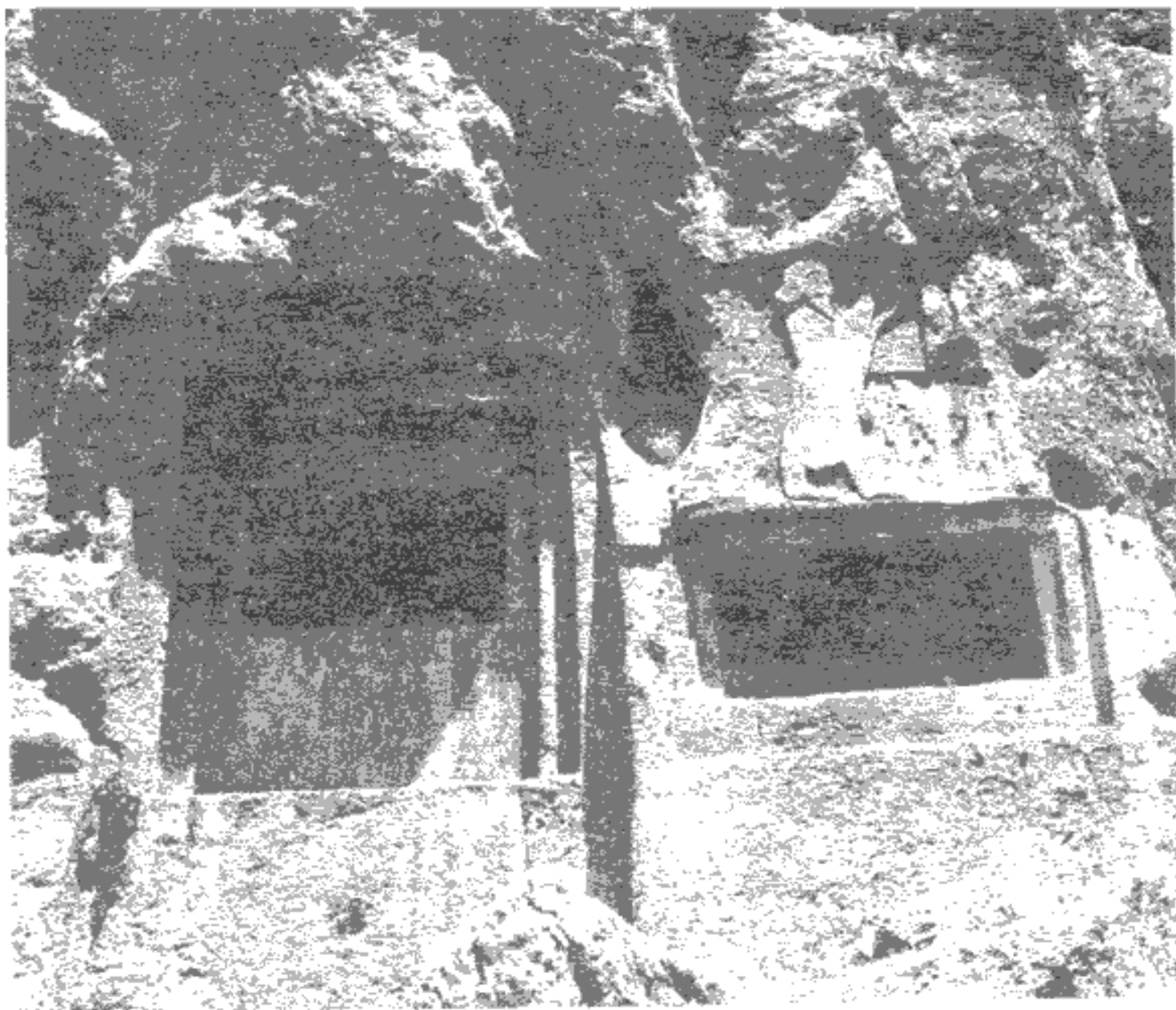
۵- Haurvatāt

۶- Amartāt

۷- Hōrdat, Amurdāt

۸- sraošāvarza

۹- Ardvi Surā



در گذشتگان زردشتی را نه می‌توانند بسوزانند و نه به خاک
بسپارند و نه به آب افکنند، زیرا تماس جسد با آب و آتش و زمین،
که به‌عنوان عناصر مقدس تلقی می‌شوند، باعث آلودگی آنها
می‌شوند.

از همان ابتدا، اجساد درگذشتگان را درون گودالهایی در
محل‌های مناسب، بر بالاترین و دورترین جاها قرار می‌دادند. اجساد
را در برابر پرنده‌گان لاشخور و سگهای گوشتخوار رها می‌کردند.
پس از اینکه گوشتها از استخوانها جدا شد استخوانها را که زیر
آفتاب خشک شده بود جمع می‌کردند تا در پناهگاهی به‌نام «استودان»
که در جدارهای کوه خارج از دسترس آب یا حیوان بود بگذرانند.
قرار دادن اجساد در دخمه‌ها یا در برجهای خاموشی مربوط به دوره
بسیار جدیدتر است.

استودان سکاوند.

در طرف راست نقش برجسته يك شاهزاده و يك مؤبد را در
برابر دو معبد آتش نشان می‌دهد.

ما قبلا از ورثرغنه (۱) (بهرام م) خدای جنگ ذکرى به میان آوردیم، اومی تواند شکلهای مختلفی به خود بگیرد. به عنوان مثال به شکل يك کرگدن یا يك اسب ظاهر میشود که در این حال او را با اوتر (۲) ویسنو (۳) که در آداب و مراسم هندی شناخته شده است مقایسه کرده اند. برعکس ایندرا ورثرغنه به عنوان کشنده اژدها ظاهر نمی شود، در حالی که این نقش در آئین مزدیسناى تغییر شکل یافته و به قهرمانان انسانی چون ثرتونه (۴) (پهلوی: فریتون (۵)) «فریدون م» یا کرساسپه (۶) (پهلوی سامان کرساسب) تفویض شده است. اما متنهاى ارمنى گواهی می دهد که مسئله کشتن اژدها، لااقل در برخی از ایالتها، در تصویرهای مربوط به این خدای ایرانی دیده می شود. آئین ورثرغنه (پهلوی: ورهران، وهرام) کاملا مانند آئین مربوط به آناهیتا باید در دوره ساسانی نقشی مهمتر از آنچه که در میان پارسیان فعلی دارد داشته باشد. چند نفر از شاهان نام او را بر خود داشته اند و همیشه نام آتشیهای اصلی بوده است.

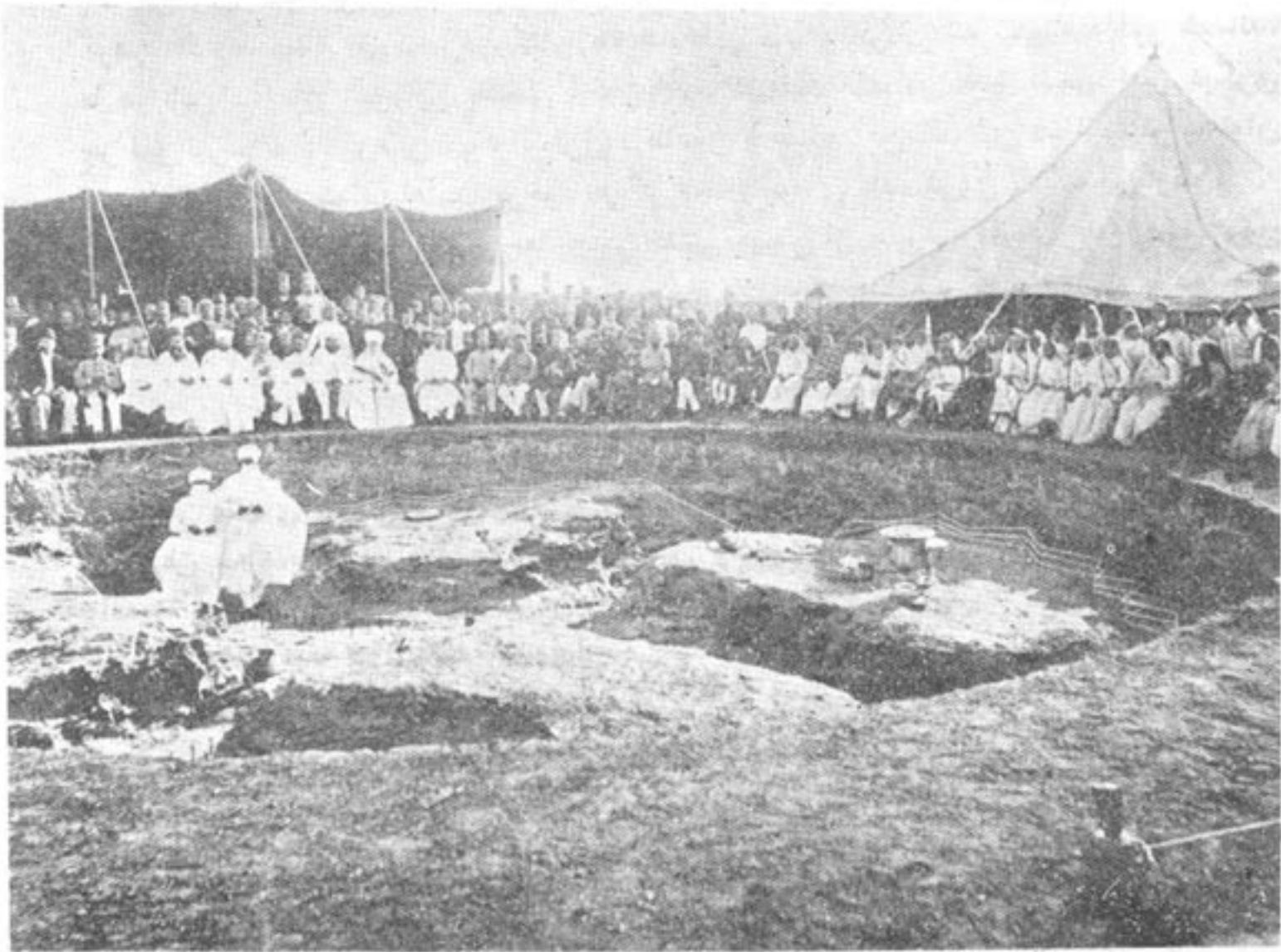
ذکر خاصی باید از وایو (۷) ایزد باد و نیروی جنگی به میان آید. خاصیت او همیشه دوپهلو بوده است و به همین دلیل فقط به طور نصف پذیرفته شده است. در یشتی که به او اختصاص دارد بخصوص تصریح می شود که «آن طرفی را که به سپندمینو تعلق دارد» می ستایند. اهورامزدا خود یزشهایی تقدیم او می کند برای «اصابت کردن به آفریده های روح مخرب، بدون اینکه آفریده های سپندمینو از آن صدمه ای ببینند». باد و جو، محل طبیعی را که در آن دو آفرینش تطور می یابد، تشکیل می دهند. وای (۸) بر هر دو آنها برتری دارد و چون زمان «درنگ خدای» است، و در بالای تضاد دو جهان قرار دارد. روی نقشه ای که کمتر عملی است این خصلت دو پهلوی خدایی وای منتهی به تقسیم او می شود. در کتابهای پهلوی يك وای خوب وجود دارد که ایزد است و يك وای بد که دیو است.

دیوها - در برابر این خدایان - که ما فقط بخش کوچکی از آنها بر شمردیم - دیوان قرار دارند. در برابر هر مقام ایزدی يك دیو که رقیب خاص اوست وجود دارد. در زمان تجدید حیات واپسین (فرشکرد - م) هر ایزدی رقیب خود را از بین خواهد برد. از هم اکنون این ایزد مخالفت خود را با رقیب مخصوص خود آغاز کرده است.

در دوران قدیم این قرینه شکافی دارد. اهورامزدا رقیب مستقیم ندارد. سر کرده نیروهای شر انگره منیو (۹) (پهلوی: اهرمن یا اناک مینوک (۱۰)) در برابر سپنتامنیو (پهلوی سپناک مینوک) قرار دارد. بعدها با یکی شدن اهورامزدا و سپندمینو قرینه کامل می شود.

در برابر شش اشاسپند نیز شش دیو قرار دارد. میان آنها نام چند نفر از خدایان هند و ایرانی را می یابیم: ایندرا رقیب اشوهیشت (اردیبهشت م) سروا (۱۱) رقیب

۱- Varthraghna	۲- Avatara	۳- Visnu	۴- Thraëtaona
۵- Frētōn	۶- Karsāspa	۷- Vayu	۸- وای = وایو - م
۹- Angra Manyu	۱۰- Ēnāk Mēnōk	۱۱- Sarva	



آماده کردن برج مرگ. رگه‌های سه‌گانه حدفضای مربوط
 به آئین را معین می‌کند. تشریفات *kānō* سه‌روز طول
 می‌کشد در داخل محوطه دو مؤبد بالباس آئینی دیده
 می‌شوند.

خشرویه «شهریورم» ناهیه (۱) رقیب آرشیبتی «سپندارمدم» . در برابر وهومنه «بهنم» «اکهمنه» (۲) «اندیشه بد» قرار دارد . درمقابل هوروات «خرداد - م» تئیری (۳) و زئیری (۴) هستند که طبیعتشان زیاد روشن نیست .

برعکس نظام امشاسپندان که کاملاً براساس جوهرهای فرهنگی است، نظام دیوان یک خاصیت امتزاجی دارد . این چنین وضعی در مورد سازمان دیوانی که در مجموع گرفته شده‌اند صدق می‌کند؛ در کنار dacva های هند و ایرانی که تبدیل به دیو شده‌اند، ما در این سازمان دیوهای به معنی اخص خود می‌یابیم که در هیچ آئینی چیز دیگری جز دیو نبرده‌اند : دیوهای تب و بیماری ، طاعون و غیره . معذک این دیوان اگر به عنوان نر در نظر گرفته شوند نام دیو بر خود می‌گیرند . دیوهای ماده دروج نامیده می‌شوند .

درمیان این دیوها و دروجها بعضی نقشی مهمتر از سایرین دارند (نسو (۵) ، دروج جسدها مخصوصاً وحشتناکتر است . این دروج بلافاصله بعد از مرگ در جسد مرده جای می‌گیرد و به همین جهت تماس با مرده باعث آلودگی می‌شود : به این دلیل و برای جلوگیری از آلودن عناصر پاک چون خاک و آتش است که اجساد را در دسترس لاشخور قرار می‌دهند .

در منتهای پهلوی ، دیو دیگری به نام آز اهمیت کیهانی کسب می‌کند . روح مخرب «اهریمن - م» به وسیله او قصد تباهی آفرینش رقیب خود را می‌کند . آز ، «نیروی منفی» واقعی، بدن موجودات را که در آن جای می‌گیرد ضعیف می‌کند . آنان را به خوردن و نوشیدن وامی‌دارد و انسانها را وادار می‌کند اعمالی انجام دهند که باعث فراموشی اصل و هدفشان شود . اما در واپسین قرنهای قبل از تجدید حیات «فرشکردم» ، قدرت او بر روی موجودات نقصان خواهد یافت، دیگر نیازی به غذا و نوشیدنی نخواهد بود و مرگ دیگر تهدید نخواهد کرد . آز دیگر طعمه‌ای از میان آفریده‌های اوهرمزدی نخواهد یافت و آفریده‌های اهریمنی را خواهد بلعید و سرانجام توسط سروش که رقیب ویژه او است سرکوب خواهد شد .

جالب توجه‌ترین این دیوان بوشیاست (۶) «بادستهای دراز» ، نماد تبدیلی سحرگامی است که مردمان را از برخواستن و رفتن بر سرکار باز می‌دارد .

ثنویت در جهان حیوانی

ثنویت فقط شامل دنیای خدایان و ایزدان نیست . همه موجودات به یکی از دو عالم تعلق دارند . جالبترین مورد مربوط به حیوانات است . گاو به معنی اعم و سگ، جزء آفرینش خوب هستند و باید مورد حمایت قرار گیرند . برعکس ، مارها ، قورباغه ها و مورچه‌ها آفریده‌های اهریمنی هستند و باید نابود شوند . اینها خرفستر (۷) می‌باشند و

۱- Nahaya

۲- Aka Manah

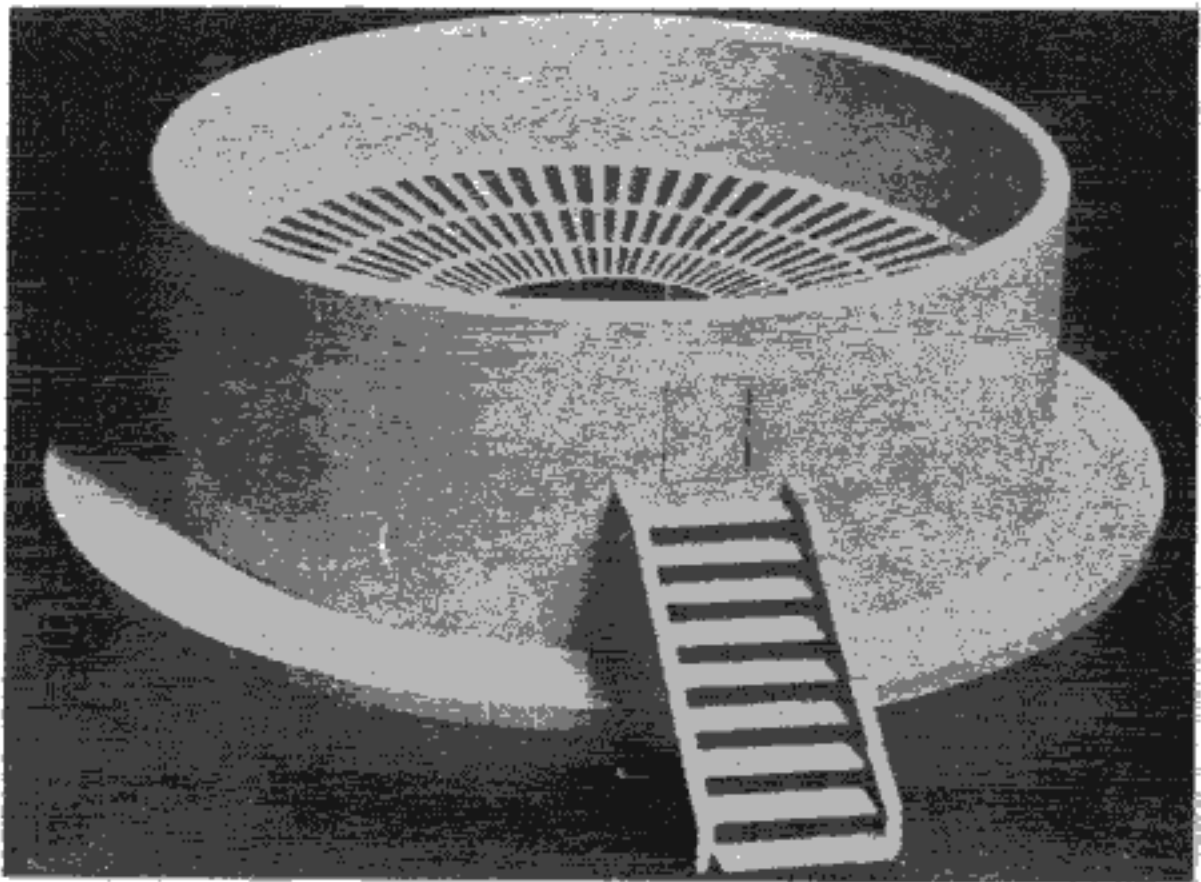
۳- Tairi

۴- Zairi

۵- Nasu

۶- Bušyasta

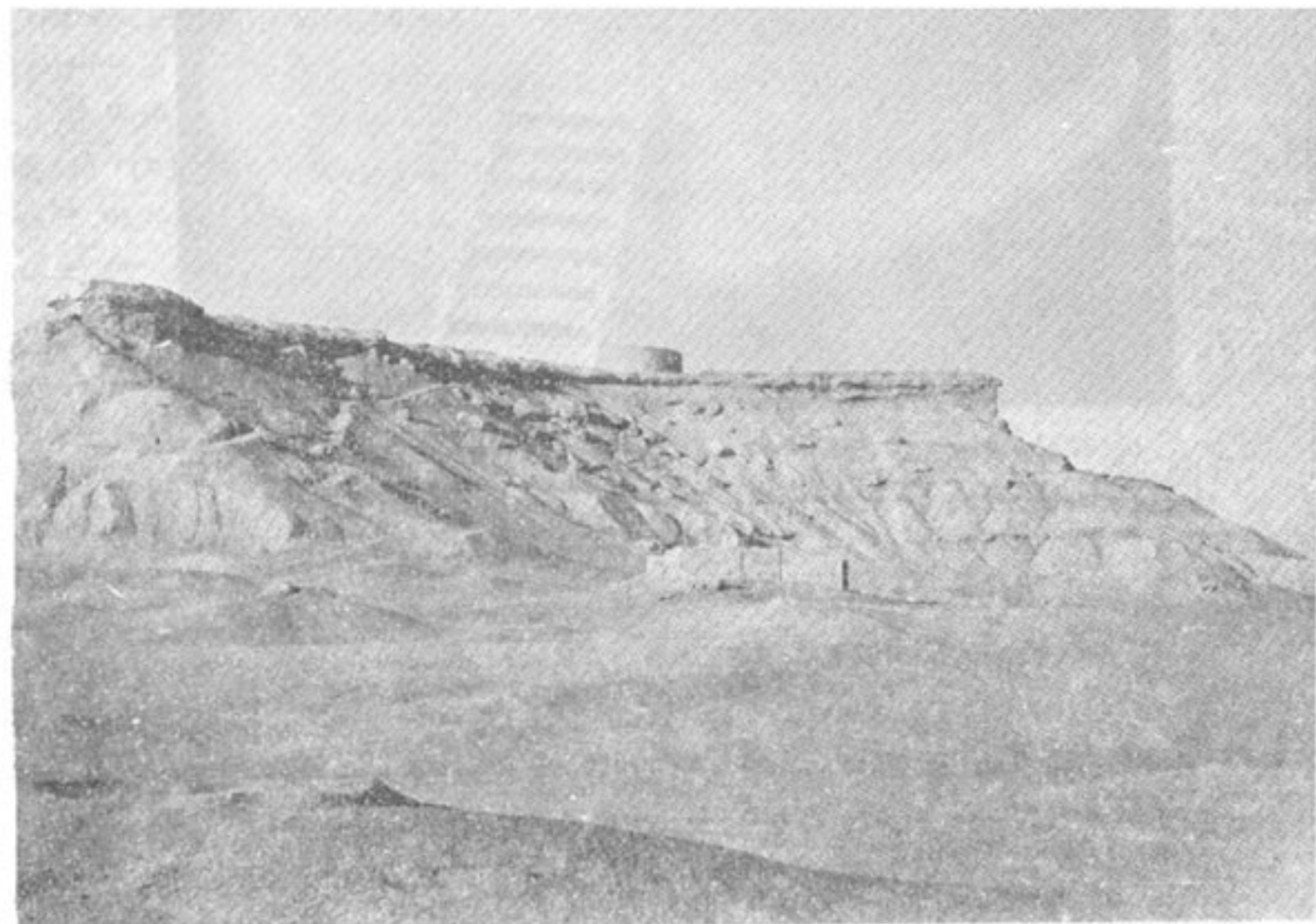
۷- Xrafstra



نمونه‌ای از يك برج مخصوص اجساد.
 سه‌دایره بامرکز واحد و باحفره‌های مستطیلی‌شکل که به‌ترتیب
 برای مردان، زنان و بچه‌ها به‌کار می‌رفت.
 از روی اثر کازانوویتز Casanowitz
 «مسائل تشریفاتی مذهب پارسی» واشنگتن، ۱۹۲۲.

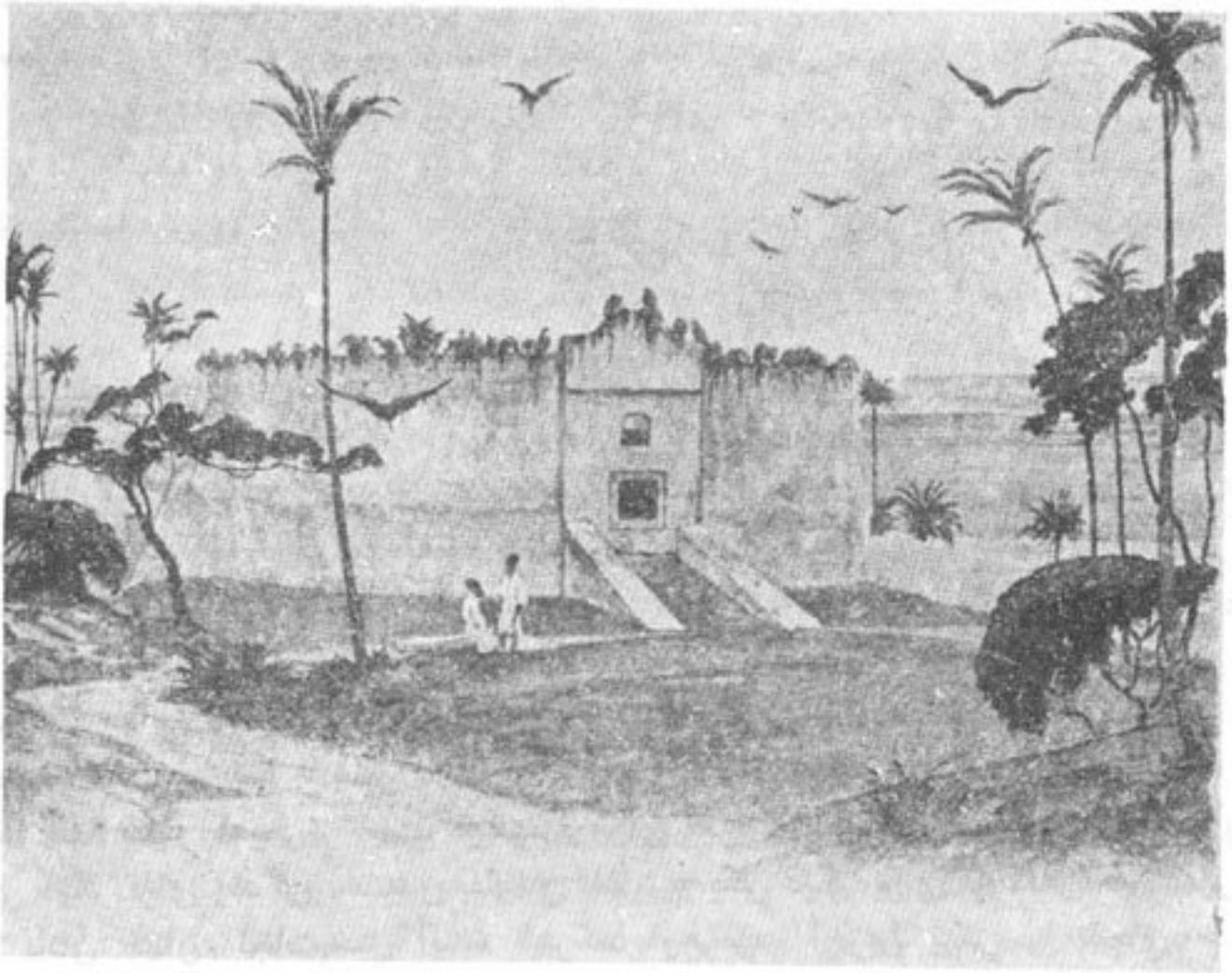
کشتن آنها ثواب است . هرودوت قبلاً باین رسم آشنایی داشته و آن‌را چون عادتی خاصه
 مغها تلقی کرده است . برای کفاره بعضی از گناهان به‌کشتن تعدادی خرفستر حکم
 داده شده است: بنابراین برای کفاره کشتن يك سمور آبی (۳) باید ده‌هزار مورچه
 را کشت .

خرفستران باید از جایگاهی که در آن یزش انجام می‌گیرد برکنار شوند . گاهی
 چنانکه در بندهش آمده است همه تکامل جهانی چون مبارزه‌ای میان يك مؤبد (اوهرمزد
 و یا آفرینش او)، با يك وزغ یا قورباغه، (اهریمن و یا آفرینش او)، تلقی شده است .
 به‌خوبی می‌توان درك کرد که در چنین شرایطی مراسم تطهیر اهمیت بزرگی در آئین
 مزدیسنائی به‌خود بگیرد و تشخیص میان پاك و ناپاك ، يك نقش درجه اول داشته باشد .



برج خاموشی در یزد.

در دوران متأخر و تقریباً در قرن هفدهم بود که برجهای خاموشی برای قراردادن اجساد پریا شدند . در مدت کوتاهی اجساد توسط لاشخورها دریده و بلعیده می شدند و سپس استخوانها در يك چاه مرکزی انداخته می شد.



برج خاموشی بمبئی .

نقاشی ف. رگامی F, Regancy انبوه لاشخورها را که
آماده برای شروع عملیات هستند نشان می‌دهد.

www.adabestanekave.com

یزش (۱)

آئین یزش

از لابلای روشی که برخی از موجودات گاهانی و بخصوص دو موجود آخری طرح-ریزی شده‌اند، ما می‌توانیم تصور معمولی را که در دنیای قدیم هند و ایرانی از یزش داشته‌اند به‌طور مبهم ببینیم. آن عبارت از قربانی به‌سوی خدایان نیست، بلکه عبارت از عملی مستقل و آزاد است که ضمن اینکه ارزش مخصوص به‌خود را حفظ می‌کند دارای مفهومی جهانی نیز هست. یزش جهان را به‌وجود می‌آورد، آنرا نگه می‌دارد و آن را تجدید حیات می‌کند. بنابر سنتها که توسط کتابهای پهلوی به‌ما منتقل شده‌اند، ولی اصل آنها بسیار قدیمی‌تر است، اوهرمزد برای آفرینش جهان یک یزش به‌جا می‌آورد و یکی دیگر برای زندگی بخشیدن به‌اولین انسان و یکی دیگر برای قبولاندن دین به‌زردشت. در پایان جهان، نجات‌بخش آینده با شرکت اوهرمزد، آخرین یزش را به‌جای خواهد آورد و رستاخیز مرده‌ها خواهد بود، بی‌مرگی را به‌زنده‌ها خواهد بخشید و بدی از بین خواهد رفت و هستی را تجدید حیات خواهد کرد.

عبادتگاه این آخرین یزش همه جهان خواهد بود هفت کشوری که جهان‌شناسی مزدیسنایی می‌شناسد، توسط هفت نجات‌بخش آینده که انباز هفت امشاسپند هستند تسخیر خواهد شد. همه یزش مزدیسنایی نشانی از یزش مربوط به‌دوران پس از مرگ می‌باشد؛ هفت مؤبد در آن شرکت می‌کنند - (یا اینکه در دوره ساسانیان شرکت می‌کردند. در مراسم مذهبی دوران فعلی تسهیل بیشتری قائل شده‌اند و تعداد یزشگران به‌دو تقلیل یافته است) - این هفت مؤبد، هفت نجات‌بخش و از میان آنها هفت امشاسپند را نشان می‌دهد. عبادتگاه نمایانگر دنیا است و یزش یک تداوم جهانی است. یزش آفرینش جهان را تکرار می‌کند و بر بازسازی انجامین پیشدستی می‌نماید، در مدت برگزاری یزش، سؤال و جوابی از تاریخ جهان بطور کامل جریان می‌یابد.

این نمادگرایی در یسنا مستتر است و چند بخش آن به‌وضوح مفهوم آنرا توضیح می‌دهد و هدفش را با صراحت بیان می‌کند: تجدید حیات بزرگ واپسین، پیروزی بر بدی و حذف کامل آن از جهان. ما قبلا در گاهان می‌بینیم که آن کسی که دعا را می‌خواند می‌گوید: «می‌توانیم از آنهایی باشیم که این هستی را تجدید خواهند کرد» و همه

نمایش آئینی که ضمن آن اتفاق می افتد هدفش آموختن آئین‌ها و سنتهایی است که به این نتیجه منتهی خواهد شد. سایر بخشهای یسنا به ما می آموزد که گاهان برای نجات بخشان آینده آفریده شده‌اند و بر شمردن آنها با انجام تجدید حیات واپسین هم‌ارز است. مراسم با پرش معنی‌دار پایان می پذیرد. بدجا آورندگان آئین می پرسند: «کی دروج را نابود خواهیم کرد؟» و ایشان خود به آن پاسخ می دهند: «ما او را نابود خواهیم کرد؛ وقتی که ما نجات بخشان آینده، مایی که قادریم، او را که عاجز است در روی هفت کشور خواهیم زد».

بعضی از دستویسهای یسنا چندبندی به این بخش اضافه می کند و مطلب با استغاثه از زمان - زروان - تحت وضع دوگانه او «زمان محدود» و «مدتی دراز و یکنواخت» پایان می پذیرد. ضمن تحقق تجدید حیات واپسین، یزش، بدی را حذف می کند، جاودان بودن مشترک را ترمیم می کند و مدت جهان را خاتمه می دهد و زمان محدود را به اصلش راهنمایی می نماید.

يك اسطوره که فقط در نوشته‌های تقریظیون مسیحی و مسلمان نشان داده شده است و خاصیت هند و ایرانی آن قطعی است، طرز تفکر آئینی را که در اساس این نمایشها است کاملاً نشان می دهد. در زمانی که هیچ وجود نداشت زروان یزشهایی کرد برای اینکه پسری داشته باشد، یعنی اوهرمزد که جهان را خلق خواهد کرد. در پایان هزار سال زروان در اینکه سعی و کوشش او مؤثر خواهد بود شك کرد درست در همان لحظه دو پسر در بطن مادرشان به وجود آمدند: اوهرمزد به عنوان ثمره یزش و اهریمن به عنوان میوه شك. زروان در آن موقع قول می دهد پسری را که نخست زاییده شود شاه جهان کند، اهریمن این موضوع را می فهمد و اول بد دنیا می آید، آلوده و بدبو در برابر پدرش ظاهر می شود. زمانی که اوهرمزد زاییده می شود و پاکیزه و معطر مقابل زروان می آید خیلی دیر شده است. ملزم به قولش، زروان مجبور است اهریمن را برای مدت نه هزار سال یا لااقل برای دورانی از این نه هزار سال فرماتروا کند. در زمانی در انتهای نه هزار سال که پیکار میان دو برادر آن را پر می کند اوهرمزد پیروز خواهد شد و به تنهایی فرمانروایی خواهد کرد.

پس ضمن سپردن فرمانروایی موقت به اهریمن، زروان شاخه‌های برسم را به اوهرمزد می دهد و به این سان او را موبد می کند. زروان به اوهرمزد فرمان می دهد: «تا بدینجا من برای تو یزش بد جای آوردم از این بد بعد این تویی که برای من یزش بدجا خواهی آورد». ما می دانیم برای چه، برای آفرینش جهان و برای غلبه بر رقیب. پیکار بلافاصله با آفرینش آغاز می گردد. هرچه اوهرمزد می آفریند نیک است و زیبا و هرچه اهریمن خلق می کند بد است و زشت.

این اسطوره را متون مزدیسبایی منتقل نکرده‌اند. دین دوره ساسانی در محیطی

گسترش می‌یافت که دیگر این مفهوم قابل درک نبود و می‌توانست زننده به نظر آید. در حالیکه تفکر خداشناسی و فلسفی کمک می‌کرد، تایید ثنویت مطلق و داستانی که بنابراین دو رقیب دارای يك پدر و مادر باشند متناقض به نظر می‌رسید. با وجود این درگاهان «سپنتامنیو» «روح مقدس» و انگره‌منیو کاهلا چون دو همزاد مشخص شده‌اند. تفسیر پهلوی، این بخش را به يك دیو نسبت می‌دهد؛ موضوعی که به روشنی نمایانگر این است که عقیده مورد سوء ظن می‌باشد. با این همه این عقیده هرگز به‌طور کامل از بین نرفته است و در يك متن پارسی، در «علماء اسلام» دومی، که مربوط به قرن سیزدهم است، دوباره این اندیشه ظاهر می‌شود. بیش از آنکه در آن گواهی يك الحد فرضی رامشاهده کنیم به‌طور ساده به‌خاطر بیاوریم که در حالیکه نوشته برای معرفی دین مزیسنایی به مسلمانان در نظر گرفته شده است، اصل بر این بوده که کمتر از آنچه امکان دارد با اسلام تفاوت داشته باشد و خصوصیت یکتاشناسی آن باز شناخته گردد.

عناصر دیگری از همان طرز تفکر در متون قدیمی نشان داده شده است. دیوها اندیشه بد را برگزیده‌اند. آنها از آن حاصل شده‌اند. اجرا کننده مراسم باید خود را از اندیشه‌های بد و از گفتار بد نگاه دارد. این گفتارها و اندیشه‌های بد مسلماً نابودی را سبب خواهند شد و در نتیجه به‌صورتی جز آنچه که پیش بینی شده است درخواست خواهند آمد. دیوها مطرودند چون که از خود دوستی حاصل شده‌اند زیرا با اشا مخالفت می‌کنند. یزشهایی که تقدیم آنها شود به‌هیچ نتیجه‌ای نخواهد رسید، صدماتی به‌بار خواهد آورد و نیروی بدی را افزایش خواهند داد. اجرا کننده مراسم، که می‌خواهد جهان را از هر نوع آلودگی پاک سازد نباید مرتکب اشتباهی شود زیرا قبلا يك اشتباه آیینی، شك‌زروان، بدی را وارد جهان کرده است. همه یزش مزیسنایی، ترمیمی برای اشتباه زروان است. و هدف این یزشها ترمیم کامل است، آنچنانکه پیش از ظهور اهریمن بود، پیش از آنکه دوران مبارزه دو اصل آغاز گردد.

پس بدی، مرگ است. آئین یسنا شکوفائی زندگی و رشد آن را تسهیل می‌کند و باید بی‌مرگی بخشد و مرده‌ها را از نوزنده کند. و به‌همین دلیل است که این آئین غالباً به‌مرده‌ها تقدیم می‌شود. به‌عنوان تجسم قبلی آئین مربوط به‌سرنوشت انسان بعد از مرگ، آیین یسنا بیش از همه مربوط به‌آخرین روزهای سال است.

جشن سالانه

با اولین روز بهار، سال ایرانی آغاز می‌گردد. جشن سالانه چندین روز طول می‌کشد و انواع گوناگون شادمانیها را باعث می‌شود؛ مردم همگی کاری می‌کنند تا نشان دهند دوران جدیدی برای آنها شروع می‌شود. جامه‌های نو می‌پوشند، فرشهای خانه را عوض می‌کنند و غیره. این در واقع بیداری گیاه است. در چند روز همه‌چیز عوض می‌شود. پس از خواب طولانی زمستانی، این بهار کوتاه ایرانی است که ضمن آن، چند هفته‌ای همه‌چیز سبز است. بعد از خشکی تابستان و سرماهای زمستان، این يك تجدید حیات و يك رستاخیز است، نماد و سبقتی از تجدید حیات و رستاخیز آینده.



خدای زروان دو همزاد را به دنیا می آورد :
اوهرمز و اهریمن که نمادی از ثنویت جهان هستند.

در تقویم مزدیسنائی جشن سالانه به دنباله یک دوره ده روزه قرار دارد که همسپته‌تهدیه (۱) یا فروردیگان نامیده می‌شود. آخرین جشن از شش جشن فصلی سال یا گاهانبار که آفرینش آفریده‌های مختلف را به یاد می‌آورد و آخرین آن مربوط به خلقت انسان است. طبیعتاً این جشن مرده‌ها است. روانهای درگذشتگان به ترتیب از بهشت و از دوزخ خارج می‌شوند و برای بازدید خانه‌هایشان می‌آیند. فدییه‌هایی تقدیم آنها می‌شود و کوشش می‌گردد که آنها راضی باشند. روانهای دوزخیان غمگین هستند و احساس یک زندانی را دارند که گریخته است و هر لحظه بیم آن را دارد که دوباره گرفتار شود. روانهای بهشتیان شادند و شادمانی می‌کنند و دعای خیرشان را نثار افراد خانواده‌شان می‌نمایند. بنابر سنتهای دیگر این روانهای درگذشتگان نیستند که باز می‌گردند بلکه فروشی (۲) آنها است. در عمل و از لحاظ آداب و مراسم موضوع همان است. اما از نقطه نظر اعتقاد، این تفاوت قابل توجه است. فروشی قبل از تولد انسان و حتی قبل از آفرینش وجود داشته است. در موقع یورش بدی فروشی‌ها راضی به این شده‌اند که پایین بیایند و اهورامزدا را برای بدست آوردن پیروزی و غلبه بر رقیب کمک کنند. با همکاری آنها است که دنیا خلق شده است. فروشی‌ها راه را به خورشید، ماه و ستارگان نشان داده‌اند. گیاهان را رویانده‌اند و رودخانه‌ها را جاری ساخته‌اند. فروشی‌ها هر کدام به نوبه خود در دوره‌های معینی بر روی زمین پائین می‌آیند و با نطفه مردمان درهم می‌آمیزند. انسانها زاده می‌شوند تا کوششی را که در مبارزه بزرگ جهان بر عهده آنها است به انجام برسانند. پس از مرگ، فروشی‌ها به آسمان برتر، به گرودهان (۳) «منزلگه سرودها» (پهلوی: گروتیمان (۴)) صعود می‌کنند و مبارزه‌ای را که در پائین رهبری می‌کردند ادامه می‌دهند. با وجود این روان انسانی به معنی اخص می‌تواند دوزخی باشد و تا رستاخیز در دوزخ بماند اما چنین وضعی هرگز برای فروشی پیش نمی‌آید. در روزهای همسپته‌تهدیه به همه فروشی‌ها توسل می‌جویند؛ به فروشی مردگان، همانطور که به فروشی آنهایی که هنوز زاده نشده‌اند، به فروشی همه انسانها، از بعد از انسان اولیه گیه‌رتن (۵) (کیومرث-م)، تا آخرین آن، نجات‌بخش آینده سوشیانت پیروز (پهلوی: سوشانس). از آنها می‌خواهند که آنان را در برابر بدی حمایت کنند، همان بدی که فروشی‌ها در دوران زنده‌بودن بر علیه آن مبارزه کرده‌اند و یا مبارزه خواهند کرد.

جشن مورد نظر همانطور که یک یادبود است، یادبود آفرینش مردمان، تجسمی از آینده نیز می‌باشد، تجسم رستاخیز. زیرا یزش بزرگ مربوطه سرنوشت روان بعد از مرگ، که به تجدید حیات هستی (فرشکردم) خواهد انجامید؛ در واپسین ده روز آخرین سال جهان قرار خواهد داشت. از سوی دیگر آئین یسنا، برای تجسم یزش تجدید حیات فرض شده است.

فدییه‌هوم (۶)

پس مفهوم آئین یسنا چنین است: اما طبیعت آن چیست؟ فدییه اصلی را هوم تشکیل

۱ - Hamaspāθmaēdava

۲ - Fravaši

۳ - Garo - dūnā

۴ - Garōtmān

۵ - Gaya Martan

۶ - haoma

داده است. شربت مقدس هوم از شیرۀ يك گیاه (۱) درست شده است که شاخه‌های آن را در آب می‌شویند و درهاون می‌کوبند و با شاخه‌ای از درخت انار می‌سایند و صاف می‌کنند. این شیرۀ سپس با جیوم (۲) مخلوط خواهد شد. هوم بار اول به‌ویژۀ قبل از مراسم آماده می‌شود و بعد ضمن برخواندن فصلهای ۹-۱۱ یسنا که اختصاص به ستایش هوم دارد، مصرف می‌شود. تهیه آن برای دومین بار بایسنا ۲۲ آغاز می‌شود و در مدت برخواندن اولین گاهان، یسنا ۱۸-۳۴، ادامه می‌یابد. باقی گاهان را هیچ حرکت آیینی همراهی نمی‌کند، در حالی که قسمت آخر مراسم مطلقاً نوعی تقدیس است. هومی که دومین بار تهیه می‌شود در مدت انجام مراسم مصرف نمی‌گردد.

فدیه‌های دیگری، بخصوص در ابتدای مراسم، همراه هوم عرضه می‌شوند. اما اهمیت آنها کمتر است و در اینجا مورد توجه نیستند. برعکس مساله مهمی که پیش می‌آید، موضوع یزش‌هایی است که با قربانیان خونین همراه می‌شود. در مراسم فعلی، این نوع قربانیها انجام نمی‌گیرد، اما هیچ شکی نیست که در دوران قدیم وجود داشته است. ابتدا قربانی که می‌شد يك گاو بود؛ بعدها مخصوصاً چهارپایان کوچکتری را قربانی می‌کردند و این روش تا دوره ما نیز باقی مانده است.

علی‌رغم آنچه گفته‌اند یزش همراه با قربانیهای خونین و همینطور یزش هوم در گاهان محکوم نشده‌اند. چند بخشی که در آن از کشتار برخلاف آئین چهارپا و از تمایل اشخاص بد برای کشتن گاو صحبت می‌شود، قربانیهای خونین محکوم نمی‌گردد. بنابر متن‌های جدیدتر کشتار چهارپا پیش از آن که به سن سه یا چهار سال برسد، مجاز نبوده و بعد از گذشتن از این دوره نه تنها مجاز بوده بلکه سفارش نیز شده است. به‌علاوه کشتن ماده‌های باردار نیز ممنوع بوده است. در چند متن اوستایی مشخص شده است که مثلاً کدام قسمت از قربانی به فلان ایزد برمی‌گردد؛ یکی از فصلهای پاشک‌نسک (۳) که مفقود شده است، بخصوص اختصاص به این مساله داشته است.

توصیف یزش مربوط به سرنوشت روان بعد از مرگ مطابق با منابع فرق می‌کند: در زادسپرم صحبت از شیر گاو اساطیری هتئوش (۴) است که با هوم آمیخته خواهد شد؛ بنابر بندهش همان گاو کشته خواهد شد و چربی او است که با هوم آمیخته خواهد شد؛ روایت نخستین با آنچه فعلاً عمل می‌شود مطابقت دارد و روایت ثانوی در مورد این نکته، انعکاسی از يك اعتقاد قدیمتر می‌باشد. در هر دو مورد هدف فراهم آوردن انوش (۵) است، شربتی که مردگان را از نو زنده خواهد کرد و به‌زندگان بی‌مرگی خواهد بخشید. هوم که در یزش معمولی عرضه می‌شود نماد این انوش است. آنرا به مردگان می‌دهند؛ این توشه‌ای است که به آنها اجازه خواهد داد که بی‌مرگی را بدست بیاورند و از نو زنده شوند. سنت مربوط به دوره هند و ایرانی است. سرود خوانان و دایی که سومه (۶)

۱- l'Ephedra

۲- jivam: شیری که با هوم مخلوط کنند. فرهنگ بهدنیان) - ۲.

۳- Pāšak nask ۴- Hatayoš ۵- Anōš ۶- Soma



مؤبدی حامل فدیه
حجاری تخت جمشید .

نوشیده‌اند، از اثر آن بی‌مرگ می‌شوند و «سومه» ای که توسط آنان پیشکش می‌شود به خدایی چون ایند را نیرو می‌بخشد.

آتش

در مدت برگزاری آئین یسنا مؤبد اصلی زوتر (۱) مرتب به سوی آتش که مظهر اشا است برمی‌گردد. با اینکه آن فدیهای دریافت نمی‌کند ولی در مرکز مراسم جا دارد در دفعات متعدد مؤبد به او خطاب می‌کند. آتش برای دور کردن دیوان و جلب ایزدان به‌کار می‌رود. مواظبت‌های خاصی خارج از آئین یسنا، در مورد آن انجام می‌گیرد.

در معبدی که آتش محور اصلی است، آتش مقدس در اطاق مخصوصی قرار دارد که فقط مؤبدان حق دخول به آنجا را دارند. این آتش در حالی که همیشه تحت توجه و مراقبت است با عصاره چوب‌های معطر خوشبو می‌گردد. در زمان حاضر پیروان ضمن طواف دور اطاقی که جدارهایش شیشه‌ای است می‌توانند آن را ببینند. در دوره ساسانی احتمالاً بعضی تشریفات در هوای آزاد جریان داشت. آتشکده شامل دو بنا بود. یکی عبارت از اطاقی بود که همیشه آتش در آنجا می‌سوخت. با فاصله‌ای از آن «چهارطاق» قرار داشت، نوعی سقف چوبی که چهارطاق داشت و در مدت انجام مراسم، آتش را برای نشان دادن به پیروان به آنجا منتقل می‌کردند. «چهارطاق»‌های دور افتاده‌ای که گاهی در قلعه تپه‌ها یافت می‌شود چه نقشی داشته‌اند؟ جواب برای ما ناشناخته است.

آتشکده محور اصلی زندگی مذهبی بود. بنای آن آئین‌های خاصی را لازم داشت. در نوشته‌های پهلوی گزارش‌های مشروحی در باره «گردآوری» آتش موجود است. برای تشکیل یک آتش مقدس می‌بایست عناصری از چند آتشکده به‌امانت گرفته می‌شد. هرچه آتشی که برپا می‌کردند اهمیت بیشتری داشت آیین‌ها و مراسم مربوط به آن پیچیده‌تر بود. بعضی از آتش‌ها ناخالص بودند و می‌بایست قبل از امتزاج با آتشی دیگر تصفیه شوند. وقتی گردآوری آتشها به پایان می‌رسید تقدیس آن شروع می‌شد که حتی اگر جمعی از مؤبدان، جفت‌جفت باهم مراسم را بجای می‌آوردند لااقل یک سال طول می‌کشید.

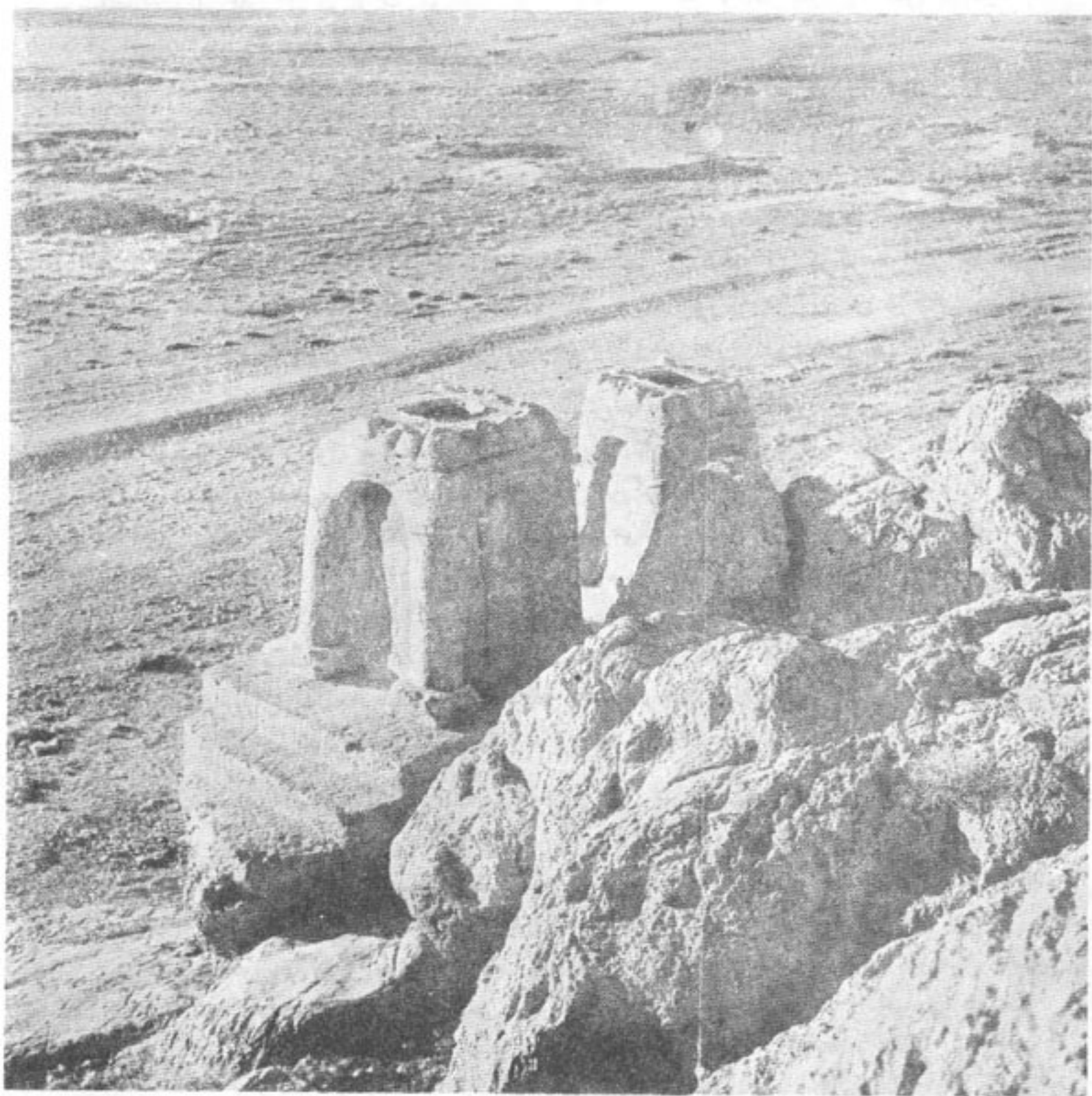
اهمیت همه آتشها یکسان نبود. در جوار آتشهای معمولی، آتشهای روستاها و آنوران، در مراکز اصلی آتشهای ورهران وجود داشت. (۲) در سنت همچنین از سه آتش که با سه طبقه جامعه ایرانی مطابقت دارد صحبت به‌میان می‌آید: آتش مؤبدان، آنور فرنیع (۳)؛ آتش ارتشتاران، آنور گشنسب (۳)؛ آتش کشاورزان، آنور برزین مهر (۳).

۱- Zaotar

۲- برای اطلاع بیشتر در باره آتشها مراجعه کنید به کتاب «مینوی خرد» ترجمه

دکتر احمدتفصلی ص ۱۰۳، ۱۳۵، ۱۳۶ - م.

۳- این آتشکده‌ها، آنور فرنیغ، آنور گشسب و آنور برزین مهر نیز نامیده می‌شوند - م.



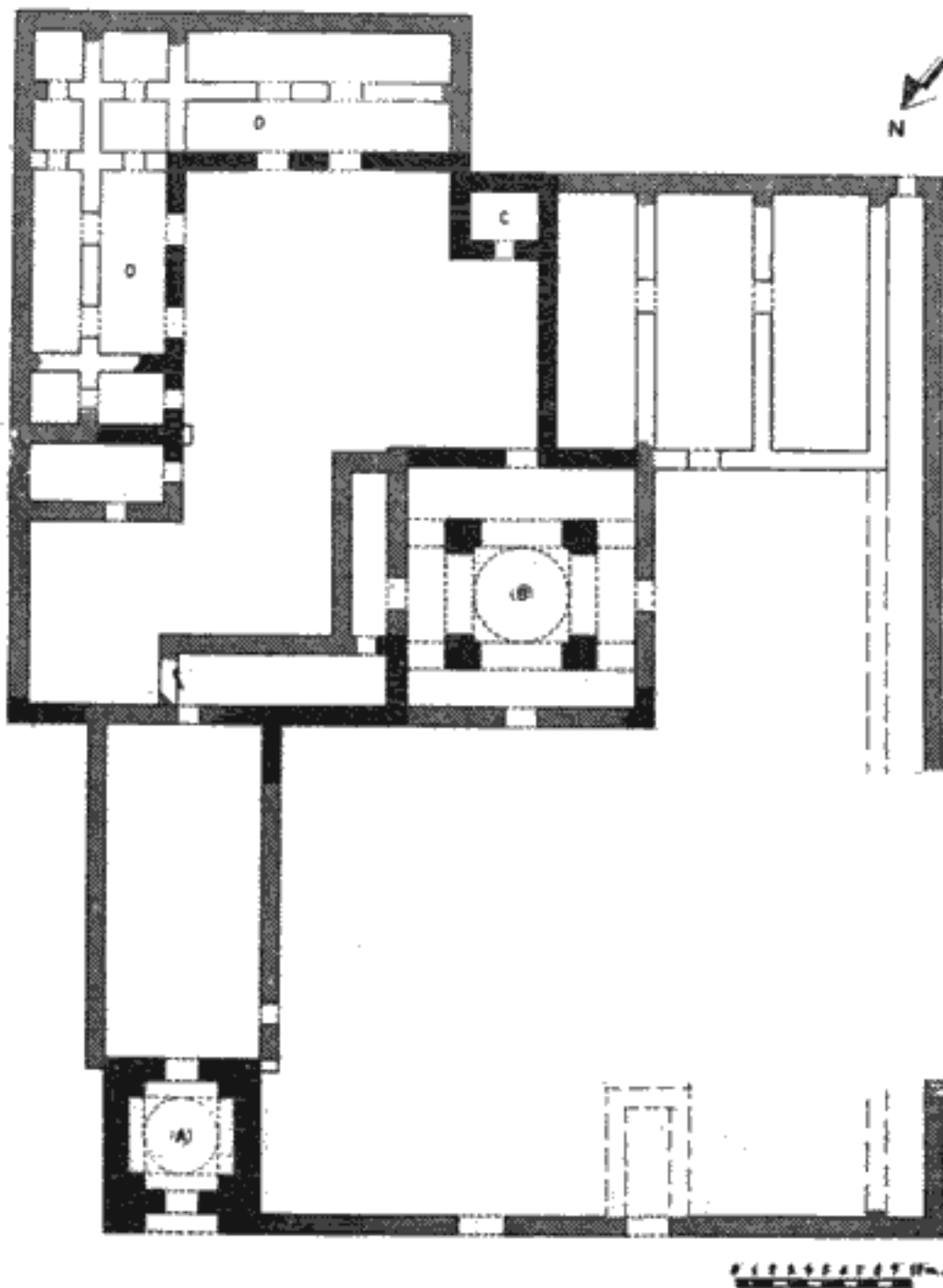
دو آتشکده کوچک نقش رستم که بر روی صخره در کنار گورستان زیر زمینی شاهان هخامنشی بنا شده است .



آتش، نشانه‌ای آشکار از حضور خدا، در همه آیین‌های ایران باستان مقامی والا دارد.
 باستان‌شناسان بسیاری از معبد‌ها و آتشکده‌های ساسانی را بازیافته‌اند.
 نگاه کنید به نقشه آتشکده کنار سیاه ص ۷۴.

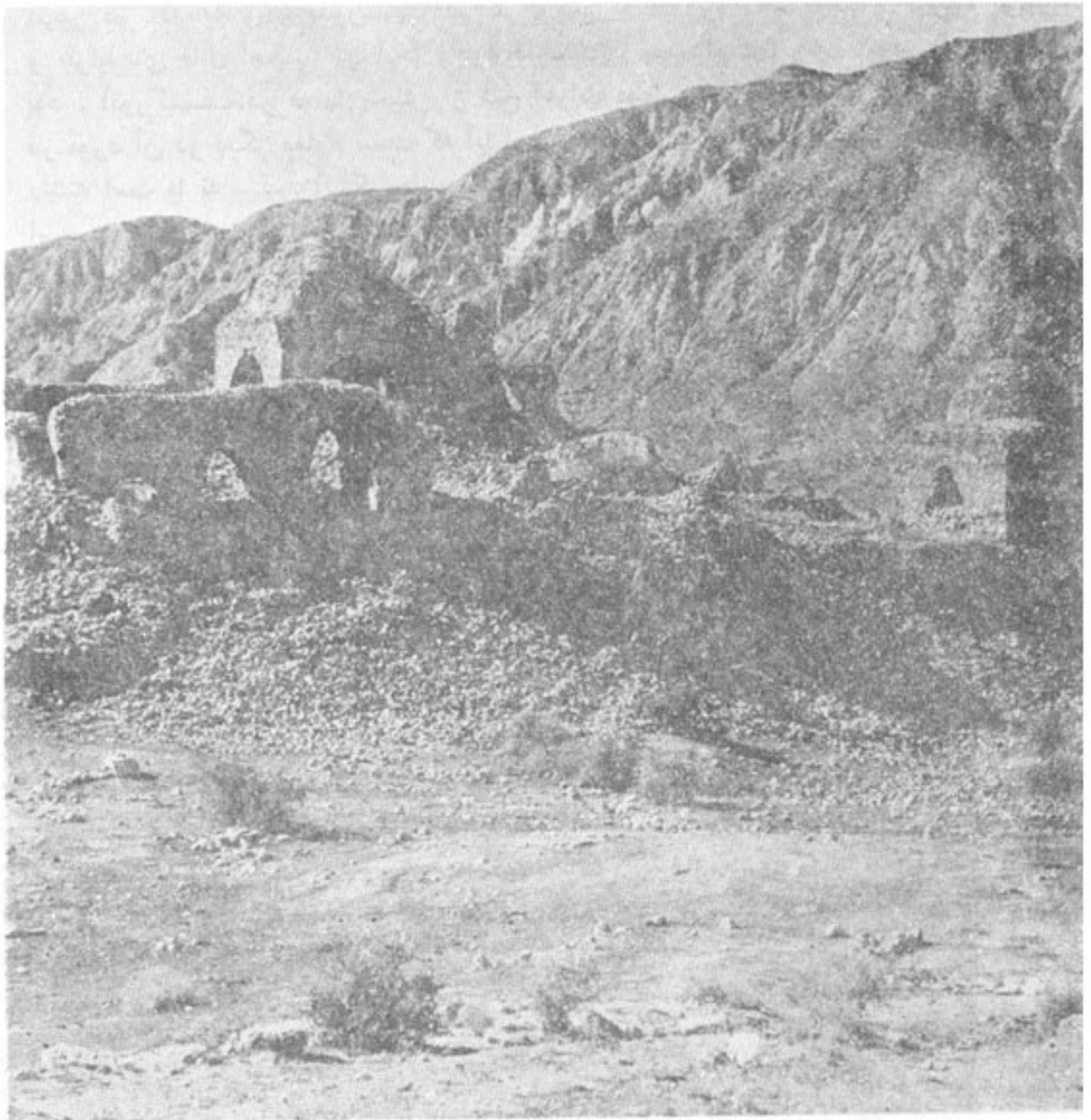


آتشفده نورآباد «دوره سلوکی - پارتی».



نقشه آتشکده کنار سیاه (دوره ساسانی)

- A - محرابی که آتش در فواصل مراسم در آنجا نگهداری می‌شد. فقط مؤبدان حق داشتند وارد آنجا شوند و ایشان بدنبال آتشی که در جریان تشریفات عمومی به کار برده می‌شد به همین محل می‌آمدند.
- B - عبادتگاهی که مراسم عمومی در آن انجام می‌گرفت. در حالی که درهاش به چهار طرف باز می‌شد به پیروانی که در دشت یا محوطه جمع شده بودند اجازه می‌داد که آتش مقدس را ببینند.
- C - شاید خلوتگاه دیگری برای نگهداری آتش مقدس.
- D - اطاقهای مؤبدان و انبارهایی که اشیاء مربوط به مراسم در آنجا قرار داشت.
- آتشکده از بیرون ۷۰ در ۴۵ متر بود.



چشم انداز فعلی از آتشکده کنار سیاه. در طرف راست
محراب، در بالا معبد روباز و در چپ بناهای مسکونی را
می‌توان تشخیص داد.

در دوره ساسانی اولی در فارس قرار داشت که باید از خوارزم انتقال داده شده باشد .
دومی در آذربایجان و بدون شك در سرکوهی که امروزه تخت سلیمان نامیده می‌شود
و خرابه‌های قابل اهمیتی در آنجا وجود دارد، برپا بوده است . محل سومی در خراسان
بود . آتورگشنسب در قرنهای پیش از فتح اعراب مهمترین مرکز مذهبی شاهنشاهی بود و
در مورد آن دو دیگر معلوم نیست که آیا اهمیت واقعی آنها بر دیگر آتشیهای ورهران برتری
داشته است یا نه . این آتشکده‌ها و بخصوص معروفترین آنها محلی برای زیارت بوده
است . شاهان و نجبا برپا کردن آتش را چون يك امر خیر تلقی می‌کردند و برای آن
خدمه‌ای برمی‌گزیدند و خیرات می‌کردند . بعضی شواهد در دست است که اشخاص
صاحب‌شان و مقام در روزهای پیری خود آنجا معتکف می‌شدند و باقی ایام زندگی را در
يك تقاعد روحانی سپری می‌کردند . این عملی است که اردشیر بنیانگذار سلسله ساسانی
نیز باید کرده باشد .

اهمیت آتشیهای مربوط به سه طبقه اجتماع، به ویژه اساطیری است . اولی (آتور -
فرنبغ) باید توسط شاه اساطیری جمشید ، بهترین شاهان گذشته ، بنا شده باشد . دومی
(آتورگشنسب) توسط شاه جنگجو، کیخسرو، سومی (آتوربرزین مهر) توسط کی‌ویشتاسب
حامی زردشت و بنابر بعضی سنتها، زردشت خود آنرا از آسمان آورده است . این داستانها
طرز تفکر اساسی آئین زردشت را مورد توجه قرار می‌دهد . آیینی که دفاع از زندگی و
دوام آن اصل اساس آن است .

طبقه‌بندی دیگری از آتشیها مطابق با محل آنها است . در اینجا پنج نوع آتش را
می‌توان تمیز داد که نامهای آن در اوستا عبارتند از : آتش برزیسوه (۱) که در برابر
اهورامزدا می‌سوزد آتش وهوفریانه (۲) که در بدن مردمان و حیوانات جا دارد و نقشی
در تجدید حیات واپسین بازی خواهد کرد . آتش اوروازیشته (۳) که در گیاهان یافت
می‌شود . آتش وازیشته (۴) که مال ابرها است و آتش سپنیشته (۵) که مربوط به کانونهای
خانوادگی است .

جشن‌ها و گاه‌شماری

سال ایرانی که با آغاز تعادل شب و روز در بهار شروع می‌شود از قرن پنجم قبل
از میلاد به بعد يك سال خورشیدی است که دوازده ماه دارد و هرماه دارای سی روز
به اضافه خمه مسترکه در پایان سال می‌باشد . در گاه‌شماری مزدیسنايي آنطور که ما با آن
آشنا هستیم این پنج روز نام پنج‌گاه (گاهه) را دارند و در مورد سی روز ماه نام
سی ایزد یا مهرسپند بر روی آنها است . ماهها بانامهای زیر نامیده می‌شوند : فرورتن

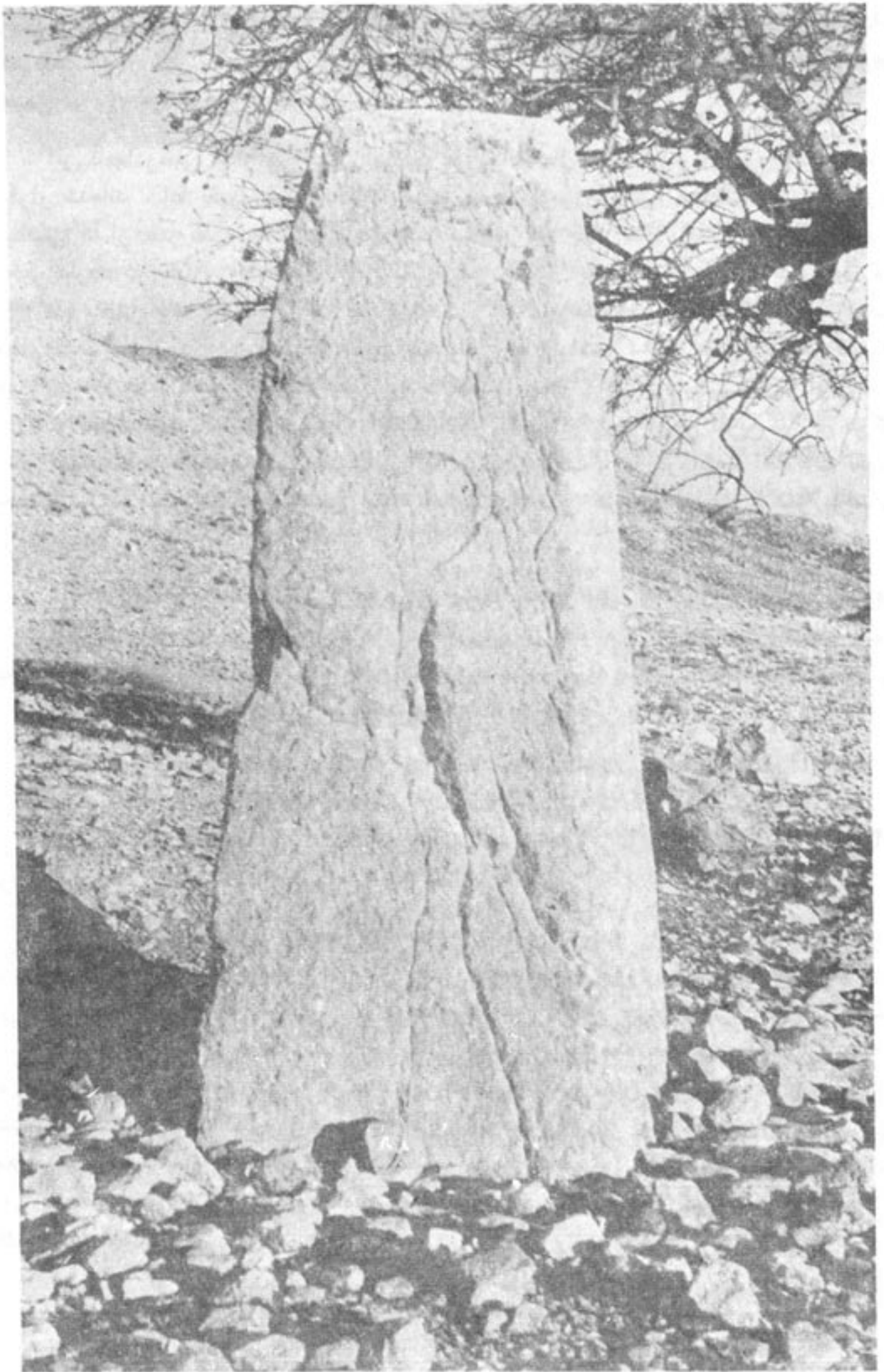
۱- Barazisavah

۲- Vohufryāna

۳- Urvāzišta

۴- Vāzišta

۵- Spaništa



آتشکده ساسانی تنگ کرم.

(فروردین - م)، ارتوهیشت (۱) (اردیبهشت - م)، هرداد (خرداد - م) تیر، امرداد (امرداد - م)، مهر، آپان (آبان - م)، آتور (آذر - م)، ددو (۲) (دی - م)، وهومن (بهمن - م)، سپندارمت (اسفند - م) .

این نامها زمانی دراز در ایران اسلامی مورد استعمال داشته‌اند و امروزه نیز دوباره برقرار شده‌اند . اما تقویم فعلی دقیقا، بهیچوجه با تقویم زردشتی مطابقت ندارد . تقویم زردشتی که از مصر قدیم به‌امانت گرفته شده است در هر چهار سال يك روز برسال حقیقتی تاخیر دارد. در پایان ۱۲۰ سال این «یکروز»ها تشکیل يك ماه می‌دهند . در اصل هر ۱۲۰ ماه یکبار، يك ماه میان آنها جا می‌دهند . اما در حقیقت این جادادن ماهها همیشه انجام نشده بود و در دورهای دو تقویم متفاوت وجود داشت . یکی تقویمی بود که يك ماه را در آن جا داده بودند و در دیگری جا نداده بودند . اول فروردین تقویم اولی با اول آذر تقویم دومی تطبیق می‌کرد . جشنها بنابر تقویم اولی یا دومی تاریخ‌گذاری می‌شد و در منابع قدیم ، اشاره‌هایی به‌هردوی آنها می‌توان یافت . ما در اینجا اطلاعات تقویم نخستین را در نظر می‌گیریم ضمن اینکه خاصیت علمی هر دو آنها را نیز به‌حساب می‌آوریم .

سال مزدیسنايي اولا شامل گروهی از جشنها است. شش گاهانبار از يك سو، نوروز و مهرگان از يك سوی دیگر . برخی از مؤلفان در این عقیده تا آن حد پیش‌رفته‌اند که تصور نموده‌اند که بودن دو گروه جشن نشان دهنده دو فرقه متفاوت است . که البته این موضوع پذیرفتنی نیست : تفاوت این جشنها به‌علت طرح دیگری است .

گاهانبارها جشنهای فصلی هستند که ضمنا حوادث جهانی آفرینش شش آفریده را به‌یاد می‌آورند. آخرین گاهانبار همانطور که قبلا گفتیم، سالگرد آفرینش انسان بود . در مدت برگزاری گاهانبار مراسم یسناخوانی باشکوه خاصی برگزار می‌شد و این «روزهای یزش» در حد اعلای خود بود .

گروه جشنهای نوروز - مهرگان مفهوم دیگری دارد . بدون شك نوروز، اول فروردین، به‌عنوان روز سالگرد آفرینش تلقی شده است و روزی است که تجدید حیات در آن روز انجام خواهد گرفت . اما در ماورای این ارزش جهان‌شناسی ، این دو جشن از ارزش سیاسی نیز برخوردارند . آنها نشان دهنده دو مرحله اساطیری استقرار پادشاهی ایرانی می‌باشند ، به‌عبارت دیگر دو حالت از فرمانروایی را نشان می‌دهند . در روز نوروز است که جمشید، شاه کمال مطلوب، به‌آسمان صعود می‌کند و از آنجا عنوان شاهی را همراه می‌آورد : پس از اینکه ضحاک ستمگر این پادشاهی را غصب می‌کند، فریدون در روز مهرگان یعنی در روز مهر ماه مهر براو پیروز می‌شود . بنظر می‌رسد که این جشن يك جشن شاهانه باشد .

جشنهای کوچکتر دیگری در سایر مواقع سال برگزار می‌شد - جشنهای مربوط

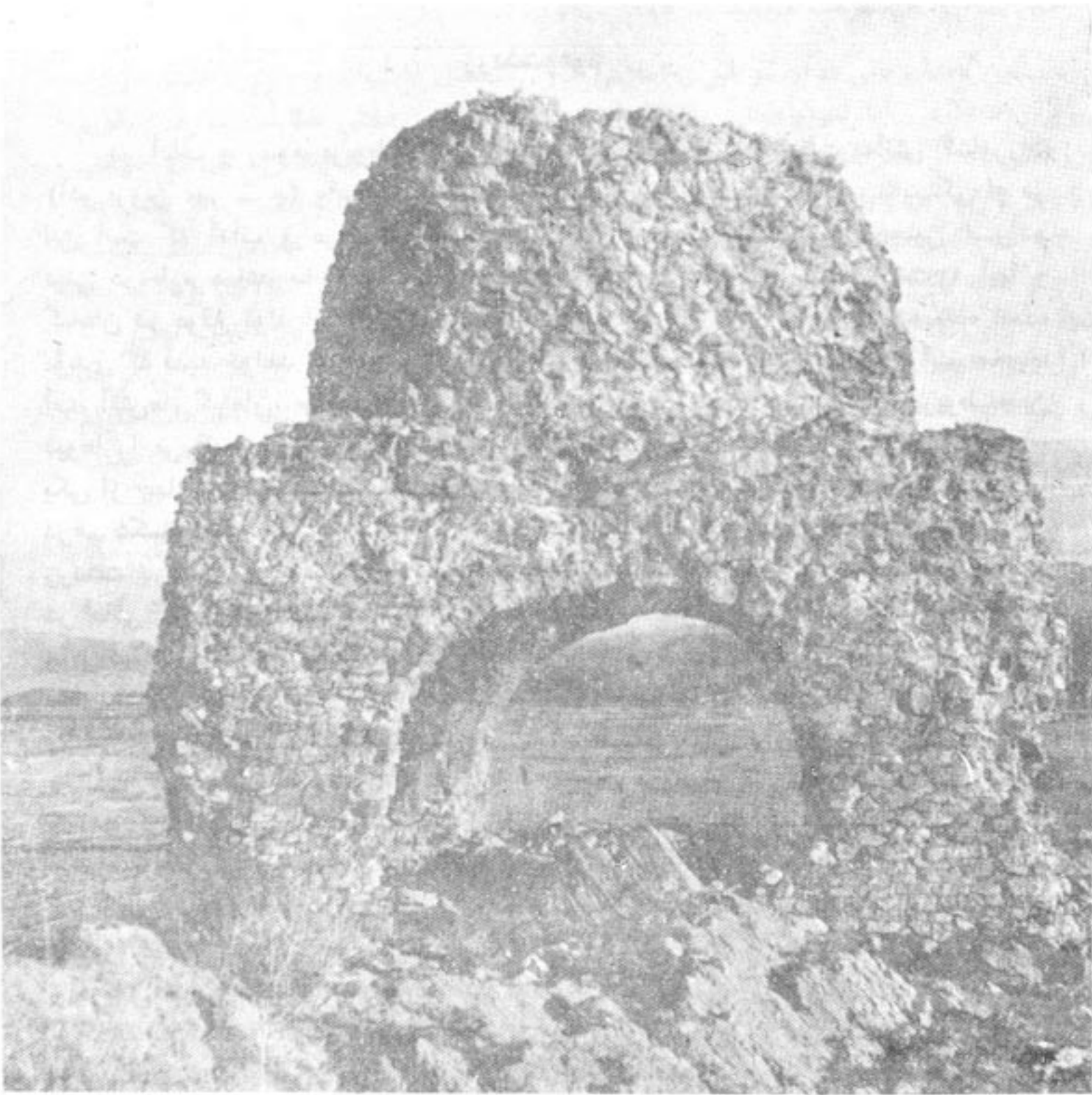
به‌آتش، مربوط به‌زنان و غیره، و هرماه جشن خود را داشت، روزی که نام آن روز با نام ماه یکی بود.

www.adabestanekave.com

زردشت‌وهوم

در آداب و رسوم مربوط به‌آتشها، چنین بنظر می‌آید که زردشت به‌آتش کشاورزان (آذر برزین مهر - م) وابسته بوده است. اما بنابر سنت، او مؤبد است. شایستگی او در این است که آداب و مراسم مذهبی مربوط به‌مبارزه برعلیه نابودی و همچنین مراسم دینی در باره مساعد ساختن رشد و حیات را ایجاد کرده است. بنابر یشت ۱۳ آبها و گیاهان در موقع تولد او ندای تحسین برآورده‌اند: «یک مؤبد برای ما زاده شده است، مؤبدی که فدیه خواهد کرد». زردشت با کوشش خود در مورد الهام آداب و مراسم صحیح، آب، آتشها، گیاهان، حیوانات و انسان را خشنود کرد. برخواندن دعا‌های مربوط به‌دین دیوها را می‌راند. بزرگترین شایستگی زردشت اینست که با برخواندن دعای اهنور (۱)، یکی از چهار دعای اصلی مزدیسنايي که پایه و اساس «دین» می‌باشد، قالبهای دیوان را درهم شکسته است. در مورد ادراك این موضوع شاید توصیفی که از حوادث بعد از تولد زردشت در فرگرد نوزده‌ویدیوداد گزارش شده است از هر چیزی واضح‌تر باشد. اهریمن در حالی که از شمال می‌آید به‌زردشت حمله می‌کند. دیوان دیگر او را همراهی می‌کنند و می‌خواهند پیامبر را بکشند و چون او را پراز فر (۲) می‌یابند موفق نمی‌شوند. زردشت دعای اهنور را می‌خواند دیوان عقب‌نشینی می‌کنند. اهریمن بخاطر این موضوع دیوان را سرزنش می‌کند و برای آنها پیش‌بینی می‌نماید که نابود خواهند شد. آنگاه زردشت مخالفت خود را نسبت به‌آفرینش بد اعلام می‌کند و اظهار می‌دارد که آنقدر مبارزه خواهد کرد تا زمانی که سوشیانت پیروز از دریاچه کانس‌اویه (۳) (کانسه یا کیانسه - م) برخیزد. اهریمن بیهوده می‌کوشد که او را از این راه بازدارد؛ او از زردشت می‌پرسد که خیال دارد با چه کلامی بدی را برگرداند. زردشت کلام مورد نظر را می‌شناسد. اهنور کلامی که با آن اهورامزدا جهان را آفریده است و به‌وسیله آن امشاسپندان برآفرینش تداوم بخشیده‌اند. تحقق این موضوع باب صحبتی را میان زردشت و اهورامزدا می‌گشاید، که اهورامزدا به‌زردشت راه و روش دین صحیح را می‌آموزد؛ ایزدانی که باید ستایش شوند، آیین‌ها و مراسم دینی که شایسته است به‌انجام رسد و همچنین پاداش همه این اعمال و رستگاری پس از مرگ را به‌اطلاع او می‌رساند. اهورامزدا به‌آیین و مراسم مذهبی باز می‌گردد و مقام خدائی تهیه هوم را به‌پیامبر توضیح می‌دهد. چون هوم آماده شده است، دیوها یورش دیگری را طرح‌ریزی می‌کنند و شکست می‌خورند؛ پیامبر زاده شده است دیوان کجا خواهند توانست نیرویی برای پیروزی بیابند.

در تهیه هوم آمیخته با شیر است که زردشت‌زاده می‌شود. پیامبری که باید آیین و مراسم مذهبی درستی را که خود پس از انجام آن زاده شده است اشاعه دهد. اصل مطلب



آتشکده زهرشیر.

آتشی که در زیر گنبد، در مرکز بنا جا گرفته بود در جلگه
قابل رؤیت بود.

अपवशतानां अरथरेणं ताताशा
 तेनरोतं अपवशतापडीमनमंथात्ता
 (उरुकाशां तेव्ये अपापीशात्तनथीशोध्री
 काउे अपाशात्तं अपररोर पाहशाहमी
 ॥ हरमेहरव्योधी ॥



دو مؤبد که مراسم عبادت آتش را به جای می آورند.
 آداب و مراسم مربوط به آتش بسیار پیچیده بود.
 نسخه های خطی هندی (کتابخانه ملی پاریس).

در این است : مؤبدی که برای تسهیل رشد طبیعت و شکفته کردن آن یزش به جا خواهد
 آورد خود از شربت بی مرگی زاده می شود .

در نوشته های پهلوی این سنت مسلم و قطعی است . مانند هر انسانی زردشت هستی
 خود را به اجتماع سه عنصر مدیون است فر (۱)، فروشی (۲) و جوهر تن . فر از روشنیهای
 بی پایان جدا می شود و از میان خورشید، ماه و ستارگان می گذرد تا به آتش روشن در

خانه زوئیش (۱) می‌رسد درست لحظه‌ای که دختر زوئیش، دوغدو (۲) که باید مادر زردشت شود به دنیا می‌آید و داخل در وجود او می‌شود. فروشی او در شاخه‌ای از هوم در بلندیها آفریده شده است و بعد در کوه اسنوند (۳) قرار می‌گیرد. در موقع ازدواج پوروشسب (۴) با دوغدو، هوم مورد نظر در محلی در دسترس پوروشسب قرار می‌گیرد که پوروشسب آنرا می‌چیند و به خانه می‌برد. در همان وقت جوهرتن زردشت با باران برخاک می‌افتد و گیاهان خشک نشدنی را می‌رویاند. پوروشسب ماده گاوهای خود را که شیر می‌دهند برای چریدن به آنجا می‌برد. دوغدو آنها را می‌دوشد و شیری که به این ترتیب به دست آمده است با هوم مخلوط می‌شود. دیوان بیهوده برای از بین بردن این مایع و سرنگون کردن جام محتوی آن می‌کوشند و موفق نمی‌شوند. دلیل همان است که در ویدیوداد ذکر شده است - دوغدو و پوروشسب شربت مقدس را می‌نوشند. سه عنصر در بدن آنها جمع می‌شود. آنها وصلت می‌کنند و از اولین هم‌آغوشی آنها نطفه زردشت بسته می‌شود.

در خود یسنا در می‌یابیم که هوم به خاطر خشنود کردن فروشی ستایش می‌شود. بنابر اسطوره‌ای دیگر یک گاو معجزه آمیز قبل از آنکه توسط سریت جنگجو مورد سوء قصد قرار گیرد به او اعلام می‌کند که عمل زشت او در دین زردشت که فروشی او در هوم است چون داغ ننگی برجای خواهد ماند. سرانجام مهمتر از همه داستانی است که بنابر آن روان گاو ابا دارد از اینکه آفرینش دنیوی داشته باشد، به دلیل اینکه در آنجا انواع خشونت‌ها بر او اعمال خواهد شد و کشته و ذبح خواهد گردید. اهورامزدا تسلیم این نظر نمی‌شود ولی برای تسکین روان گاو و قبولاندن سرنوشتش به او، بعثت آینده انسانی را اعلام می‌کند که به آدمیان دعای آیینی و طرز تهیه شیره مخصوص و شیر را آشکار خواهد کرد. این شیره مقدس - واضحتر بگوییم مخلوط شیر و هوم - به انسانها اجازه خواهد داد که از چهارپایان خود مراقبت کنند و علی‌رغم کشتاری که باید انجام دهند و علی‌رغم ذبح و قربانیهای حیوانی، از روان گاو طلب یاری نمایند. این انسان زردشت خواهد بود که سرودهای ستایش را خواهد سرود. روان چهارپا که کم‌وبیش تسکین یافته است از اهورامزدا درخواست می‌کند که به او نیرو بخشد و سرنوشت خود را پذیرا می‌گردد. محتوای فصل دوم گاه نخستین، یسنا ۲۹ تقریباً چنین است. سنت در این مورد تاکید می‌کند اهورامزدا فروشی زردشت را بدروان چهارپا نشان می‌دهد.

زردشت در گاهان

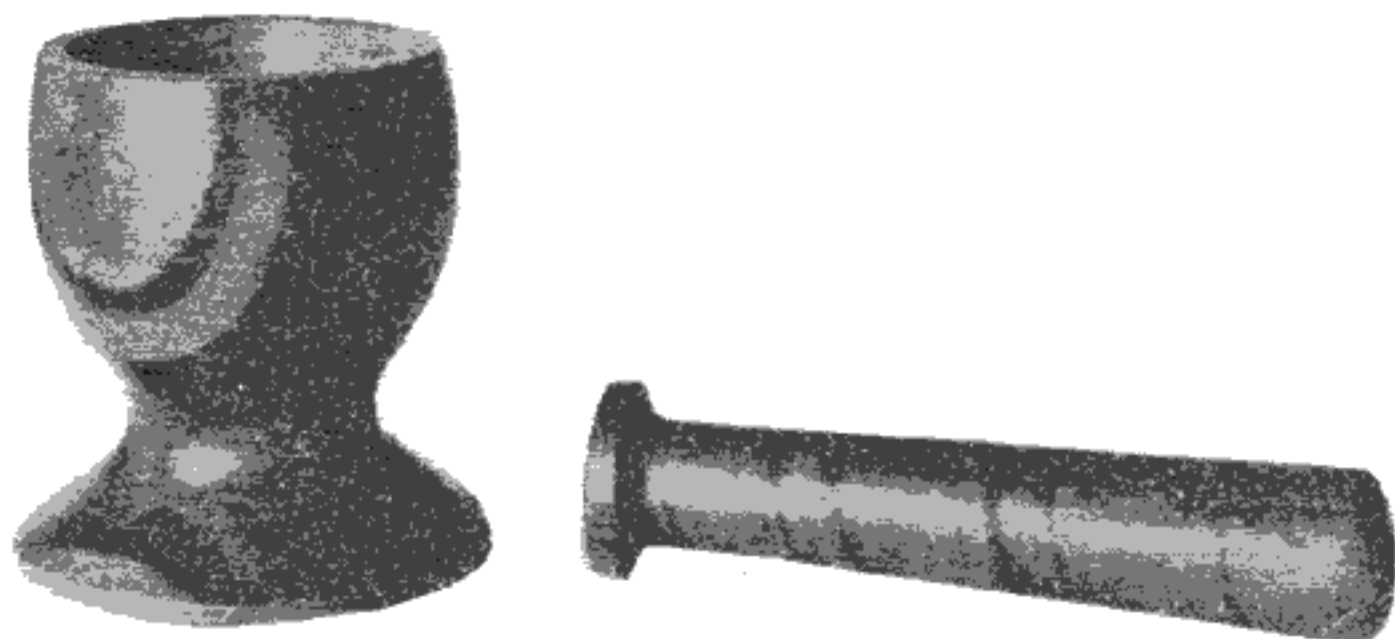
دیدیم که تهیه ثانوی هوم در مراسم مذهبی فعلی یسنا، دقیقاً در موقع برخواندن اولین گاه تمام می‌شود. در موقعی که ظهور آینده زردشت بدروان گاو اعلام می‌گردد،

۱- Zoiš

۲- Duktav

۳- Asnavand

۴- Purušasp

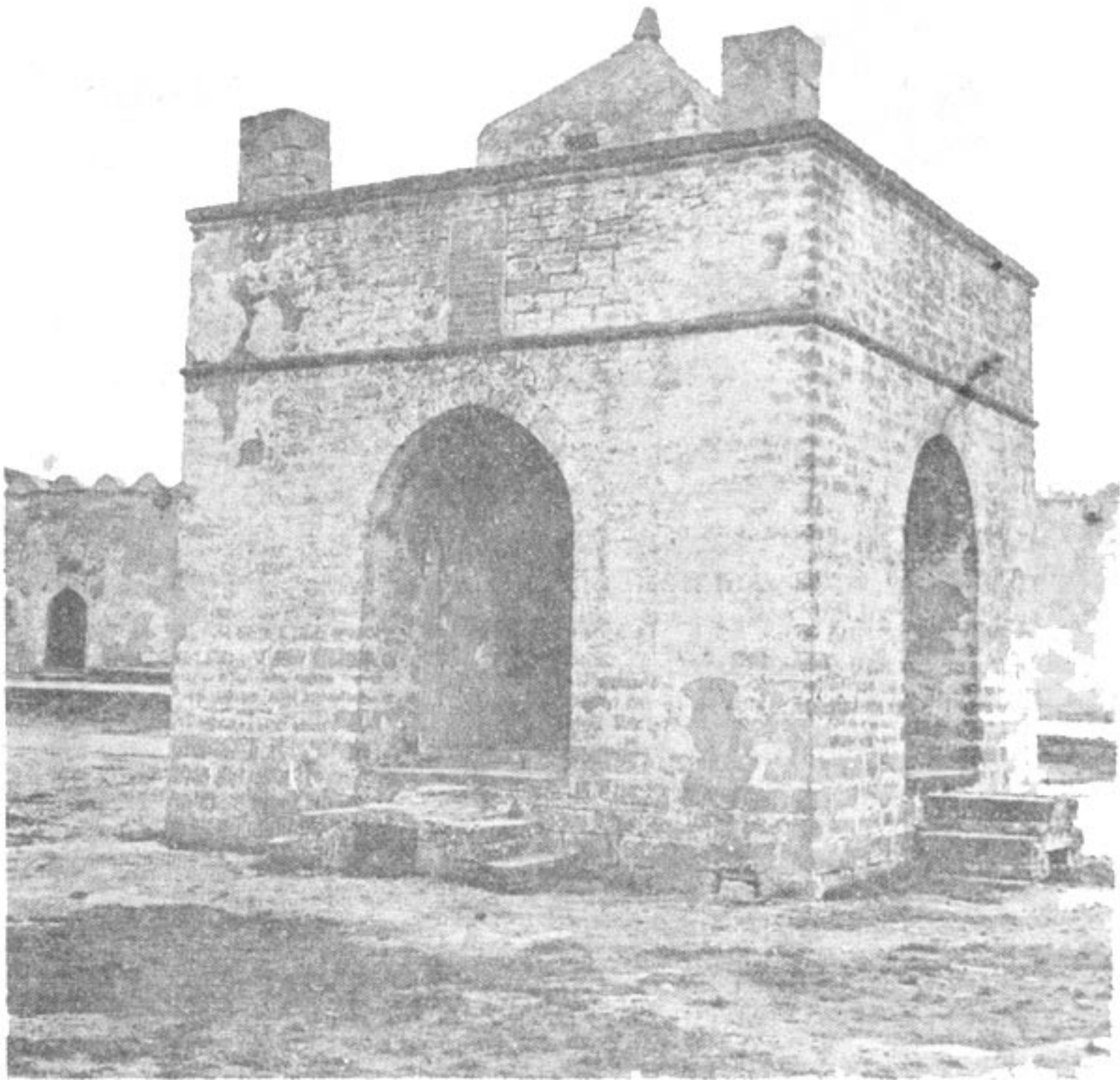


هاون و دسته هاون که برای تهیه هوم به کار می‌رود.
شربت مقدس از گیاه هوم، مخلوط با شیر درست می‌شود.

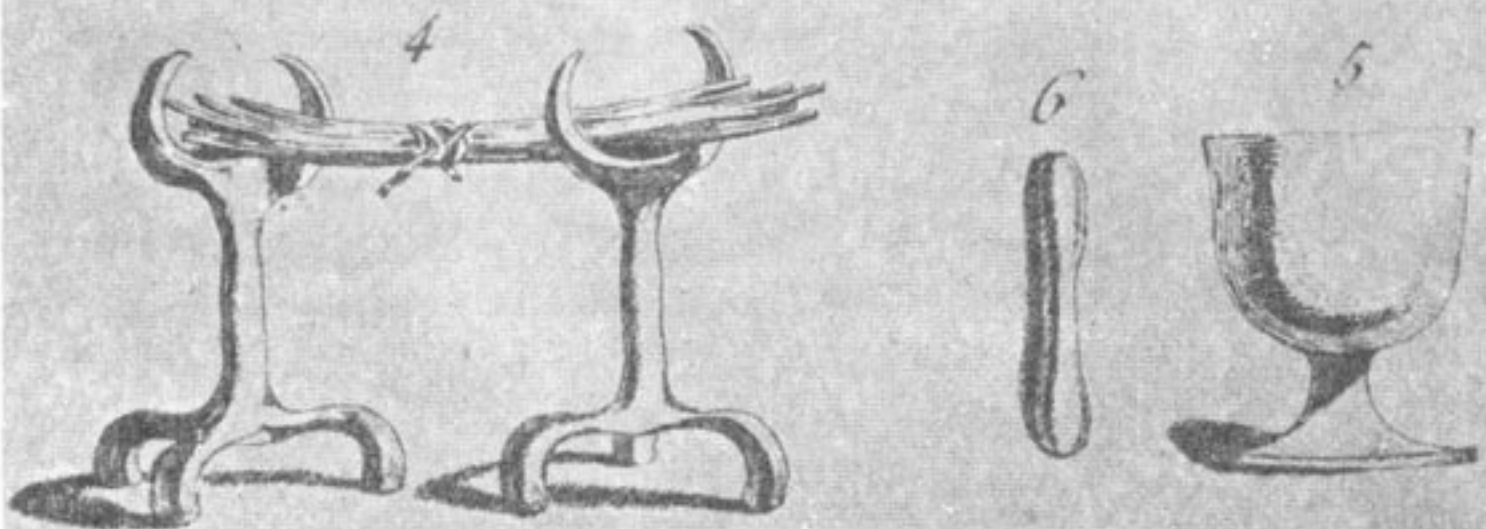
زردشت از هوم که تهیه آن پایان می‌پذیرد زاده می‌شود .

این نخستین گاه بر مفهوم مراسم مذهبی جهت می‌بخشد و این مراسم است که در بین سایر مراسم برای «خشنودی روان گاو» برگزار می‌شود . با برقرار کردن زمینه‌هایی که در آنها این هدف قرار دارد شروع می‌کنند : مبارزه میان دو اصل که اولی زندگی و دیگری انهدام را برگزیده است ، پیروزی نیکی در انجام کار، روشی که انسانها باید در پیش گیرند و وسایلی که اجازه می‌دهد به این هدف برسند : ستایش نکردن دیوان و ممانعت از اینکه گفتار کسانی که عقیده دارند که گاو و خورشید بدترین چیزها برای دیدن هستند باعث اضطراب گردد . آنگاه درخواست می‌شود که توجه و تأیید کنند که آیا مراسم مذهبی که برگزار شده است کاملاً درست می‌باشد و آیا به‌هدفی که مورد توجه است منجر خواهد شد و آیا تجدید حیات برقرار خواهد بود .

در این گاه نخستین ، از زردشت فقط با سوم شخص نام برده شده است . برای او تقاضای مرحمت می‌شود ، بعثت او را اعلام شده می‌بینیم و متوجه می‌شویم که زردشت برای قربانی جان خود را عرضه می‌کند : این در لحظه‌ای است که هوم آماده شده است . پس وقتی عمل تهیه هوم به‌پایان رسیده است، زردشت از نظر آئین مذهبی حضور دارد . بعد از ضمیمه‌ای که عبارت از الحاق متن جدیدتری به این قسمت است ، یعنی یسنا هفت فصل (یسنا ۳۵ - ۴۲)، گاه دوم (یسنا ۴۳ - ۴۶) شروع می‌شود که در اینجا اجابت در حرکت و عمل می‌بینیم . تقاضای الهام که گاه نخستین را به‌پایان می‌رساند اینجا اجابت خواهد شد. ابتدای یسنا ۴۳ سخن از انتظار يك انسان «که راههای راست رستگاری را بهما خواهد آموخت» پیش می‌آید . این انسان بدون شك در مراسم آماده شدن هوم حضور



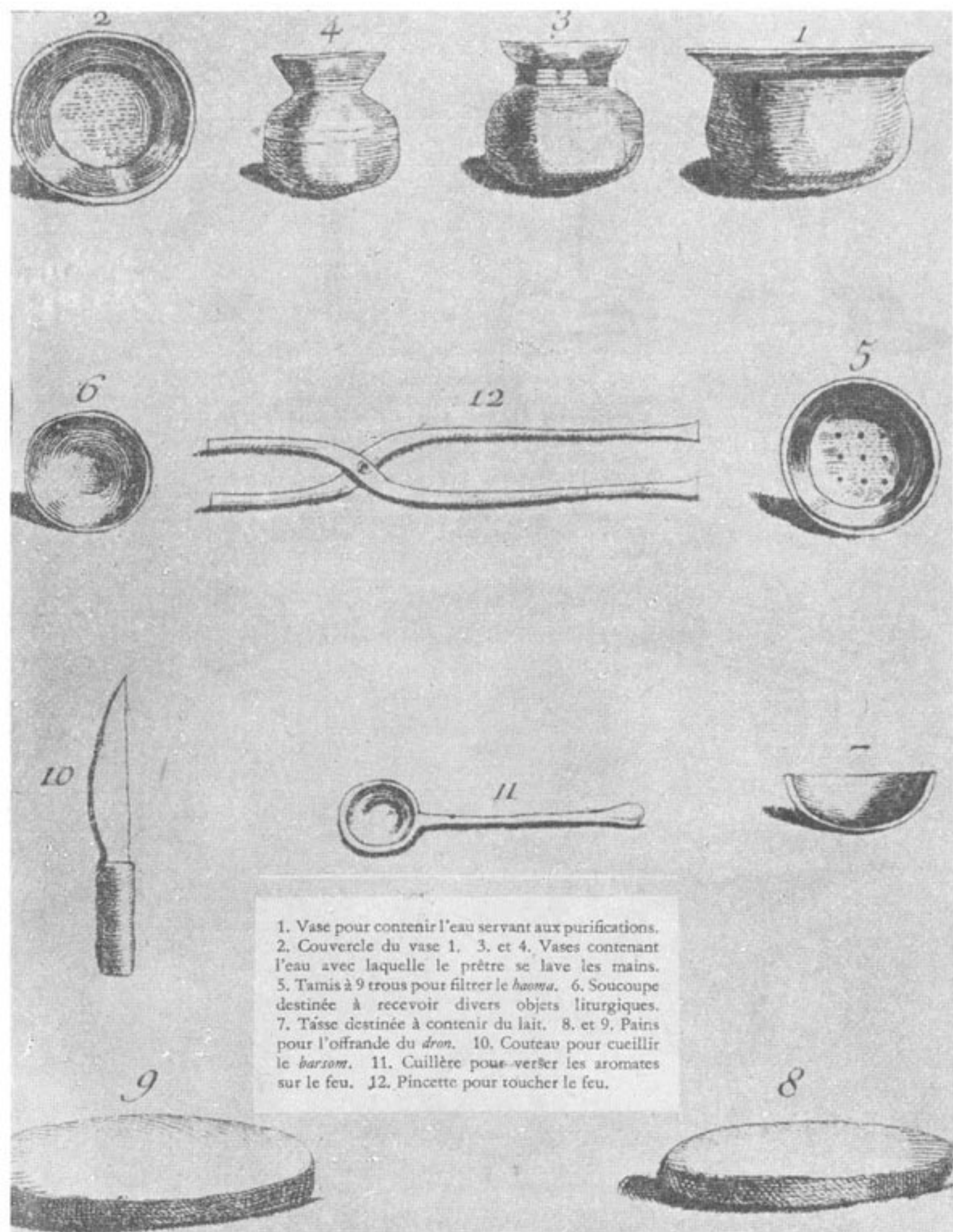
آتشکده باکو در آذربایجان، که سنتی آنجا را وطن
 زردشت می‌داند.
 بنا که از دورهٔ متاخر است ترتیب سنتی را دو باره
 به‌وجود می‌آورد.



1. et 2. Vases de métal pour contenir le feu. On les remplit de cendre jusqu'au bord. Le feu sacré est posé par dessus. 3. Faisceau de branches (*barsom*). Le nombre de branches variait suivant les prescriptions de la liturgie. 4. Chenets destinés à supporter le *barsom*. 5. Vase destiné à contenir le *haoma*. Peut également servir de mortier. 6. Pilon pour écraser les branches d'éphédra. 7. Anneau entouré d'un crin pris à la queue d'un bœuf (ou d'un cheval) sacré.



*Instrumens de Religion en usage
chez les Parses.*



1. Vase pour contenir l'eau servant aux purifications.
 2. Couvercle du vase 1. 3. et 4. Vases contenant l'eau avec laquelle le prêtre se lave les mains.
 5. Tamis à 9 trous pour filtrer le *haoma*. 6. Soucoupe destinée à recevoir divers objets liturgiques.
 7. Tasse destinée à contenir du lait. 8. et 9. Pains pour l'offrande du *dron*. 10. Couteau pour cueillir le *barsom*. 11. Cuillère pour verser les aromates sur le feu. 12. Pincette pour toucher le feu.

*Instrumens de Religion en usage
 chez les Parses.*

زیرنویس شکل صفحه ۸۵

- ۲۹۱ - آتشدانهایی از فلز برای نگاهداشتن آتش . آنها را تا بالا از خاکستر پر می‌کنند. آتش مقدس بر بالای آنها گذاشته می‌شود.
- ۳ - دسته‌ای از شاخه‌های برسم. تعداد شاخه‌ها بنابر احکام مذهبی تغییر می‌کرد .
- ۴ - برسمدان برای نگهداری برسم.
- ۵ - ظرف مخصوص نگهداری هوم. آن می‌تواند همچنین به‌عنوان هاون به‌کار رود.
- ۶ - دسته هاون برای خرد کردن شاخه‌های هوم.
- ۷ - حلقه‌ای که بدور آن موهایی که از دم يك گاو (یا يك اسب) مقدس گرفته‌اند، پیچیده شده است.

زیرنویس شکل صفحه ۸۶

- ۱ - ظرف برای نگهداری آبی که برای تطهیرها به‌کار می‌رود.
 - ۲ - در ظرف يك .
 - ۴۳ - ظرفهایی که در آنها آبی هست که مؤبد دستهایش را با آن می‌شوید.
 - ۵ - پرویزن با ۹ سوراخ برای صاف کردن هوم.
 - ۶ - نعلبکی مخصوص برای قراردادن اشیاء مختلف مربوط به مراسم مذهبی .
 - ۷ - فنجان مخصوص شیر.
 - ۹۸ - نان‌های مخصوص مراسم فدیة درون.
 - ۱۰ - کارد برای چیدن برسم.
 - ۱۱ - قاشق برای ریختن مواد معطر بر روی آتش .
 - ۱۲ - انبرک برای دستکاری آتش .
- اشیاء آیینی بنابر «زند اوستا» آنکتیل‌دوپرون.

دارد. سنت می گوید که در سی سالگی ، زردشت مشغول تهیه هوم در رودخانه دائیتی (۱) بود، رودخانه ای که او چهار شعبه آنرا در نوردید؛ این چهار شعبه ای که نمادی از چهار مرحله تهیه شیر هوم میباشد : و نمادی از شکوفایی آیین مزدیسنايي «چهار دوران مختلف، دوره زردشت و سپهرانش که بعد از او خواهند آمد، ناجیان آینده». وهومن (بهمن-م) در همین موقع به کنار زردشت آمد و او را بسوی اورمزد رهنمون شد .

گفتگو میان زردشت و اورمزد که موضوع گاه دوم می باشد پس از تهیه هوم که ضمن برخواندن گاه اول انجام گرفته است جریان دارد . از این پس مؤبد با پیامبر یکی می شود. در جواب سئوالی که وهومنه (بهمن - م) مطرح می کند که : «تو کیستی و از چه خاندانی؟» او پاسخ می گوید : «نخست منم زردشت و تا به اندازهای که در قوه دارم دشمن حقیقی دروغ پرست و يك حامی قوی برای دوستاران راستی (۲)». سئوال دوستار راستی با اشاره ای به نشانه هایی که باید شخص سئوال کننده و نعم او را روز گفتگو مشخص کند، تصریح می شود . مختصات خود این روز این است که قطعا باید بدون ابر باشد ، نه خیلی گرم و نه خیلی سرد و غیره ، بلکه به نحوی که اجراء کننده مراسم مذهبی مکلف است برای آن آماده شود . سنت تصریح می کند : اجراء کننده مراسم نباید نه گرسنه باشد و نه تشنه، اما نباید زیاد خورده باشد و چون این چنین آماده شد ، این شخص می تواند یکسان بودن خود را با زردشت تأیید کند ، نه يك یکسانی ذاتی، بلکه یکسانی در هدف و روش ، او تجربه اساسی پیامبر، معراج و گفتگوی او را با مقام خدایی ، دو باره عرضه می کند .

فصل اول گاه دوم یسنا ۴۳ ملاقات با وهومنه را توصیف می کند . برگزار کننده مراسم اهورامزدا را مقدس می شناسند و او را «درکار خلقت حیات ازلی» (۳) و در «روز واپسین»، وقتی که اعمال انسانی را پاداش خواهد داد می بینند. یکی بودن خود را بازردشت تأکید می نماید و آمادگی خود را برای سخن گفتن با زردشت تصریح می نماید و خود را آماده برای سخن گفتن با زردشت اعلام می کند . بطوری که این سخن گفتن نیروی او را فزونی بخشد و هدفهایش را مشخص نماید که عبارتند از : تغییر شکل هستی، شاهنشاهی سرشار از خورشید که در آن پارسایی در پیشرفت خواهد بود ، در حالی که بدکاران تبیه خواهند شد .

موضوع فصل بعدی گفتگو می باشد . بنابر منابع پهلوی ، زردشت به راهنمایی وهومن به آسمان صعود خواهد کرد و به همپرسیگی اورمزد خواهد رسید که به او دین را آشکار خواهد کرد . بنابر مدارك دوره اسلامی ، عربی یا فارسی ، پیامبر از آنجا کتابی خواهد آورد ، اوستاوزند. فصل گاهانی این مطلب را تصریح نمی کند . این فصل بطور کامل عبارت از پرسشهایی از مقام خدایی است . سئوالاتی که به قدر کافی صریح و در ضمن

۲- متن ترجمه گاهان از گاتهای استادپورداود، ص ۶۵ نقل شده است - م

۳- متن ترجمه گاهان از گاتهای استاد پورداود ص ۶۵ نقل شده است - م

گسترده‌اند ، برای اینکه جوابهایی که به آنها داده خواهد شد مفهوم باشد : مؤبد در سخن گفتن تنها است. آنچه اهورامزدا می‌گوید شنیده نمی‌شود . این پرسشها برسر يك مساله اساسی و مشخص دور می‌زند : آغاز بهشت کدام است ، مبانی که تحقق تجدید حیات واپسین را میسر خواهد ساخت چه می‌باشد .

این مبانی بوسیله تمام تاریخ جهان داده شده است. فعلا آفرینش اولین گام می‌باشد. اهورامزدا آسمان و زمین ، شب و روز، ماه و خورشید و ستارگان را آفریده است. او صبح، ظهر، شب و حرکات اختران را به وجود آورده است ، برای اینکه به پارسایان وقت کارشان را نشان دهد . او پدری را که در زندگی فرزندش قابل احترام است خلق کرده است و بدین ترتیب تداوم نوع بشری را در طول سالها ممکن ساخته است . این اولین وهله تکوین عالم مزدیسناپی است . آنچه به دنبال می‌آید شامل مرحله دوم می‌باشد : وحی دین، که باعث رشد موجودات زنده خواهد شد و باید میان انسانها توسعه و انتشار یابد . چه کسی میان این انسانها پارسا است و چه کسی بدکار؟ . - به مرحله سوم می‌رسیم - پیروزی بر بدی چگونه انجام خواهد پذیرفت و تلاقی میان دو قوم متخاصم چگونه خواهد بود و هستی چطور درمان خواهد یافت؟

برای بیان این حقایق، برگزار کننده مراسم يك صدای رسا درخواست می‌کند و همچنین - چون مؤبد ودایی - پاداشی مادی برای مراسم که به جای می‌آورد طلب می‌نماید . ده ماده اسب باردار و يك شتر .

صدای رسا برای اعلام آموزشهای کسب شده به کار خواهد رفت . سومین فصل گاهان این اعلام را دربردارد . دوگانگی مطلق اصل نیکی و روح مخرب و همچنین گفتار آیینی که اولین مشخصه این هستی است و توجه به آن سرنوشت نهایی انسانها را مشخص می‌کند ؛ و نیز چیزی که چون «بهترین چیز این هستی» تعیین شده است و که اهورامزدا را پدر وهومنه ساخته ، در حالی که سپنتا آرمشیتی دختر اوست، ضمن این فصل گفته شده است . سنت بدون شك در این قسمت دلیلی مشاهده کرده است بر تشویق به انجام يك عمل دینی مزدیسناپی که همیشه سرزنش هم‌آوردهای این مذهب را برانگیخته است : ازدواج با محارم . آنان که پیروی خواهند کرد و مطابق با آنچه دستور داده شده است عمل خواهند نمود سلامتی و بی‌مرگی را بدست خواهند آورد و بوسیله کارهای روح مقدس به اهورامزدا خواهند رسید . بهمین دلیل است که پیامبر برای ادامه مراسم مذهبی و بزرگداشت مقام خدائی و تقدیم یزش خود را آماده اعلام می‌کند . آنانکه با دیوان مخالفت کنند دین نجات‌بخش را چون برادر ، پدر یا دوست در اختیار خواهند داشت .

این چشم‌اندازها بحد کافی دور هستند . در وضع فعلی این سفارش با مقاومت شدیدی برخورد می‌کند . بنابر سنت، بخصوص رسم ازدواج میان اقوام نزدیک بد پذیرفته می‌شود .

دو گروه متخاصم در گاهان نام برده شده‌اند: کوی‌ها (۱) و کرپان (۲). کوی در سنسکریت اصطلاحی برای سرودخوانان ودایی است. در سنت ایرانی، کوی تبدیل به‌عنوانی گردیده که به‌سلسله‌ای از فرمانروایان افسانه‌ای نسبت داده شده است. در اینجا معنی صریح آن ناشناخته است. اصطلاح دومی معنی دور افتاده‌ای دارد. مفهوم يك اصطلاح خوارزمی که با کرپان مورد سنجش قرار گرفته بود می‌توانست بخوبی با يك نفوذ اوستائی تشریح شود. در متن‌های جدیدتر، این دو اصطلاح تشکیل يك زوج می‌دهند و مشخص کننده دودسته از موجودات انسانی بد هستند؛ تفسیر پهلوی آنها را با لفظ کور و کر مشخص می‌کند که چندان کمکی به‌ما نمی‌نماید.

تشریف (۳)

از این مخالفت است که آخرین فصل گاهان، یسنا ۶۴، سخن می‌گوید. کوی‌ها و کرپان را در سرپل چینود که داوری تن پسین در آنجا خواهد بود، تنبیه ایزدی و بخصوص خشم مذهب خاصشان تهدید می‌کند. برعکس، آنانکه زردشت را خشنود نمایند و اعمال نیک انجام دهند، لیاقت آنرا دارند که مورد تمجید قرار گیرند و در این جهان و در آن جهان پاداش دریافت کنند؛ زردشت در پیشاپیش آنها برپل چینود خواهد گذشت. آنها کی‌ویشتاسب (۴)، جاماسب (۵) و فرشوستر (۶) هستند، شخصیت‌هایی که بنابر سنت، جزء اولین گروندگان به‌آیین زردشت می‌باشند. در اینجا نقش آنها و در درجه اول نقش ویشتاسب مضاعف است. برای آنهاست که یزش برگزار می‌گردد و ایشان باید موبد زردشت را پاداش دهند؛ ولی همچنین آنها جزء تشریف‌یافتگان هستند. ایشان درحالی‌که به دین زردشت تشریف یافته‌اند و کاملاً مطابق احکام آن عمل می‌کنند خواهند توانست به‌پاداش آن جهانی نیز دست بیابند.

بنابراین چهارم يك وحی به‌ویشتاسب رسیده است. منابع پهلوی تصریح می‌کنند که اورمزد برای اینکه به ویشتاسب نشان دهد که با قبول دین زردشت چه بدست خواهد آورد، نریوسنگ (۷) را پیش او می‌فرستد که به‌او جامی پراز هوم که با دارویی مخلوط شده است می‌نوشاند. ویشتاسب به‌مدت سه‌روز به‌خواب می‌رود. روانش از بهشت دیدار می‌کند و در آنجا محلی را که برای او نگاهداری شده است می‌بیند. چون ویشتاسب بخود می‌آید دین را می‌پذیرد.

این داستان اسطوره نوزود (۸) است. هر زردشتی بین سنین هفت و پانزده باید تن بنوعی تشریف دهد که این تشریف در نوشته‌های پارسی قرون وسطایی نوزود نامیده می‌شود. لازمه این تشریف برگزاری مراسم مذهبی است که بحد کافی پیچیده است. شستشوی بزرگ آیینی، ناهن (۹)، عنصر اصلی آن است. بدنباله تشریف، يك فرد زردشتی

۱- Kavi

۲- Karapān

۳- Initiation

۴- Kavi Vištaspā

۵- Jāmāspa

۶- Frašaostra

۷- Nēryōsang

۸- Nawzot

۹- Nahn

اجازه دارد کستی که عبارت از نوعی کمر بند و نشانه مشخصه‌ای از دین اوست، ببندد. کودکی که تشریف نیافته است باید بر سرنوشت پدر و مادر خود تن دهد. وقتی کودکی در سن پائین می‌میرد یک نوع مراسم مذهبی خاصی برای او انجام می‌دهند که «گیتی‌خرید» گفته می‌شود و به آن کودک فرصت رستگاری می‌دهد، حتی اگر پدر و مادر او در میان دوزخیان باشند.

پس برای روان یک تشریف یافته، این فرض هست که در سه موقعیت به‌دنیای دیگر برود و در آنجا محلی را که برای او نگهداری شده است ببیند. از طرف دیگر بنا بر یسنا هیچ‌کس بدون آنکه هوم نوشیده باشد نمی‌تواند پیرو دین مزدیسنا باشد: در دوره‌ای که متن مورد نظر تالیف شده، هوم بنا بر آیین درموقع تشریف نوشیده می‌شد. (امروزه شخصی که تشریف می‌یابد، مایع دیگری مینوشد. اما این مساله فرعی است).

در دوره فعلی تشریف می‌تواند در هر فصلی انجام گیرد. با اینهمه، علائمی نشان‌دهنده این است که سابقاً این مراسم می‌بایست در مدت جشن آخرین گاهانبار انجام بگیرد. امروزه نیز شایسته‌تر است که عنصر اصلی این تشریفات، ناهن، در این دوره تجدید گردد. همانطور که یسنا قبل از هر چیز یک آئین مذهبی مربوط به آخر سال است، هیچ عجیب نیست که تشریف در گاهان زیر عنوان اسطوره ایمان آوردن و یشتاسب بر شمرده شود.

بر اساس این تشریف است که گاه دوم پایان می‌پذیرد. وحی رسیده است و آداب دینی شناخته شده‌اند. فقط این موضوع باقی میماند که بدانند تجدید حیات واپسین (فرشکردم) کی خواهد بود. مساله در گاه سوم (یسنا ۴۷-۵۰) اشتغال خاطری پیش می‌آورد.

موضوع دیگری که در آنجا دوباره مطرح می‌شود بر شمردن مداوم آیین مذهبی است که باید به تجدید حیات منتهی گردد. از این به بعد به این موضوع اطمینان حاصل شده است. هر کس با خود پیمان می‌بندد که در مسیر برگزیده راه را ادامه دهد.

در گاه چهارم یسنا ۵۱، زردشت فقط یک خاطره است. یزش و عبادتی که او انجام داده است، برای آنچه امروز انجام می‌شود به صورت نمونه درمی‌آید و پاداشی که افراد ملازمان او بدست آورده‌اند وعده‌ای برای پاداش حاضران است.

آخرین گاه، یسنا ۵۳ همان دید را دارد. یزش زردشت باید دائمی باشد. آنانکه آنرا بجا خواهند آورد مسیر راههای دین ناجی را فراهم خواهند کرد. این تداوم ندهتها باید در مسیر انتقال شناسایی آداب مذهبی باشد، بلکه باید بطور اساسی‌تری در تداوم بخشیدن به نوع بشری نیز اعمال شود. ازدواج به این ترتیب ارزش تقدیس شده‌ای کسب می‌کند و گاهان آنرا تمجید می‌نماید.

افسانه و تاریخ

در اینجا یافتن خاطرات تاریخی و اشاراتی به حوادث دقیق و سندهار ندهتها مشکل، بلکه غیرممکن است. اگر تاریخی باشد، آن مربوط به دوره‌ای قبل از تدوین گاهان است.

زرتوشتره (۱) (زردشت - م) در اینجا فقط نمونه‌ای کامل از مؤبد است که در آخرین روزهای سال به همپرسگی مقام خدایی می‌رسد. از او تایید ارزش آداب مذهبی را دریافت می‌کند. آفرینش جهانی را دوباره می‌سازد. در بعضی از دوره‌ها و در برخی از محل‌ها «زرتوشتره» عنوانی خواهد بود، عنوان يك مؤبد، و «زرتوشترمه» (به معنی زردشت‌ترین) يك صفت عالی تشکیل خواهد داد که با مؤبد بزرگ هم‌ارز خواهد بود. امکان دونوع فرضیه پیش می‌آید: مؤبد «زرتوشتره» نامیده می‌شود. برای اینکه يك «زرتوشتره» در يك دوره مسلم و در يك محل مشخص زندگی کرده است و وحی يك آیین به او رسیده است و او آداب آنرا تعلیم دیده است، یا برعکس، افسانه «زرتوشتره» از ابتدا اسطوره‌ای بوده است که اختصاص به این داشته که بطور اساسی در خدمت مؤسسه دسته خاصی از مؤبدان باشد. پاسخ به اینکه کدام صحیح است غیرممکن می‌باشد.

حقیقت می‌تواند پیچیده‌تر باشد: خاطرات مهم از يك شخصیت تاریخی می‌تواند در تشکیل اسطوره‌ای که پایه‌های آنرا حقایق آیینی ایجاد کرده‌اند مشارکت داشته باشند. همین حقایق هستند که در هر حال اساس افسانه زردشت را که سنت با آن آشنا است تشکیل داده‌اند و عناصر اصلی آن نیز در گاهان یافت می‌شود. زردشت، پسر پوروشسب و همسرش، از هوم آمیخته با شیری که پدر و مادرش نوشیده‌اند زاده می‌شود. دیوان بیهوده سعی دارند که ابتدا جام هوم را واژگون کنند و بعد مادر زردشت را بیمار سازند. وقتی زردشت، منحصر به فرد از میان موجودات بشری، بعد از تولد می‌خندد، يك جادوگر، دوراسرو (۲) می‌خواهد سر بچه را خرد کند ولی دستهایش به عقب رانده می‌شوند و خشک می‌شوند. برای انتقام‌گیری دوراسرو می‌خواهد کودک را با انداختن بر سر راه گله گاوها و در مسیر گله اسبها، بر روی توده هیزم و در لانه گرگ ماده‌ای که توله‌هایش کشته شده‌اند نابود کند از همه این آزمایشها، زردشت صحیح و سالم بیرون می‌آید.

داستانهایی درباره پارسایی پیامبر دردوران جوانی او توسط زادسپرم (۳) به ما رسیده است، اما خصوصیات ثانوی آنها واضح است. ما قبلا در مورد بخشی از این افسانه که در زیر می‌آید سخن گفته‌ایم: ملاقات پیامبر در سی‌سالگی با وهومن، گفتگو با اورمزد، اعلام آیین، گفتگوهای دیگر با امهرسپندان (۴) (امشاسپندان - م). بعد يك دوره رهبانیت طولانی و بی‌ثمر ده‌ساله است که پس از آن دوسال کوشش او برای ایمان آوردن و یشتاسب صرف می‌شود، که آزمایشهایی در دربار و معجزه‌هائی را به دنبال دارد. سرانجام شاهزاده ایمان می‌آورد. پیامبر یزشی تقدیم او می‌کند و سفر او به ماوراءها آغاز می‌گردد. آنچه به دنبال می‌آید زیاد اساسی نیست. تنها حادثه قابل ضبط قتل پیامبر بدست توربراتورخش (۵) که به صورت گرگ درآمده است می‌باشد.

در عمل همه بخش‌های افسانه يك زمینه قبلی آشکار آیینی دارد؛ دخول احتمالی خاطرات تاریخی در آن امکان‌پذیر نیست مگر اینکه ما منابعی مستقل یا لااقل منابع

قدیمی‌تری که خصوصیت غیردینی آنها مسلم باشد در دست داشته باشیم ، موردی که متأسفانه وجود ندارد .

زادگاه گاهان (گائها) (۱)

احتمالات تاریخی در مورد آنچه که مربوط به گاهان است، برعکس امکان‌پذیر می‌باشد. می‌دانیم که در دوره‌ای قبل از هخامنشیان ، خوارزم مرکز يك شاهنشاهی شرق ایران بوده است که کوروش به موجودیت آن پایان داده است . سنت اوستائی شاید خاطره مبهمی از آن حفظ کرده باشد . این سنت فعالیت زردشت را در ارینم‌وئجه (۲) (ایران ویج - م) قرار می‌دهد - همانطور که فعالیت جمشید (۳) در آنجا است - . این سرزمین را نمی‌توان در محل مشخصی نمودار ساخت. این اولین سرزمینی است که آفریده شده است و مرکز جهان و کشور دین می‌باشد . قبل از هرچیز يك سرزمین اسطوره‌ای است که در دوره مشخصی گرایش پیدا می‌کند که با مرکز سیاسی یا مذهبی شاهنشاهی یکی گردد . در دوره ساسانیان ارینم‌وئجه ، ایران‌ویز (۴) در پهلوی ، با آذربایجان یکی شده است و نویسندگان عرب و فارسی زادگاه زردشت را در این ایالت قرار می‌دهند . در ویدیوداد. برعکس ارینم‌وئجه با خوارزم یکی است . در بندهش گفته شده است که اتورفرنیک (آذر فرنبغ - م) توسط یمشید «یمه‌خشه‌ئه‌ته» (جمشید - م) در کوهی که در خوارزم است قرار داده شده است . و چنانکه قبلاً گفتیم میدان فعالیت قهرمانان مورد نظر ما ارینم‌وئجه می‌باشد .

جغرافیای اسطوره‌ای و زبانشناسی به این ترتیب به عنوان زادگاه گاهان ، با سرزمین دامنه سفالی‌آمودریا (سیحون - م) مطابقت می‌کند؛ آگاهی ما از دورترین زمان تألیف به قبل از قرن ششم قبل از میلاد می‌رسد . اما این موضوع هیچ اطلاعی نه درباره مؤلفان آن، نه راجع به زادگاه خود زردشت و اطرافیانش و نه در مورد حکومتی که ویشتاسب شاه آن بوده است در اختیار ما نمی‌گذارد .

خصوصیت شریعت گاهانی

تصویر زردشت و ادراك نقش او که ما بنابر منابع اوستائی تدوین کردیم به یک پیامبر سامی تعلق ندارد . سئوالی که پیش می‌آید اینست که میان دینی که بنا بر گفته خود او آئین زردشتی می‌نامیم و دیگر دین‌های ایرانی ، چگونه روابط برقرار می‌شود . باید توجه کرد که اینجا موضوع يك گسستگی و یا موضوع يك ابداع جدید که سعی می‌کند جای اعتقادات قدیم را بگیرد نیست . نوشته‌های پهلوی سه مقام دین‌به را مشخص می‌کند، درجاتی که با تقسیم‌بندی سه‌گانه فقه ساسانی تطابق دارد، پائین‌ترین مقام در بین همه

آریاها مشترك است؛ مشخصه اصلی آن طرد دیوها و اعتقاد به ثویت است . قبلا جمشید نمونه شاه آریائی آنرا اعلام کرده بود . مقام میانی ، بین نیکان مشترك است و مقام عالی با آیین گاهانی تشکیل شده است که انسان را به ایزدان شبیه می کند . شریعت گاهانی بطور کامل توسط ناجی آینده سوشیانت تحقق خواهد پذیرفت . آنگاه تجدید حیات (فرشکرد - م) خواهد بود .

برای رسیدن به آن باید تن به يك تشرف داد . آنچه در اینجا مورد نظر است رستگاری واپسین یا لااقل امکان رسیدن به بهشت اعلی ، گروتمان ، می باشد . این شریعت برگزیده در درون يك سازمان مذهبی گسترده تری می باشد : چیزی قابل مقایسه با شبیه خوانیهای الوزیس (۱) در داخل مذهب آتی .

این خصوصیت سری شریعت باستانی گاهانی یقینا عادت را توصیف می کند که به نظر عجیب می آید : ازدواج همخونی ، میان پدر و دختر ، پسر و مادر ، برادر و خواهر معلوم است که این نوع ازدواج در تمدنهای بسیار گوناگون رواج داشته است ، ولی فقط در خانواده های شاهی معمول بوده است . هیچ جا ، بجز ایران باستان ، این عمل خصوصیت يك ثواب سفارش شده به پیروان را ندارد . موضوع عبارت از دید علمی این مفهوم نیست : رساله های حقوقی کاملا گواهی می دهد که این عادت حتی خارج از خاندان شاهی نیز انجام می گرفته است . من تصور می کنم که این عمل بی قاعده را می توان با در نظر گرفتن دو عامل توضیح داد : خصوصیت اصلا سری شریعت گاهانی که در بعضی حلقه های روحانی شایع شده است و خصوصیت موروثی روحانیت مزدیسنايي : امروزه نیز موبدان فقط از بعضی از خانواده ها می توانند انتخاب شوند ، موضوعی که گویای این نیست که همه اعضاء این خانواده ها خود به خود موبد هستند . در دوران باستان نیز موقعیت همان بوده است و هرودوت حتی مغها را به عنوان یکی از قبایل مادی برمی شمارد ؛ پس ، بخصوص در مورد مغها است که عادت مورد نظر با شهادتهای صریح نشان داده شده است . از طرف دیگر دیون کریستسم (۲) می گوید که زردشت آئین خود را نه به همه پارسها بلکه به بهترین آنها که ایشان را مغ می نامند تعلیم داده است . آخرین گاه از پوروچیسته (۳) دختر زردشت ، نام می برد که خود را هم در اختیار پدرش و هم همسرش گذاشته است : بنابر سنت منظور از این همسر ، جاماسب جانشین پیامبر و مؤبد بزرگ و یشتاسب می باشد . در درجه اول ازدواج همخونی باید برای حفظ پاکی سلسله خاندانهای موبدی بکار رفته باشد .

موبدان

اما این موبدان چه کسانی هستند و وظایف آنها چیست ؟ گاهان بخصوص فقط از يك دسته موبد یعنی زوتر (۴) نام می برد . او موبد اصلی یزش یسنا است . شخصی است که

۱ - Eleusis شهری در یونان که بخاطر شبیه خوانیهای که در آنجا معمول بوده است معروف است - م .

۲ - Dion Chrysostome لاطق یونانی که در سالهای میان ۳۰ - ۱۱۷ میلادی میزیسته است و جزء مدافعان حکمت رواقیون بود - م .



برش‌نوم یا تطهیر بزرگ.
 آداب مربوط به تشریف مؤبدان (یا کسانی که اجساد را
 حمل می‌کنند).
 خط سیر سنگها، محل قرار گرفتن دو مؤبد، وضعیت
 شخص تشریف یافته، حضور سگ و اشیاء مخصوص
 مفهوم نمادی پیچیده‌ای دارند.

قسمت اعظم متن را برمی‌شمارد و اعمال آیینی را به‌انجام می‌رساند. در زمان حاضر او فقط يك دستیار دارد که رسویك (۱) نامیده می‌شود. در دوره ساسانی تعداد این دستیاران شش نفر بوده است که با شش امشاسپند مطابقت داشته است و هفتمین نفر سروشاووز (۲) در عقب می‌ایستاد و نظم و ترتیب یزش را زیر نظر می‌گرفت.

موبد به‌عنوان عضو يك طبقه اجتماعی در اوستای غیر گاهانی اثرون (۳) و در پهلوی اسرون (اسروك) (۴) نامیده شده است. يك تسمیه سوم به‌عنوان کلان یا قبيله، عبارت از مغو (۵) اوستایی (که فقط يك بار دیده شده‌است) و مگو فارسی‌باستان می‌باشد که mage فرانسوی از آن می‌آید.

مغها برای شرق‌شناسان مسائل چندی مطرح ساخته‌اند. بعضی‌ها حدس زده‌اند که آنان از ابتدا زردشتی بوده‌اند، دسته دیگر گمان کرده‌اند که در آنها می‌توان يك طبقه روحانی مادی را تشخیص داد که در دورانی آئین زردشتی برآنان چیره شده است و ایشان در مفهوم خاص این آئین تغییر شکل داده و به‌آن عاداتی که هیچ رابطه با پیام پیامبر ایرانی ندارد داخل کرده‌اند؛ چون ازدواج همخونی، قرار دادن اجساد در معرض لاشخورها، تثویت مطلق. این فرضیه‌ها کم‌وبیش بدون دلیلند. من شخصا تصور می‌کنم که فرضیه نخستین بیشتر محتمل باشد؛ این فرضیه باتمام شهادتهای متداول قدیمی درمورد مغها مطابقت دارد.

در دوره هخامنشیان، مغها طبقه روحانی را در همه ایالت‌های ایرانی تشکیل می‌دهند، آنها حتی دین خود را در کشورهای همسایه، در قسطنطنیه و در آسیای صغیر نیز رواج می‌دهند که در آنجا منجر به‌تشکیل فلسفه ایجاد وحدت میان ادیان به‌صور مختلف می‌شود. در دوران شاهنشاهان اولیه ساسانی مغها مگومرت (۶) نامیده شده‌اند. مغی که وظایف مهمتری به‌عهده دارد، روحانی بزرگ یعنی مگوپت (۷) (موبد) است. در اواخر دوره ساسانی تسمیه اخیر همه مغهای موظف به‌کاری را در برمی‌گیرد در حالیکه روحانی بزرگ مگوپتان مگوپت (۸) (موبدان موبد - م) نامیده می‌شود. اصطلاح دیگری برای روحانی، بخصوص برای معلم مدرسه و همینطور روحانی دريك مقام پایین‌تر، عبارت از هیرپت (۹) (اوستایی ائه‌سرپئیتی (۱۰)) (هیربد - م) می‌باشد. در دوره فعلی روحانی آینده باید به‌يك خاندان روحانی تعلق داشته باشد و تشرف دوگانه‌ای ببیند. با تشرف که در هند ناور نامیده می‌شود او هیربد می‌گردد. در آن‌صورت او می‌تواند مراسم مذهبی کم‌اهمیت‌تری را به‌انجام برساند. ولی او نمی‌تواند نه ویدیوداد و نه یسنا و ویسپرد را (بجز موقع تشرف خودش) به‌جا آورد. به‌دنباله دومین تشرف که «هرتب» (۱۱) (به‌معنی درجه

۱- Raswik

۲- Sraošavarz

۳- Athravan

۴- Asrōn, asrōk

۵- Moγu

۶- Magu mart

۷- Magu pat

۸- Magupatān magupat

۹- Herpat

۱۰- Acθrapaiti

۱۱- Martab



شکل الف

مؤبد پارسی در لباس آیینی.

قسمت پایین صورت باپدان پوشیده است برای اینکه
نفس او اشیاء مراسم مذهبی را ناپاک نکند.

شکل الف

گرچ یا گرز نمایشگر سلاح مهر (میترا).

بعد از تطهیر شخص تشریف یافته در حالی که لباس
سفید پوشیده است و سر بند سفید بسته است گرج
را به دست راست می گیرد و شالی به دست چپ دارد.

شکل ب



شکل ب

در عربی) نامیده می‌شود يك هیربند موبد می‌گردد و از این پس حق برگزار کردن همه تشریفات را دارد. در مرتبه‌ای بالاتر از موبدهای معمولی دستورها قرار دارند که ریاست آتشکده‌های مهم یا سایر موسسات مذهبی برعهده آنهاست. این اصطلاح قبلا نیز در پهلوی متداول بوده است و در آنجا اختصاص به روحانی بزرگ دارد، البته وقتی که این مقام با شاه مقایسه می‌شود یا رودرروی او قرار می‌گیرد.

تمیز میان پادشاهی و روحانیت علامت مشخصه‌ای از دین باستانی ایرانی است. این نهادها به يك اندازه برای پیشروی جهان لازمند و ترقی و رشد دنیا به همکاری آنها وابسته است. در گذشته این نهادها بوسیله شخصیت‌های مختلفی متجسم شده‌اند و دوره‌هایی که دوران شکوفائی هر کدام از آنها است بایکدیگر مطابقت ندارد. بهترین شاهان گذشته جمشید بود، بهترین روحانی زردشت. آنگاه در آینده دو طبقه با هم یکی شده در وجود ناجی آینده سوشانس شکوفا خواهد گردید. این اتحاددروج را نابود خواهد کرد و تجدید حیات را باعث خواهد شد.

يك نمونه از توجه به مذهبی بودن مقام شاهانه، يك نمونه از مذهبی بودن مقام روحانی: اولین و سومین مقام‌های دینی که در متون پهلوی آمده است. در میان آنها يك نمونه میانی قرار دارد؛ دین غیر روحانی که مطابق آئین گاهانی تشریف یافته‌اند. نمونه‌ای که نمایشگر اسطوره‌ای آن ویشتاب است.

در حالتی غیر آمیخته، مذهب روحانی با گاهان نشان داده می‌شود و دین شاهانه با سنگ‌نوشته‌های هخامنشی.

دین گاهان و دین هخامنشی

در گاهان، شخصیت مرکزی، روحانی یزش‌گزار (عبادت‌گزار) است که با اهورامزدا گفتگو می‌کند، کسی است که وحی را اعلام می‌نماید و با برگزاری مطابق با آئین یزش دنیا را تجدید حیات می‌کند و آن را به فرشه (۱) تبدیل می‌سازد. داریوش با اعمال قدرتش به همان نتیجه می‌رسد. او به جهان نظم و ترتیب می‌دهد، به آن ترقی می‌بخشد و آنچنانکه خود می‌گوید آن را به فرشه مبدل می‌سازد. امروز فعالیت فرد روحانی و فرمانروا در مسیر تجدید حیات بر روی دو طرح متمایز از هم عمل می‌شود. در دورانهای مربوط به پایان جهان دو طرح باهم متحد خواهد شد و يك طرح واحد را تشکیل خواهد داد. شریعت گاهانی دیگر يك شریعت افراد منتخب نخواهد بود بلکه مورد قبول همه مردم قرار خواهد گرفت. به اعتقاد ما شایسته است که مساله آیین زردشتی هخامنشیان را از این نقطه نظر به طور صریح بیان کرد. شاهان بزرگ، اهورامزدا و دیگر ایزدان را می‌پرستیدند اما بنظر نمی‌رسد که آیینی با عناصر گاهانی را ستایش کرده باشند؛ ایشان آیین دیو (۲) را محکوم می‌کنند و به نوعی از ثنویت اقرار دارند. در سنگ‌نوشته‌های شناخته شده نام زردشت

را نمی‌توان یافت، ولی این موضوع مساله‌ای را در هیچ موردی ثابت نمی‌کند. در ابتدای سلسله ساسانیان، کرتیر، که ظاهراً سازمان دهنده واقعی روحانیت آیین زردشتی در دوران حکومت این سلسله می‌باشد، نیز نامی از زردشت در کتیبه‌ها نمی‌برد. آیین زردشتی هنوز یک دین پیامبری نبود. در عوض خشیارشا مانند کرتیر، تمایل خود را به همان نسبت به‌سبب آیین اهورامزدا و پسراندن آیین دیو نشان می‌دهد. همه اینها به‌حد کافی باچهره دین غیرگاهانی، آن طور که ما با آن در نوشته‌های اوستایی بجز گاهان «کلی‌تر بگوئیم بجز نوشته‌های یسنا»، بخصوص در یشتها، و ویدیوداد، آشنا هستیم، مطابقت دارد. در اینجا اضافه می‌کنیم که بعد از اردشیر دوم سنگ‌نوشته‌های هخامنشی به‌میترا و آناهیتا، دو ایزد از مهمترین ایزدهای یشتها، توسل می‌جوید.

هرودوت نیز باین تفاوت آشنا است: مغها، بنابر بعضی رسوم ویژه، اجساد خود را در معرض لاشخورها قرار می‌دهند و کشتن بعضی حیوانات چون مورچه‌ها و قورباغه‌ها و وزغها را سفارش می‌کنند.

در مقابل، پارسها مرده‌های خود را پس از مومیائی کردن به‌خاک می‌سپارند. می‌توان گفت مغها زردشتی هستند — آدابی که به‌جای می‌آورند در حقیقت در نوشته‌های اوستایی مقرر شده است — و پارسها زردشتی نیستند. ولی همچنین هرودوت می‌گوید که پارسها نمی‌توانند بدون حضور یک مغ مراسم عبادت را به‌جا آورند. این مساله عبارت از تناقض در گفتار نیست. در این دوره مغها، شریعت خاص گاهانی را دنبال می‌کنند، آریاهای دیگر بابرتری دینی ایشان آشنا هستند و برمنه‌بی اقرار دارند که اساس و پایه آنها یکسان است ولی یک شریعت تشریفی نیست. در طول زمان، شریعت گاهانی تفوق خواهد یافت و دیگر عناصر دین ایرانی اهمیت خود را از دست خواهند داد.

تاریخ جهان

اصول تکوین عالم

بنابگفته هرودت، در مدتی که پارسها مشغول برگزاری مراسم عبادت هستند مغاورادی را برمی خواند . دلایل متقنی به ما نشان می دهد که این اوراد با گاهان یکی است. مطمئنا ما اورادی که قابل مقایسه با هزیود (۱) باشد نمی یابیم ، اما چندین قسمت از سروده های مذهبی عناصری از اصول تکوین عالم را در بردارد .

این اصل تکوین عالم، شامل سه دوره اساسی است : آفرینش جهان ، الهام مذهبی ، تجدید حیات واپسین . از سوی دیگر سه دوره دیگری را می توان تشخیص داد . دوره بنیادها (بندهشن (۲)) ، دوره آمیختگی و دوره تجدید حیات (گومیچشن (۳)) و دوره جدایی دو اصل (ویچارشن (۴)) که بعد از دوره آمیختگی خواهد بود.

همواره، اوهرمزد و اهریمن، (اهورامزدا و انگره منیو (۵) به اوستایی) یا دقیق تر بگوئیم روح مقدس (سپناک مینوک در پهلوی (۶)) و روح مخرب همزمان و با هم وجود دارند . نوشته های فارسی میانه در مورد اصل و بنیاد آنها هیچ نمی گوید . اصل مشترک آنها، که مورد قبول گاهان و اسطوره زروانی است، انکار شده است . اوهرمزد درنورو اهریمن در تاریکیها قرار دارد . اولی از وجود هم آورد خود آگاه است، دومی تا روزی که تصادفاً فروغی از نور را می بیند از وجود اولی بی اطلاع می باشد . اهریمن حمله می کند اما روح مقدس دعای اهورنه وریه (۷) را برمی خواند و او را برای سه هزار سال بیهوش می کند .

در آن موقع اوهرمزد، ضمن پیش بینی یورش، آفرینش خود را آغاز کرده بود. اگر او همه نیرویش را به کار می برد می توانست اهریمن را در مرز دو جهان متوقف کند ، اما چنین کاری این اشکال را می توانست ایجاد کند که تهدید را جاودانی سازد . شایسته تر این بود که بدی را ناتوان کند و او را برای همیشه از عمل بازدارد . برای رسیدن به این هدف، اوهرمزد نقشه ای اساسی طرح ریزی می کند : باید اهریمن را از مخفی گاهش بیرون کشید و او را به قسمت داخلی آسمان سوق داد و در آنجا به بند کشید و نابودش کرد.

۱ - Hesiode شاعر یونانی که در قرن هشتم قبل از میلاد می زیسته است.

۴ - vičrāišn

۲ - gumēčišn

۲ - bundahišn

۷ - Ahuna Varya

۶ - Spēnāk Mēnōk

۵ - Angra Manyu

به خاطر این منظور باید آفرینشی به وجود آورد که هم به عنوان طعمه و هم به عنوان سلاح به کار رود و در ضمن مساله مورد منازعه را نیز تشکیل دهد. برای اینکه این جریان اتفاق افتد باید همچنین زمان مبارزه از قبل مشخص شده و حد و مرز آن معلوم گردیده باشد. در نتیجه اول کاری که باید انجام داد اینست که زمان محدود، کرانه مند، به عبارت دیگر زمانی که مدت زمانی دراز یکنواخت باشد (پهلوی: زمان درنگ خوتای) (۱) از يك زمان بیکران (پهلوی: زمان اکنارک) (۲) آفرید، سپس باید فضای محدود که در داخل آن مبارزه انجام خواهد شد بوجود آورد. این دو عنصر، بنوبه خود، به عنوان چهارچوبی برای آفرینش بکار خواهند رفت.

بنابراین آفرینش اوهرمزد همانطور که يك صورت مادی دارد دارای يك صورت روحانی (مینوک) نیز خواهد بود و آفرینش همآورد او فقط يك صورت مینوی دارد. و با دستاویزهای مینوی است که روح مخرب قصد تباہ کردن گیتی را، که آفریده او هرمزد است، خواهد داشت. در نتیجه دو آفرینش به يك محدوده دنیوی نیاز دارند؛ فقط آفرینش اوهرمزد يك محدوده فضایی نیز طلب می کند. زمان محدود توسط اوهرمزد آفریده شده است، اما خنثی می باشد: یکبارہ که آفرینش اوهرمزد به جنبش درآید، آفرینش همآورد او نیز به جنبش درخواهد آمد. (اما جنبش خود يك سلاح نیروهای نیکی است: باید که اختران مسیر مشخصی را طی کنند برای اینکه امکان انجام تجدید حیات باشد؛ بنابراین برخی سنتها، دروج، در بعضی دوره ها، سعی می کند برای به تاخیر انداختن زمان موعود، این جنبش را متوقف کند). از طرف دیگر فضای محدود فقط برای دربرگرفتن آفرینش اوهرمزد درست شده است، آفرینش اهریمن به آن نیاز ندارد. روح مخرب برای مقابله با آفرینش فضا توسط اوهرمزد آفرینش آزر را عرضه می کند.

زمان محدود با سال مینوی که سال بزرگ جهانی باشد مطابقت دارد و ۱۲۰۰۰ سال طول می کشد. سال جهانی به صورت سالهای معمولی، درآمده است و خود یکتاست. تصور زمان مزدیسنايي لااقل در دوره ای که ما می توانیم ببینیم، یعنی در دوره نوشته های پهلوی، در عین حال نجومی و طولی است و به این ترتیب عمیقا با تجسم های یونانی و هندی که فکر بازگشت جاودانی اشیاء بر آنها مسلط است مغایرت دارد.

اولین ۳۰۰۰ سال، قبل از یورش اهریمن قرار دارد. اوهرمزد مال اندیش و پیش بینی کننده، آفرینش را به حالت مینوی بوجود می آورد - نه تنها موجودات روحانی را که باید مینوی باقی بمانند بلکه همچنین آفریده های مادی را که بعدا به گیتی انتقال خواهند یافت - او به این ترتیب بخصوص شش امهرسپند (امشاسپند - م) را می آفریند که خود به آنها به عنوان هفتمی اضافه می شود؛ میان موجودات گیتی، آسمان، آب، زمین، گیاهان، جانوران، انسان و در مقام هفتم خودش. او هرمزد به این ترتیب هم گیتی و هم مینوی

است و بنحوی با آفرینش خود همسان است. به عنوان موبد او اهورانه وره (۱) را برزبان می آورد و برای طول مدت مبارزه و سرانجام خود حد معین می کند. به دنبال خواندن این دعا، اهریمن در طول سه هزار ساله دوم بیهوش می ماند. در این مدت او هرمزد آفرینش را به گیتی انتقال می دهد. در پایان این مدت اهریمن از نو حمله می کند. این یورش اهریمنی «ابگت» (۲) است که آفرینش او هرمزد را می آلاید. عمل حذف و اخراج او که جز با تجدید حیات به انجام نخواهد رسید هدف و مقصود آفرینش است.

انسان

در مدت ۳۰۰۰ سال فاصله بین نخستین یورش اهریمن و یورش نهائی، نخستین انسان، کیومرث (گیه رتن (۳) در اوستایی به معنی «زندگی فناپذیر») در گیتی آفریده شد. مقر او در ایران ویز، در کنار رودخانه دائیتی بود. در کنار او گاو اولیه جا داشت: هر دو ی آنها بی حرکت و فناپذیر بودند. به صورتی همگانی آفرینش جنبش نداشت و بی آلايش از آلودگی ها بود. ولی اگر آفرینش بی حرکت می ماند، بدی که می بایست به آن حمله کند نمی توانست از بین برود. پس در پایان سه هزار سال، او هرمزد از زمان خواست که او را یاری کند. زمان - زروان - آفرینش او هرمزد را به جنبش در آورد. اما در مقابل، آفرینش اهریمن نیز به حرکت درآمد. اولین نتیجه آن، یورش نهایی اهریمن شد. گاو اولیه بلافاصله نابود شد، کیومرث که فناپذیری را از دست داده بود سی سال بعد از بین رفت. زمین خشک شد. آب گل آلود گردید و غیره. اما بلافاصله عکس العمل نمایان شد. از بخش های مختلف بدن گاو، حیوانات و گیاهان به دنیا آمدند؛ هر یک از عناصر دیگر شروع به مبارزه ای کردند که بقا و پیروزی انجامین را بر بدی امکان پذیر ساخت. کیومرث در حال مردن قطره ای از منی از خود رها کرد.

کیومرث از او هرمزد و دخترش سپندارمت، الهه زمین، به وجود آمده بود. این نخستین نمونه ازدواج با محارم بود. بشریت موجودیتش را به دو موقعیت دیگر از این گونه پیوند می دهد: منی که از کیومرث جاری شد مادرش را بارور کرد. دو نهال ریواس از زمین رویدند و بعد به صورت مرد و زن تغییر شکل دادند: اینها مشی و مشانی (۴) اجداد طبیعی بشریت کنونی هستند. کیومرث قبلا یک وحی مذهبی دریافت کرده بود. این وحی که کلی و ذهنی بود نمی شد به دیگران تعلیم داده شود، زیرا مریدی وجود نداشت. در هر حال کیومرث آن را در جمله ای که همه چیز در آن خلاصه می شود اعلام کرد: بهترین کاری که اخلاف او می توانند به جای آورند، انجام اعمالی است که برایشان مقرر شده است و بهتر بگوییم انجام وظایف حرفه ای آنها است.

این ادراک برای آئین مزدیسنايي مساله اساسی است. وظیفه دینی هر انسانی عبارت از این است که بدبترین وجه ممکن کاری را که وظیفه اجتماعی و طبقاتی هر کس به عهده اش

گذاشته است انجام دهد . موبد باید یزش برگزار کند ، آیین‌های مذهبی را به‌جای آورد و تعلیم دهد ، شاه باید دشمنان ملت آریایی را به‌رعایت وادارد، کشاورز باید روی زمین کار کند و آنرا آبیاری نماید، جنگجو باید جنگ کند و غیره ، همه اعمال انسان ارزش مذهبی خاصی دارد و قسمتهایی از آیین مزدیسنايي را تشکیل می‌دهد . انجام این اعمال از روی وجدان ، به‌تجدید حیات کمک خواهد کرد . این تجدید حیات فقط وقتی تحقق می‌یابد که همه کوششهایی که برعهده حرفه‌های مختلف اجتماع است به‌صورت بی‌عیب و نقصی به‌انجام رسیده باشد . به‌این دلیل هرانسانی خورنه (۱) (خوره) (۲) در پهلوی و فر یا خوره (در فارسی) دریافت می‌کند که او را درانجام اعمالی که با حرفه‌اش مطابقت دارد کمک می‌نماید . شاهان، موبدان و نیز زردشت خوره (فر) مخصوص خود را دارند . آریاها صاحب خوره هستند که غیرآریائی‌ها آنها نمی‌توانند تصاحب کنند و غیره . برعکس آنچه که غالباً فکر می‌کنند خوره ودیعه‌ای مخصوص شاهان قانونی ایران نیست ، فقط درمورد خوره کاویانی صحیح است نه برای اصطلاح کوتاه خوره .

به‌این‌ترتیب تلاش‌هایی که در دوران مختلف به‌عهده انسانها است یکسان نمی‌باشد . در هر دوره، نیازهای خاصی احساس می‌شود و دروج‌های مخصوصی به‌ظهور می‌رسند که باید با آنها مبارزه شود . هرانسانی دروجی خاص خود دارد و وظیفه‌اش مخصوصاً مبارزه برعلیه آن دروج می‌باشد . وظیفه فروشی‌ها همین است . همانطور که قبلاً ذکر کرده‌ایم این فروشی‌ها پیش از تولد انسان وجود دارند . هرکدام از آنها، در دوره‌ای که از قبل مشخص شده است و دخالت آنها در آن‌زمان لازم است ، پایین می‌آیند . این فروشی‌ها با جسم متحد می‌گردند و برعلیه حریف پیکار می‌کنند، برای این که سپس به‌آسمان صعودکنند و در آنجا مبارزه را ادامه دهند .

تلاشی که مشی و مشانی برعهده دارند و وظیفه خاص (خویشکاری) آنها به‌شمار می‌آید نخست این است که باهم وصلت کنند تا تداوم نوع بشری را تحقق بخشند . آنها بعد از چهل سال موفق به‌اینکار می‌شوند . زیرا به‌دنبال گناهان متعدد، ناسپاسی و عدم اطاعت، قدرت دیوان بر آنها فزونی گرفته بود و ایشان از انجام این عمل عاجز بودند و در پی همان گناهان نیروی شهوت و آز نیز افزایش یافت و گرسنگی و تشنگی را در آنها برانگیخت، غذا برای آنها قسمت اعظم نیروی خود را ازدست داد و آنان می‌بایست صدبرابر بیشتر از سابق بخورند .

ازسوی دیگر آنها شغل‌های ابتدایی ، هنرهای آهنگری ، نجاری ، خیاطی و نوب فلزات را ایجاد کردند . اوهرمزد به‌آنها کشت گندم را آموخت و به‌این‌ترتیب اساس تفاوت اجتماعی انسانها طرح‌ریزی شد . اخلاف آنها در هفت اقلیم پراکنده شدند و این اطلاعات اولیه را گسترش دادند . سپس زمان قهرمانان طبقاتی می‌رسد .

برترین آنها بر هفت اقلیم فرمانروائی کردند . هوشنگ پیشدانی سلطنت و برادرش

وئیکرت (۱) کشاورزی را بنیان نهاد . بعد از هوشنگ تخمورپ (تهمورث - م) فرمانروائی می کند . او کسی است که بر روح مخرب (اهریمن - م) مسلط می شود و او را به شکل اسب درمی آورد و مدت سی سال سوارش می شود . در پی سلطنت جمشید، دورانی می آید که ضمن آن انسانها در مدت نه قرن فناپذیر باقی می مانند . فرض بر این است که جمشید ، همچنین سه (یا چهار) طبقه اجتماعی : موبدان ، ارتشتاران ، کشاورزان (و پیشه‌وران) را بنیان نهاده و نیز شریعتی را بر اصل ثنویت تدوین کرده است . اما سرانجام پرمدعایی، که باعث می شود خود را خدا فرض کند، او را بر خود مغرور می سازد؛ معزول به دست دهاک، انسان - اژدها ، کشته می شود ، موجودی که سنت دراو نمونه کامل یک ستمگر ، جد یهودیان و اعراب ، بوجود آورنده دین بد، یعنی دین یهودیان و از لابلای آن دین اسلام، را خواهد دید .

از زمان هوشنگ تا دهاک (ضحاک - م) سه فرمانروا ، بردیوها نیز مانند انسانها فرمانروائی کردند . فریدون که بر ضحاک غلبه یافت برای آخرین بار با دیوان روبرو شد؛ درست مانند هوشنگ، او با دیوان مازندران و به عبارت دیگر، غولها مبارزه می کند . اما چون مبارزه با غولها به یکباره به سر می رسد همه چیز به اندازه های انسانی سوق داده می شود. فریدون بر کشور مرکزی ، خونیرس ، فرمانروایی می کند و آنرا نیز سرانجام میان سه پسرش : ایرج ، نیای آریاها ، تور، نیای تورانیان که بعدها با ترکها یکی شده اند ، و سلم که سنت پهلوی در او فرمانروای رومیها را خواهد دید، قسمت می کند . بعد از مرگ ایرج که توسط برادرانش صورت می گیرد ، نواده اش ، مانوش چهر (منوچهر - م) فقط بر ایران حکمروائی می نماید . بنابر آگاهی هایی که سنت در اختیار ما می گذارد ، او حکومت ایران را تشکیل می دهد . چند جانشین او که ما اطلاع کمی از آنها داریم هر کدام به سلیقه خود، در این حکومت سهمی داشته اند .

دومین سلسله اساطیری ، سلسله کیانیان ، به طور واضحتری ، جنگجو هستند، پیکار میان ایران و توران قسمت اعظم دوران حکومت این سلسله را دربر می گیرد . بزرگترین عضو این سلسله ، کیخسرو ، سرانجام مقاومت افراسیاب (فرهرسین) (۲) تورانی را درهم می شکند و او را می کشد . او همچنین آتش ارتشتاران ، آتورگشنسب ، را بنا می کند . سرانجام ناپدید می شود و در محلی پنهان باقی می ماند . او نمرده است و برای یاری سوشانس در زمانی نزدیک به تجدید حیات (فرشکردم) برخواهد گشت . وظیفه او بخصوص عبارت از بیدار کردن گرشاسب قهرمان است تا او را برای گرویدن به دین گاهانی هدایت کند و از او بخواهد که دهاک (ضحاک - م) را که فریدون تا پایان جهان به بند کشیده است، بکشد .

درحالی که جمشید آتش موبدان و کیخسرو آتش ارتشتاران را بنیاد کرده اند آتش کشاورزان توسط کیویشتاسب برپا شده است . او حامی زردشت و یکی از آخرین شاهان سلسله کیانی است . این دوره آخری تاریخ افسانه ای ، خصوصیتی کاملاً متفاوت دارد: زنها در آن نقش بزرگی برعهده دارند و مساله ای که مهم است باروری آنهاست . در تقویم

॥ उपउस्तेगोनाहकीद्योतनभरनीअपागललशुभां ॥



मुकुमजीठकरताहयोद्योतनमांछे
 ठामनेरुताघात्ररीघाघनेअपावी
 मेहेरादावरनीअपागलनेमेहेरादावरा
 नभोदावरीकरोछोशारीअपाहाऐ

سنجش روانها

نسخه هندی (کتابخانه ملی پاریس)

اساطیری ما در این قسمت به ۳۰۰۰ سال بعد از یورش رسیده‌ایم و در نیمه راه حمله‌اهریمنی و تجدید حیات (فرشکرد - م) هستیم. این دوره‌ای است که در آن زردشت به‌ظهور می‌رسد و آن دومین دوره از سه دوره تکوین عالم مزدیسنايي و دوره ظهور وحی دینی است.

الهام دینی به‌معنی اخص با الهام غیرکلی طبقات اجتماعی یکسان نیست.

کیومرث قبلاً نوعی وحی تام دریافت کرده بود که ما قبلاً خلاصه شده آنرا در جمله‌ای دیدیم. در اواسط دوران تاریخ انسانی، زردشت این وحی را همانطور تام و جامع، ولی جزء جزء شده و درخور آموزش دریافت می‌کند. همانطور که قبلاً گفتیم این وحی در اول عبارت از آداب و رسوم موثر و اوراد آیینی است. اما در کتابهای پهلوی این موضوع همچنین عبارت از معرفتی است که بر همه طبقات اجتماعی ضروری می‌باشد. در نوشته‌های

॥ ॐ ॥ इति श्रीमद्भगवद्गीतायां अष्टाध्याय्यात्पञ्चमोऽध्यायः ॥



तां ह्यंजो कोचीं प्रशो हि प्रोते नो तं मे दजो
 मानं जे कोचीं मो जे सिनां करो कामा ते ने
 रो शं नो जे हे शत मां कुश भां न ॥ ६३ ॥ ह्यो तां
 धीव्या र्नीं प्रंभश रो शने प्रे छे डी प्रंभमे

صحنه بهشت

نسخه هندی (کتابخانه ملی پاریس).

جدیدتر موضوع عبارت از وحی يك نوشته ، یعنی اوستا و زند خواهد بود که بیست و یک نسل آن از آغاز بیست و یک کلمه دعای اهورنوره بوجود آمده است . در منابع قدیمتر مساله عبارت از بر خواندن این دعا است که جسم دیوها را درهم می شکند .

زردشت در دوره ادبیات پهلوی انسان کامل آئین مزدیسنا می باشد و در حالی که در میانه تاریخ قرار گرفته است عمل او بعد جهانی دارد . او بی عدالتی را که به کیومرث شده است جبران می کند ، و در سایه او است که سوشانس خواهد توانست عمل خود را

به انجام رساند . فعالیت زردشت بر روی سه قلمرو جهان، زمین، اقیانوس و آسمانها گسترده می‌شود؛ نتایج این فعالیت در زیر زمین - آنجایی که دیوان به دوزخ افکنده شده‌اند - بر روی زمین - جایی که بعثت سوشانس و تجدید حیات مهیا می‌گردد - و در آسمان - جایی که در سایه او انسانها به بهشت صعود می‌کنند - قابل رؤیت است .

رستگاری فردی

گفتیم که تشریف به مذهب مزدیسنايي رستگاری پس از مرگ را مطمئن می‌سازد . سرنوشت روانهای بشری بعد از مرگ دقیقاً چیست؟ توصیفی که منابع مختلف از این موضوع می‌کنند یکسان نیست، این امکان هست که از میان آنها خطوط بزرگتری را که کم‌وبیش قطعی و تغییرناپذیر است جدا کنیم .

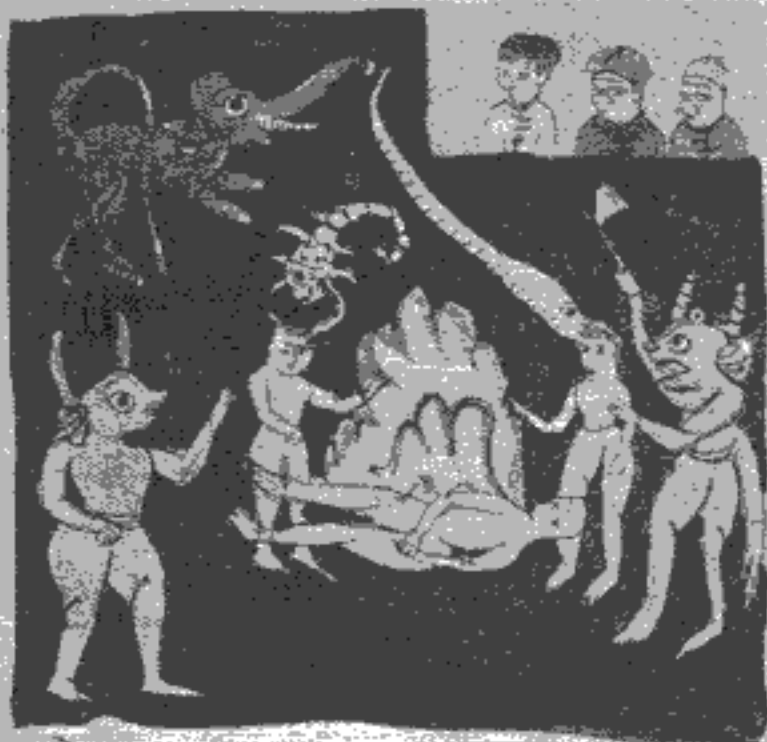
در مدت سه روز بعد از مرگ ، روان مرده در کنار کالبدش قرار دارد . روان يك درستکار خوشحال است و روان يك بدکار از همان موقع رنج را احساس می‌کند . روز چهارم در سحرگاه مسیر او آغاز می‌گردد . ایزدان - سروش ، وای نیک ، و رهرام - و دیوان و بزرش (۱) ، استویدات (۲) ، وای بد - به خاطر او مبارزه می‌کنند ، او به پل چینوت (چینود - م) ، «گذرگاه مجزاکننده» معروف و وحشتناک می‌رسد . در آنجا سه داور ، سروش و مهر و رشن ، انتظارش را می‌کشند تا اعمالش را بر روی ترازوئی که اشتباه نمی‌کند وزن کنند . سپس روان از پل عبور می‌کند . اگر این روان يك درستکار است پل به اندازه يك فرسنگ عریض می‌شود و اگر روان يك بدکار است پل چون تیغه کارد باریک می‌گردد . روان درستکار پل چینود را بدون مشکلی می‌گذرد ، روان بدکار موفق نمی‌شود و در دوزخ می‌افتد .

در آن موقع ، «دین» (اوستانی : daena) روان در کنار اوست : در کنار روان بدکار يك جادوگر و در کنار روان درستکار يك دختر جوان پانزده ساله قرار دارد . «دین» که نمادی از اعمال شخص در گذشته است - یا بهتر بگوییم نمونه کاملی که این شخص از آن پیروی و اطاعت نموده است - روان را به تناسب به بهشت یا به دوزخ رهبری می‌کند . در آستانه بهشت روان درستکار را وهومنه (بهمن-م) پذیرا می‌شود و او رادعوت به دخول می‌کند . اهورامزدا به نوبه خود، به روانهای دیگر سفارش می‌کند که به او، بعد از سفر پرزحمتی که داشته است دلگرمی بخشند. آنگاه این روان می‌بیند که از قبل، به نسبت ثوابهایی که در جهان انجام داده است برای او جائی تعیین شده است و تا موقع تجدید حیات از سعادت بهره‌مند خواهد بود . روان بدکار برعکس به دوزخ افکنده می‌شود و در آنجا عقوبت‌های مختلفی را تحمل می‌کند و تا تجدید حیات در آنجا باقی می‌ماند .

در مجموع طرح چنین است . در بعضی منابع از پل چینود نام برده نشده است و در بعضی دیگر «دین» نیست ، اما گاهان قبلا از هردو نام می‌برد و این اصلی به نظر می‌رسد. از طرف دیگر بعضی منابع در این مورد تفاوت‌های مختصری دارند . روان تشریف یافته حتی

۴۴

मन्त्रोपरकीतुरतशायाजकालकीया



मारेऋषाहंमा... ताहांथी... मशा
 थिशा... मजा... याली... ताहां... थेका... तगो
 हीमा... मजा... तोए... ठी... नाली... तेजा... गो... थप
 सा... धा... तो... हू... ती... डि... जी... गार... ते... मां... पा... पी
 मु... धा... ना

شکنجه‌های دوزخی

نسخه هندی (کتابخانه ملی پاریس).

اگر گناه کرده باشد هرگز به دوزخ نمی‌افتد. روح «گاهان» مواظب اوست و در همان محل بر روی پل چینوت عقوبت می‌شود و سپس به بهشت می‌رود.

این بهشت شامل چند مقام است: بلندترین آن گروتمان «اوستایی گرودمانه» است که در آنجا او هر مزد و امهرسپندان (امشاسپندان - م) اقامت دارند. روانهای آنهايي که شايسته‌ترند به آنجا بالا می‌روند. اما فقط يك تشرف مطابق با آئين اجازه صعود به سوی آن

محل را می‌دهد . در قسمت پائین گروتمان بهشت معمولی قرار دارد : وهشت (۱) (اوستایی وهشتو انهوش اشه اونم (۲)) بهترین زندگانی درستکاران» . بازهم پائین‌تر همیستگان (اوستایی میسوان (۳)) ، نوعی اعراف، که در آنجا روانهای کسانی که اعمال نیک و بدشان برابر می‌باشد اقامت دارند .

یکی از نوشته‌های پهلوی ارتاویرازنامه ، توصیفی باتمام جزئیات از شادیها ورنجهای پس از مرگ می‌دهد . در دوره‌های در زمان ساسانیان جر و بحث‌هایی درباره آداب مذهبی برپا شده بود . برای حل مساله تصمیم گرفتند که یکی از دستوران، ارتاویراز، را به‌دنیای دیگر بفرستند . او دارویی نوشید و برای هفت‌روز از خود بیخود شد . در همان موقع، روان او از بهشت و دوزخ دیدار کرد و راه‌حلی که در جستجویش بودند از این سفر همراه آورد .

همه اینها، بهشت، دوزخ و همیستگان فقط تا روز رستاخیز ادامه خواهد یافت . اندیشه دوزخی بودن جاودانه، لااقل در دوره نوشته‌های پهلوی، برای آئین مزدیسنا بیگانه است . این یکی از معتقدات اسلامی است که مورد خرده‌گیری متکلمان دینکرت (دینکرد - م) واقع می‌شود . خدایی که منحصرآ خوب است نمی‌تواند بدون استیناف محکوم به دوزخ کند . اگر عمیقا توجه کنیم ، دوزخیان بمراتب کمتر از گرفتاران نیروهای بدی تنبیه می‌شوند . قضاوت در پل چینوت (چینودسم) حکمیتی است میان نیروهای نیکی که به‌خاطر روان مرده ستیزه می‌کنند : میترا (مهرم) و مصاحبانش با این که جزیی از جهان نیکی هستند ولی داوران بیطرفی می‌باشند . زیرا يك پیمان - (میترا یعنی قرارداد و پیمان) - حتی اگر با بدان بسته شود باید آنرا محترم شمرد .

ترازوی سر پل چینوت اشتباه نمی‌کند . این ترازو حقا به‌هماوردی می‌دهد که نسبت به روانی که مورد منازعه است بیشتر حق دارد . اما زمانی که پیروزی بر بدی حاصل آمد و حتی نیروهای بدی از هستی ساقط شد، دیگر هیچ دلیلی وجود ندارد که آنهایی که در بند هستند بازگردانده نشوند . زیرا هرانسانی يك مبارز است و هرانسانی جزء آفرینش اوهرمزد می‌باشد . دوزخی فقط مبارزی است که موقتا مغلوب شده است .

نجات‌بخشان آینده و تجدید حیات

سه‌هزار سال بعداز زردشت است که باید پیروزی واپسین انجام گیرد . منی زردشت در عمق دریاچه کانسه‌اویه (۴) نگهداری شده است و از آن سه پسر بعدی (۵) زردشت زاده خواهند شد . يك دختر جوان پانزده ساله خواهد رفت و در دریاچه مورد نظر آبتتی خواهد کرد . باردار خواهد شد . این دختر باکره یکی از نجات‌بخشان را به‌دنیا خواهد آورد که در مجموع شخصیت او شبیه شخصیت زردشت خواهد بود و عمل او را

تکمیل خواهد کرد . در انتهای اولین هزاره اوخشیتارته (۱) (پهلوی اوشیترا (۲) (اوشیدر - م) ظهور خواهد کرد که دروج چهارپا و بخصوص دروج گرگها ، نمونه کامل حیوان دیوی، را نابود خواهد کرد . در پایان دومین هزاره نوبت اوخشیتنامه (۳) (پهلوی اوشیترا ماه) (اوشیدر ماه - م) خواهد بود که دروج مارها را از بین خواهد برد . سرانجام سومین هزاره، هزاره استوتارته (۴) (پهلوی : تن کرتار) (تن کردار - م) که غالباً فقط سوشیانت (پهلوی: سوشانس یا سوداومند) نامیده می شود شروع خواهد شد که او تجدید حیات را با ازمیان بردن دروج انسانها تکمیل خواهد کرد .

متنهای پهلوی توصیفهای کموبیش متفاوتی از حوادثی که باید ضمن سه هزاره اتفاق افتد می دهند . قسمت اعظم هزاره زردشت در دورانی می گذرد که این متون نوشته شده است و حوادث فرضی توصیف شده، کموبیش با حوادث تاریخی شناخته شده مطابقت دارد : گسترش سریع دین مزدیسنايي در دور ویشتاسب و جانشینانش که با آخرین شاهان هخامنشی همسان دانسته اند ، وقفه ناگهانی که در پایان سیصد سال باتهاجم اسکندر پیش می آید، استقرار مجدد دین و سلطنت آریائی توسط توسر (تسر - م) و اردشیر بابکان، مانی و مزدك بانی بزرگ آئین کفر ، هجوم اعراب و انهدام شاهنشاهی آریائی .

این حوادث تا قرن نه و ده (میلادی - م) طول می کشد . فشار و شکنجه ادامه خواهد داشت تا اینکه چیشرومهان (۵) یعنی پشوتن، ظهور کند، پشوتن پسر فنا ناپذیر ویشتاسب است که فعلاً در دژ کنگدز (۶) زندگی می کند . سیاوخش پدر کیخسرو این دژ را ساخت و در دل زمین پنهان کرد . در پیشاپیش يك سپاه پیروز، پشوتن ایران را فتح خواهد کرد و «نیرو و پیروزی را با دین اوهرمزد پیوند خواهد داد» ، ضمن اینکه سه نژاد از پرستندگان دیو، ترکها، رومیها و عربها را نابود خواهد کرد .

دومین هزاره ، هزاره اوشیترا (اوشیدر - م) پراز حوادثی است که بهیچوجه با حوادث تاریخی نمی تواند نسبتی داشته باشد . در قرن پنجم این هزاره زمستان هرگوسان (۷) پیش خواهد آمد که قسمت اعظم انسانها و چهارپایان را نابود خواهد کرد . زمین در آن موقع مجدداً از طرف وریم (ورجمکردم) پر از جمعیت خواهد شد این در را جمشید در پایان سلطنتش بنا کرد و زیر زمین پنهان نمود برای اینکه گروهی از انسانها را از نابودی در امان دارد .

آخرین هزاره ، هزاره اوشیترا ماه (اوشیدر ماه) تحت علامت نیکبختی بازیافته می باشد ، انسانها در حالی که کمتر می خورند زودتر سیر می شوند . حرص در آنان کاهش می یابد ، ایشان تدریجاً مصرف گوشت، بعد مصرف شیر ، آب و گیاهان را رها می کنند و سرانجام به درجه ای می رسند که فقط از «مینوگ» تغذیه می کنند . در حدود پایان هزاره، دهاک بندهایش را از هم خواهد گسست ، کیخسرو از خواب برخاسته، برای بیدار کردن گرشاسب خواهد شتافت و گرشاسب ضحاک را خواهد کشت . سوشانس زاده خواهد شد.

۱ - Uxšyat - arata

۲ - Ušyatar

۳ - Uxšyat - namah

۴ - Astvat - arata

۵ - Čiθrōmēhān

۶ - Kang - diz

۷ - Markusan



سکه ساسانی

طرف روی سکه سرپادشاه و پشت آن تصویر يك
آتشکده را نشان می‌دهد .

با اوهرمزد همپرسیگی خواهد کرد و یزش مربوط به حوادث پس از مرگ را به جای خواهد آورد .

این یزش در پنج روز آخر ماه سپندارمت (سپندارم - م) خواهد بود . هرروز، در هر يك از پنج گاه روز ، يك یزش برپا خواهد کرد . سوشانس درحالی که مقامی چون زوتر (۱) دارد در کشور مرکزی خونیرس (۲) جا خواهد گرفت شش نفر دیگر که جزء تجدیدکنندگان حیات هستند، در حالی که هر کدام جای يك موبد را در یزش یسنا می‌گیرند، در کشورهای خارجی جای خواهند گرفت . هرروز يك پنجم درگذشتگان از نو زنده خواهند شد و حیات خواهند یافت ، شادمان خواهند شد و به انجمن ستوستران (۳) در میان زمین خواهند رفت . ششمین روز ، نخستین روز از خمه مسترقه است . این خمه نام پنج گاهان را بر خود دارد . در این روز ششم رستاخیز به پایان خواهد رسید . اوهرمزد از آسمان پایین خواهد آمد بر تخت خود خواهد نشست و يك داوری عمومی خواهد بود . درستکاران به بهشت صعود خواهند کرد، دوزخیان در دوزخ خواهند افتاد و سه روز در آنجا خواهند ماند، قاتلان یم (جمشید - م) و دیگر گناهکاران بزرگ به عذاب ۹۰۰۰ ساله محکوم خواهند شد . قبلا نیز در یسنا ۴۳ ، برگزارکننده مراسم اظهار می‌کند که اوهرامزدا را در آغاز وجود و در آخرین دورش مشاهده کرده است . کاملا به عنوان يك موبد ، در آخر سال ، وحدت سه زمان در او تحقق می‌یابد .

در مدتی که محکومان در دوزخ هستند - یا بنابر متن‌های دیگر، ضمن داوری ، بزرگترین جدال آن جهانی جریان دارد . دیوان هر کدام توسط حریف مخصوص به خود مغلوب و از جهان نیکی رانده شده و کشته خواهند شد .

پس از پنج روز گاهانی ، روز اوهرمزد ، ماه فروردین ، اولین روز بهار و سال است . سپندارم در پیش اوهرمزد بنفع گناهکارانی که هنوز در دوزخ هستند شفاعت

می‌کند . آنها سپس بر روی زمین آورده می‌شوند و درستکاران دیگر بار به آنجا فرود می‌آیند . زمین تا سپهر ستارگان بلند می‌شود و گروتمان به آنجا پائین می‌آید و همه جا گروتمان خواهد بود . همه جهان تغییر شکل خواهد یافت . مردم بدنی درخشان خواهند داشت . آب از گل آلود شدن مصون خواهد بود، آتش بدون دود خواهد شد ، مردان و زنان باهم آمیزش خواهند کرد ولی زاد و ولدی نخواهند داشت. آنها مزه گوشت راهمیشه در دهان خواهند داشت و نیازی به خوردن احساس نخواهند کرد . سعادتی بی‌پایان و بی‌حد و مرز خواهد بود . این يك بازگشت ساده به وضعی که قبل از آفرینش وجود داشت نیست، بلکه بیشتر توصیف همه نیروهای بالقوه و برقراری قطعی شاهنشاهی اوهرمزد است . بدی که کاملاً حذف شده است برای همیشه ، ناتوان از انجام عملی خواهد بود . زمان کرانه‌مند بسته خواهد شد . زمان بیکران دوباره برقرار خواهد گردید ، اشتباه زروان کاملاً ترمیم خواهد شد .

اصول کتابشناسی

ترجمه کاملی از اوستا که پژوهش‌های فعلی را در نظر گرفته باشد موجود نیست. برای جهت‌یابی نخستین همیشه می‌توان به ترجمه دارمستتر (۱) «زند اوستا» (۲) تجدید طبع پاریس ۱۹۶۰ رجوع کرد. برخلاف مساعی جدیدتر این ترجمه که بر سنت پهلوی استوار است کاملاً به عبارت آیینی متن‌ها توجه دارد.

برای دوران ماقبل تاریخ مجموعه خدایان ایرانی، به کارهای م. ژرژ دومزیل (۳) رجوع کنید. ما از آنها بسیار استفاده کرده‌ایم بخصوص از کتاب «تولد فرشتگان» (۴) پاریس ۱۹۴۵ و کتاب «خدایان هند و اروپایی» (۵) پاریس ۱۹۵۲.

برای گاهان، آخرین برگردان به آلمانی، ترجمه م. هلموت هومباخ (۶) می‌باشد تحت عنوان «گاهان زردشت» (۷) هیدلبرگ ۱۹۵۹. این ترجمه درباره نکته‌های بسیار و بخصوص بازشناسی خصوصیات آیینی سرودهای مذهبی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. توضیحی که داده شده است فقط رابطه دوری با متن دارد که قابل ضبط نیست. دوشن‌گیمن (۸) در کتاب «مذهب ایران باستان» (۹) پاریس ۱۹۶۲ نظری اجمالی به پژوهش‌هایی که درباره آیین زردیسنایی انجام گرفته است انداخته است و در این کتاب کتابنامه مفصلی می‌توان یافت. آزمون‌ها برای امتزاج نظراتی که دانشمندان مختلف پیشنهاد کرده‌اند همیشه متقاعدکننده نیست.

زینر (۱۰) در «طلوع و غروب آیین زردشتی» (۱۱) لندن ۱۹۶۱ تلقینات باارزشی را در کنار فرضیه‌های کم‌پایه‌تری عرضه می‌کند که باید با احتیاط مورد استفاده قرار گیرد.

تعبیری که از آیین زردشتی در اینجا عرضه شده است همان تعبیری است که ما در اثر خود «آیین، اسطوره و جهان‌شناسی در ایران باستان» (۱۲) پاریس ۱۹۶۳ گسترده‌تر مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱- Darmesteter

۲- Le Zend Avesta

۳- M. Georges Dumezil

۴- Naissance d'archanges

۵- Les dieux des Indo - Europeens

۶- M. Helmut Humbach

۷- Die Gâthâ des Zarathustra

۸- Duchesne - Gillemain

۹- La religion de l'Iran ancien

۱۰- Zaehner

۱۱- Dawn and Twilight of Zoroastrianism

۱۲- Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien

فهرست تاریخی

مادها از ۸۴۵ تا ۵۵۰ قبل از میلاد

۷۱۵ ق-م	دیاکو
از ۶۲۵ تا ۵۸۵	سیاکزار
از ۵۸۵ تا ۵۵۰	آزیدهاک
هخامنشیان از ۷۰۰ تا ۳۰۰ قبل از میلاد	
از ۵۵۹ تا ۵۳۰ ق-م	کوروش کبیر (کوروش دوم)
از ۵۳۰ تا ۵۲۲	کمبوجیه دوم
از ۵۲۲ تا ۴۸۶	داریوش کبیر (داریوش اول)
از ۴۸۶ تا ۴۶۵	خشیارشای اول
از ۴۶۵ تا ۴۲۴	اردشیر اول
از ۴۲۳ تا ۴۰۴	داریوش دوم
از ۴۰۴ تا ۳۵۹	اردشیر دوم
از ۳۵۹ تا ۳۳۸	اردشیر سوم
از ۳۳۶ تا ۳۳۰	داریوش سوم

سلوکی‌ها از ۳۲۱ تا ۶۳ قبل از میلاد

(درایران تا ۲۵۰ ق-م)

پارتها از ۲۵۰ قبل از میلاد تا ۲۲۴ بعد از میلاد

از ۲۵۰ تا ۲۴۸ ق-م	اشک
از ۲۴۸ تا ۲۱۴	تیرداد
از ۲۱۴ تا ۱۹۵	اردوان اول
از ۱۷۱ تا ۱۳۸	مهرداد اول
از ۱۳۸ تا ۱۲۸	فرهاد دوم
از ۱۲۸ تا ۸۷	مهرداد دوم
از ۵۶ تا ۳۷	ارد اول
از ۱۱ ق-م تا ۴۰ بعد از میلاد	اردوان سوم
از ۱۴۸ تا ۱۹۲ بعد از میلاد	بلاش
از ۲۱۵ تا ۲۲۴	اردوان پنجم
ساسانیان از ۲۲۴ تا ۶۴۲ بعد از میلاد	
از ۲۲۴ تا ۲۴۱	اردشیر اول

از ۲۴۱ تا ۲۷۲	شاپور اول
از ۲۷۶ تا ۲۹۳	بهرام دوم
از ۲۹۳ تا ۳۰۳	نرسی
از ۳۱۰ تا ۳۷۹	شاپور دوم
از ۳۹۹ تا ۴۲۲	یزدگرد اول
از ۴۲۲ تا ۴۴۹	بهرام پنجم
از ۴۴۹ تا ۴۵۹	یزدگرد دوم
از ۵۹-۴۵۷ تا ۴۸۴	پیروز
از ۴۸۴ تا ۴۹۷-۴۹۹ تا ۵۳۱	قباد اول
از ۵۳۱ تا ۵۷۹	خسرو اول
از ۵۷۹ تا ۵۹۰	هرمز چهارم
از ۵۹۰ تا ۶۲۸	خسرو دوم
از ۶۳۲ تا ۶۵۱	یزدگرد سوم

فهرست اعلام

		الف	
۱۰۹، ۳۵	ارتا ویراز		ابگت
۱۰۹، -	ارتا ویراز نامه	۱۰۲	آبان (آبان)
۵۶	ارتوهشت	۷۸	اپستاك
۳۵	ارداویراف	۲۹، ۲۸	اپوستات (ژولین)
۷۶، ۵۳، ۲۶	اردشیر	۲۰	آتش
۳۵، ۲۰	اردشیر پسر بابک	۷۸، ۷۱	آتور (آذر)
۹۹، ۴۷، ۲۶، ۱۰	اردشیر دوه	۷۸	آتوران (آتش)
۱۳	اردشیر سوء	۷۱	آتور برزین مهر
۵۶، ۳۱	اردویسور آنا عیتا	۷۶، ۷۱	آتور پاد آتور فرنیغ فرخزاتان
۷۸، ۵۸، ۵۶	اردیبهشت	۳۳	آتور پاد عسیتان
۲۶، ۲۰	ارمنی	۳۴، ۳۳	آتور فرنیغ
۶۰	آرشیتی	۷۶، ۷۱	آتور فرنیگ
۹۹، ۹۴، ۳۹، ۲۵، ۲۲، ۱۸	آریا، آریاغا	۹۳	آتور گشسب
۵۰، ۱، ۴۱	اریاسن	۷۶، ۷۱	اثران
۹۳	ارینم و نجه	۹۶	اٹھ سر پیتی
۶۰	آز	۹۶	آذرباد آذر فرنیغ فرخزادان
۱۰	اژه	۳۳	آذر باد امیدان
۲۰	استخر	۳۳	آذربایجان
۲۶	استرابون	۹۳، ۸۴، ۷۶	آذر برزین مهر
۱۳	استریمون	۷۹، ۷۱	آذر فرنیغ
۵۷، ۵۶، ۴۵	استودان	۹۳، ۷۱	آذر کیوان
۱۱۰	استوت ارته	۲۳	آذر گشسب
۱۰۷	استویدات	۷۱، ۲۱	آرال (دریاچه)
۹۶	اسروك	۸	آراسی
۹۶	اسرون	۳۵، ۲۹، ۲۲	ارتا
۱۱۰، ۳۳، ۲۰، ۱۶، ۱۳	اسکندر	۵۰	
۱۳	اسکندر نامه		
۸۲	اسنوند (کوه)		

۵۸	اوتر	۴۹، ۴۴، ۴۱	آسورا
۱۱۰	اوخشیتارته	۸	آسی
۱۱۰	اوخشیتنمه	۷۱، ۶۶، ۵۱، ۵۰	اشا
۲۰	اورشلیم	۲۰، ۱۵	اشکانیان
	اورمزد ← اهورامزدا	۱۳، ۱۱، ۱۰	آشور، آشوری
۷۶	اوروازیشته (آتش)	۵۸، ۵۶	اشه وهشت
۷۶، ۲۸، ۱۵	اوستا	۵۶	اشی
۸۸	اوستاوزند	۱۰، ۴	افراسیاب
۱۱۰	اوشیتر	۳۱	آفرینگان
۱۱۰	اوشیتر ماه	۲۳	افلاطونی
۱۱۰	اوشیدر	۱۴	اکدی
۱۱۰	اوشیدرماه	۶۰	اکهمنه
۸	اوکراین	۸	الانان
	اوهرمزد ← اهورامزدا	۲۲	البیژوا
۲۲	اویغوری	۹۴	الوزیس
، ۶۱، ۶۰، ۵۸، ۵۰، ۴۹، ۳۲	اهریمن	۵۶، ۵۲، ۵۱	امراتات
۱۰، ۴ ۱۰، ۳، ۱۰، ۱، ۱۰، ۰، ۷۹، ۶۷، ۶۶، ۶۵	اهورا	۷۸، ۵۶	امردات
۵۶	اهورا	، ۵۶، ۵۳	امشاسپند (امشاسپندان)
۴۹، ۱۶، ۱۴	اهورامزدا، اوهرمزد، اورمزد	۱۰، ۸، ۱۰، ۲	۹۶، ۹۳، ۷۹، ۶۴
، ۶۵، ۶۴، ۶۱، ۵۸، ۵۶، ۵۳، ۵۲، ۵۰،		۹۳، ۱۰، ۸	آمودریا
، ۷۹، ۶۸، ۶۷		، ۹۳، ۷۶، ۵۶	امهرسپند (امهرسپندان)
، ۱۰، ۲، ۱۰، ۱، ۱۰، ۰، ۹۹، ۹۲، ۸۸			۱۰، ۸، ۱۰، ۱
	۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰	۱۰	آناپاس گزنفون
۷۹	اهونور	۵۸	اناکمینوک
۱۰، ۶، ۱۰، ۲، ۱۰، ۰	اهونه وریه	۹۹، ۵۸، ۲۰	آناهیتا
۳۵	ایاتکار جاماسپیک	۲۱	آنتیوش
۹۳	ایران ویج	۸۷، ۳۷	انکتیل دوپرون
۹۳	ایران ویز	۱۰، ۰، ۶۶، ۵۸	انگره منیو
۱۰، ۴	ایرج	۶۹	انوش
۷۶، ۵۳، ۵۰، ۳۱، ۱۴	ایزد، ایزدان	۴، ۴	اوپانیشاد

۶۹	باشک نسک	۲۵، ۱۴	ایلام ، ایلامی
۸	پامیر	۷۱، ۵۸، ۵۰، ۴۴، ۴۱	ایندرا
۴۴	پرج پتی		ب
۱۱۰	پشوتن	۱۳، ۱۰	یابل
۲۶	پلوتارخ	۱۰	باکتریان
۸۸	پورد اود	۸۴	باکو (آتشکده)
۹۴	پوروچیسته	۳۷	برزونامه
۹۲، ۸۲	پوروشسب	۷۶	برزیسوه (آتش)
		۶۵	برسم
		۹۵	برشونوم
۷۰، ۱۱۸، ۱۶، ۱۴، ۱۳، ۱۱	تخت جمشید		برگ (واندن)
۷۶	تخت سلیمان	۳	برهن
۱۰۴	تخمورپ	۴۴	بسفر
۱۵	تراژان	۲۱	بغ
۱۵، ۸	ترکستان چین	۵۰، ۴۱، ۲۹	بغداد
۷۱	تفضلی (احمد)	۱۵	بلاش
۱۱۰، ۳۳	تسر	۱۵	بمبئی
۱۱۰	تن کرتار	۶۳، ۲۷، ۲۳	بندهش، بندهشن
۷۷	تنگ کرم (آتشکده)	۱۰۰، ۹۳، ۶۹، ۶۱، ۳۵، ۳۴	بنونیست (امیل)
۱۰۴	تور	۴	بودایی
۱۰۴	تورانیا	۲۱	بوشیاست
۹۲	تور براتروخش	۶۰	بوگومیل
۱۱۰، ۳۳	توسر	۲۲	بهرام اول
۱۰۴	تهمورث	۲۲	بهمن
۷۸	تیر	۱۰۷، ۶۰، ۵۶	بین النهرین
۲۱، ۲۰، ۱۵	تیسفون	۲۱، ۱۵، ۱۰	
۲۶	تئوپومپ		پ
۶۰	تئیری	۷۳، ۲۰، ۱۵	پارت - پارتها
		۹۹، ۳۷، ۱۶، ۱۵، ۱۳، ۱۰، ۸	پارس ، پارسها
۵۸	ثرتونه	۹۷، ۳۵	پارسی
		۳۵	پازند
		۱۲، ۹	پاسارگاد
۹۴، ۹۰	جاماسب		ج

۳۵	دادستان مینوگ خرد	۳۵	جاماسب نامه
۲۰، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۱، ۱۰	دایوش	۹۴، ۹۳، ۷۸، ۷۶، ۴۸، ۴۶	جمشید
۹۸، ۲۶		۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۴، ۹۸	
۱۳	داریوش سوم	۸۲، ۸۱	جوهرتن
۱۰	دانوب	۶۹	جیوم
۱۰۳، ۸۸	دائیتی		چ
۱۵	دجله	۳۶	چنگرگهاچه نامه
۱۰۳، ۱۰۱، ۹۸، ۶۵، ۶۰	دروج	۵۴	چینوت (چینود)
۴۴	دروه	۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۹۰، ۵۶	
۷۸	ددو (دی)	۱۱۰	چیشرومهان
۹۲	دوراسرو		خ
۸۲	دوغدو	۸	ختن
۱۱۰، ۱۰۴	دهاک	۶۰	خرداد
۱۰۷، ۷۹، ۲۹، ۲۸، ۲۶	دین	۳۱	خرده اوستا
۱۰۹، ۱۰۴، ۳۲، ۲۹	دینکرت (دینکرد)	۶۱، ۶۰	خرفستر
۷۹، ۶۶، ۶۰، ۵۸، ۴۴، ۴۱	دیو	۲۱	خسرو
۹۹، ۹۸		۲۱	خسرو انوشیروان
	دیون کریستم ۹۴	۲۰	خسرو پرویز
	ر	۵۲، ۵۱	خشتر
۵۰، ۴۴، ۴۱، ۳۹	رتا	۶۰، ۵۶	خشثوریه
۹۶	رسویک	۲۹، ۲۶، ۱۳، ۱۰	خشیارشا
۱۰۷	رشن	۳۶	خلیفه عمر
۵۶	رشنو	۷۶، ۸	خوارزم
۶۳	رکامی (ف)	۱۰۳، ۳۱	خورنه
۳۴	روایات همیت اشوهشتان	۱۰۳	خوره
۵۳، ۴۹، ۳۲	روح مخرب (اهریمن)	۱۱۱، ۱۰۴	خونیرس
۱۰۴، ۱۰۰، ۶۰، ۵۴		۲۰	خیونان
۱۰۰	روح مقدس		د
۴۱	رودرا - سروا	۳۳	داتستان دینیک
۱۰۴، ۲۱، ۱۵	روم، رومی	۳۵	داتستان مینوگ خرت
۲۰	روم شرقی	۳۳	دادستان دینیک

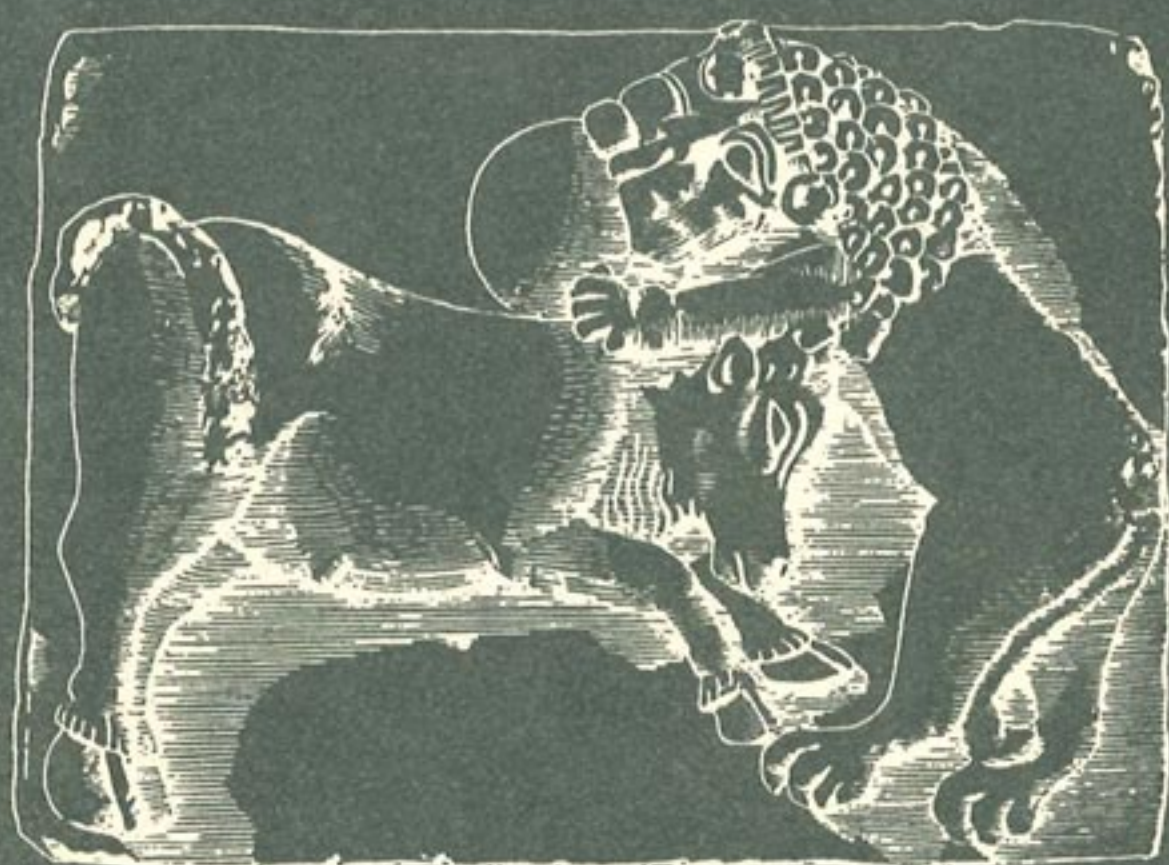
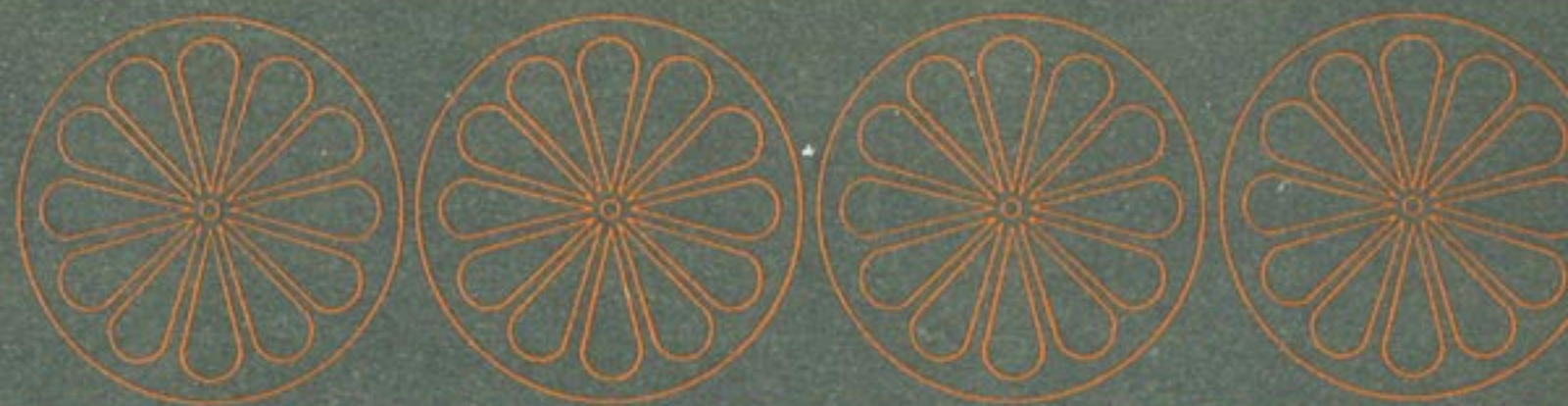
۱۰	سالامین	۵۴	زی
۵۸	سامان کرماسپ	۴۴، ۴۱	ریگه ودا
۱۰۰، ۵۸، ۵۳	سپناک سینوک		ز
۸۹، ۸۸، ۵۶، ۵۱	سپنتا آرمیتی	۹۲، ۶۹، ۳۵	زادسپرم
۶۶، ۵۸، ۵۳	سپنتامنیو	۹۲	زرتوشتره
۱۱۱، ۱۰۲، ۷۸، ۵۶	سپندارمت	۹۲	زرتوشترتمه
۱۱۱، ۸۸، ۶۰، ۵۶، ۵۱	سپندارمد	۷۶، ۶۴، ۴۸، ۳۲، ۳۱، ۲۹	زردشت
۵۸، ۵۶، ۵۳	سپندامینو	۹۰، ۸۸، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۷۹	
۷۶	سپنیشته (آتش)	۱۰۴، ۹۸، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱	
۱۱۱	ستوتران	۱۰۹، ۱۰۶	
۴۱	سرسوتی	۳۶	زردشت بهرام پژدو
۵۸	سروا	۳۳	زردشت فرخزادان
۱۰۷، ۶۰، ۵۳	سروش	۳۶	زردشت نامه
۹۶	سروشاورز	۱۱۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۶۷، ۶۶، ۶۵	زروان
۵۶	سروش ورز	۱۱۲	
۵۶	سروشده	۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۱، ۶۵، ۵۸	زمان
۲۶، ۲۵، ۲۳، ۲۱	سریان	۲۹، ۲۸	زند
۱۰	سغد	۸۷	زند اوستا
۱۰، ۸	سکا، سکایی	۳۵	زندوهومن پشت
۵۷	سکاوند	۱۱۱، ۹۴، ۷۱	زوتر
۱۰۴	سلم	۸۲	زوئیش
۱۳	سلوکوس	۶۰	زئیری
۷۳، ۱۵، ۱۳	سلوکی	۸۰	زهرشیر (آتشکده)
۱۵	سلوکیه		ژ
۳۹	سند	۲۱	ژوستی نین
۹۰، ۳۹، ۳۷، ۲۸	سنسکریت	۲۰	ژولین اپوستات
۲۹	سوتکر		س
۱۱۰	سوداومند	۲۰	ساسان
۳۷، ۲۳	سورات	۲۸، ۲۲، ۲۱، ۲۰	ساسانی، ساسانیان
۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۴، ۹۸، ۶۸	سوشانس	۷۴، ۷۲، ۷۱، ۶۵، ۵۲، ۴۹، ۴۵	
۱۱۱، ۱۱۰		۱۱۱، ۹۶، ۹۳، ۷۷، ۷۶	

۱۱۱، ۷۸	فروردین	۷۱، ۶۹	سومه
۱۰۳، ۶۸، ۶۳۱	فروشی	۱۰	سیاکزار
۱۰۴	فره‌رسین	۱۱۰	سیاوخش
۶۹	فرهنگ بهدینان	۳۳	سیرجان
۵۸	فریتون	۸	سیر دریا
۱۰۴، ۷۸، ۵۸	فریدون	۳۱	سی‌روزه
۱۸	فنیقی		ش
۱۳	فیلیپ	۲۶، ۲۲، ۲۰، ۱۹	شاپور اول
	ق	۳۵	شایست نه‌شایست
۲۱	قادیسه	۳۵	شکندگمانیک ویچار
۳۶	قصه سنجان	۳۵	شکندگمانیک‌وزار
۸	قفقاز	۱۳	شوش
	ک	۶۰، ۵۶	شهرپور
۲۳	کاتار	۲۳	شیراز
۶۱	کازانوویتز	۲۱، ۲۰	شیز
۲۰	کالسه‌دوان	۴۱	شیوا
۷۹	کانسه		ض
۱۰۹، ۷۹	کانسه‌اویه	۱۱۰، ۱۰۴، ۸۷	ضحاك
۱۵	کراموس		ع
۹۰	کریان	۶۶	علمای اسلام
۶، ۲۲، ۱۵	کرتیر	۳۶	عمر
	۹۹، ۲۶		ف
۵۸	کرمانسپه	۳۳، ۲۳، ۲۰، ۱۰	فارس
۳۳، ۲۳	کرمان	۱۴	فارسی باستان
۱۳	کرونه	۷۹	فر
۱۵	کره	۱۰۴، ۹۴، ۹۱، ۶۸، ۶۰، ۵۸	فرشکرد
۳۶	کعبه زردشت	۱۰۵	
۱۰	کیموجیه	۹۰	فرشستر
۷۵، ۷۴، ۷۲	کنار سیاه	۹۸	فرشه
۱۱۰	کنگدژ	۷۶	فرورتین
۹۳، ۱۰، ۹	کوروش	۶۸	فروردیگان

۱۳	لوحة بنیانگذاری	۱۰	کوروش جوان
۱۰	لیدی	۸	کوشانیان
	م	۴۵	کوه رحمت
۳۵	ماتیگان هزار داتستان	۹۰	کوی
۳۵	مادیگان هزار دادستان	۷۹	کیانسه
۱۰ ، ۸	ماد	۱۰۴	کیانیان
۱۰	ماراتون	۱۱۰ ، ۱۰۴ ، ۷۶	کیخسرو
۱۰۴ ، ۳۴ ، ۳۳	مانوش چهر (منوچهر)	۱۰۶ ، ۱۰۵ ، ۱۰۲ ، ۶۸	کیومرث
۱۱۰ ، ۲۵ ، ۲۲ ، ۲۱	مانی ، مانویت	۱۰۴ ، ۹۰ ، ۷۶ ، ۳۱	کی ویشتاسپ
۳۶	محمود غزنوی		گ
۹۶	مرتب	۸۸ ، ۴۸	گاتها
۱۱	مردوك	۹۳	گاتاها
۱۱۰	مرکوسان	۸۸ ، ۸۳	گاه
۱۰	مرگیان	۶۵ ، ۵۶ ، ۵۱ ، ۴۸ ، ۳۱ ، ۲۹	گاهان
۲۱ ، ۱۰	مرو	۹۴ ، ۹۳ ، ۹۱ ، ۹۰ ، ۸۸ ، ۸۲	
۱۱۰ ، ۲۲	مزدك	۱۰۸ ، ۱۰۷ ، ۱۰۰ ، ۹۹ ، ۹۸	
۲۳ ، ۲۲ ، ۶	مزدیستا ، مزدیسنایی	۹۱ ، ۷۸	گاهانبار
۷۶ ، ۶۵ ، ۶۴ ، ۵۸ ، ۴۹ ، ۳۲ ، ۲۶		۲۳	گبر
۱۰۵ ، ۱۰۳ ، ۱۰۲ ، ۹۱ ، ۸۸		۳۸ ، ۳۷ ، ۳۱ ، ۳۰	گجراتی
۱۱۰ ، ۱۰۹ ، ۱۰۷ ، ۱۰۶		۹۷	گرج (گرز)
۲۵ ، ۲۳ ، ۲۲ ، ۲۱	مسیحی - مسیحیت	۱۱۰	گرشاسب
۱۰۳ ، ۱۰۲	مشی ویشانی	۱۱۲ ، ۱۰۹ ، ۱۰۸ ، ۹۴ ، ۶۸	گروتمان
۱۱ ، ۱۰	مصر	۶۸	گرودمان
۲۶	مصیبت نامه	۱۰۸	گرودمانه
۱۰۰ ، ۹۹ ، ۹۶ ، ۹۴ ، ۲۳	مغ - مغها	۳۵	گزارش گمان شکن
۹۶	مغو	۵۰	گندرو
۱۳	مقدونی	۲۵ ، ۲۱	گنوسی
۹۶	مگو	۱۰۰	گوسپیشن
۹۶	مگوت	۹۱	گیتی خرید
۹۶	مگوتان مگوت	۱۰۲ ، ۶۸	گیه مرتن
۹۶	مگورت		

	۵۸	۴، ۳	سناس (دو)
۹۰، ۵۰، ۴۸، ۴۱، ۳۹، ۲۸	ودا، ودایی	۳۳	سنوچهر
۱۱۰	ور	۴، ۳	سوله
۴۴	ورترا	۱۰، ۷، ۷۸	سهر
۵۰	ورترهن	۷۸	سهرگان
۵۸، ۳۱	ورثرغنه	۴۹۹، ۵۶، ۵۰، ۴۴، ۴۱، ۳۹، ۳۱	سیترا
۳۲، ۲۹	ورشتمانسر	۱۰، ۹	
۱۱۰	ورجمکرد	۱۰، ۹	سیسوان
۱۰، ۷	ورهرام	۷۱	سینوی خرد
۷۶، ۵۸	ورهران		ن
۴۹، ۴۴، ۴۱، ۳۹	ورونا	۴۱	ناستیا
۱۰، ۹	وهشت	۹۱، ۹۰	ناهن
۵۸	وهرام	۶۰	ناهیه
۷۶	وهو فریانه (آتش)	۲۶	نرسه
۹۲، ۸۸، ۷۸، ۵۶	وهومن	۹۰	نریوسنگ
۱۰، ۷، ۸۸، ۶۰، ۵۶، ۵۱	وهومنه	۲۲ - ۲۱	نسطوری
۱۰۰	ویچارشن	۱۰، ۶، ۳۲، ۲۶	نسک
۳۳	ویچیتکیها (ویزیدگیها)	۶۰	نسو
۹۹، ۹۶، ۷۹، ۳۲	ویدیوداد	۷۲، ۳۶، ۱۹	نقش رستم
۱۰، ۷	ویزرش	۲۴	نورآباد
۹۶، ۳۲، ۲۹	ویسپرد	۴۲، ۱۶، ۱۴	نوروز
۵۸	ویسنو		۹۰، ۷۸
۹۴، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۳۳، ۱۰	ویشتاسب	۲۱	نھاوند
۱۱۰، ۹۸		۳۱	نیایشا
۱۰، ۴	وئیکرت		و
	ه	۷۶	وازیشته (آتش)
۶۹	هتپوش	۲۰، ۱۹	والرین
۲۰، ۱۳، ۱۰	هخامنشی - هخامنشیان	۵۸	وای
	۹۸، ۷۲، ۲۶، ۲۴	۱۰، ۷	وای نیک
۲۱	هراکلیوس	۴۱، ۳۱	وایو

۱۳	هیداسب	۵۶	هردات
۹۶	هیرپت	۷۶	هرداد
۹۸ - ۹۶	هیربد	۹۹ ، ۹۴ ، ۶۱ ، ۴۳ ، ۱۰	هرودوت
	ی	۲۶ ، ۱۰	هری
۴۸	یثاا هووئیریو	۱۰۰	هزیود
۵۳	یزت (ایزد)	۳۵ ، ۲۹	هزوارش
۲۱	یزدگردسوم	۱۵	هلنسیسم
، ۶۴ ، ۵۱ ، ۳۲ ، ۲۹ ، ۲۸ ، ۶	یسنا	۶۸	همسپته نه دیه
، ۸۸ ، ۸۳ ، ۸۲ ، ۷۸ ، ۷۱ ، ۶۸ ، ۶۶		۱۰۹	همیستگان
، ۱۰۰ ، ۹۹ ، ۹۶ ، ۹۴ ، ۹۱ ، ۹۰		۴۶	هندو کش
۱۱۱		۶۰ ، ۵۶ ، ۵۲ ، ۵۱	هورواتات
۸۳	بسناهفت فصل	۱۰۴	هوشنگ
۹۹ ، ۷۹ ، ۳۱	یشت	۱۰۳	هوشنگ پیشدادی
۱۱۱ ، ۱۱۰	یم (جم)	، ۸۷ ، ۸۳ ، ۸۲ ، ۷۹ ، ۶۹ ، ۶۸ ، ۶	هوم
۹۳	یمشید (جمشید)	، ۹۰ ، ۸۸	
۴۶ ، ۳۱	یمه		۹۲
۹۳	یمه خشه نه ته		هیاطله
۲۱ ، ۱۵ - ۱۳	یونان	۲۰	



۲۸۰ ریال

